



# مدرسان شریف

## فصل اول

### «آسیب‌شناسی اجتماعی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم

#### آسیب‌شناسی اجتماعی (social pathology)

آسیب‌شناسی عبارت است از مطالعه بنیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی. به بیان دیگر، مطالعه فرآیندها و علل امراض است. آسیب‌شناسی اجتماعی نیز عبارت است از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسان‌ها. در مباحث جامعه‌شناختی، هدف آسیب‌شناسی اجتماعی را با تسامح، شناخت کج‌رفتاری، علل و عوامل، انواع و پیامدهای آن می‌دانند.

#### کج‌رفتاری اجتماعی (social deviance)

مفاهیم کج‌رفتار و کج‌رفتاری (کج‌رو و کج‌روی)، مشخصاً به «انسان‌ها» و «اعمالی» اطلاق می‌شود که مردم به شدت آن‌ها را رد می‌کنند. البته فصل مشترک عدم مقبولیت، چندان به نفس «عمل» متکی نیست و تأکید اصلی بر تعریف گروه‌های اجتماعی خاص در مواقع مشخص از آن «عمل» قرار دارد، یعنی کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری خارج شده، روشن می‌شود. از سوی دیگر، تنها چیزی (صفتی) که همه کج‌رفتاران در آن با هم شریکند این است که کار آنان به عده‌ای دیگر آزار و آسیب می‌رساند. یعنی آنچه اینها را «کج‌رفتار» می‌کند، از توجه به «دیگران» شناخته می‌شود، نه از مطالعه «خود» این افراد.

#### کج مثال ۱: کدام‌یک از گزینه‌های زیر در مورد کج‌رفتاری اجتماعی صحیح نیست؟

- ۱) کج‌رفتاری عملی است که ذاتاً غیر طبیعی و قبیح است.
- ۲) تنها صفتی که همه کج‌رفتاران در آن با هم شریکند این است که کار آنان به عده‌ای دیگر آزار و آسیب می‌رساند.
- ۳) کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی روشن می‌شود.
- ۴) فصل مشترک همه انواع کج‌رفتاری عدم مقبولیت است.

✓ پاسخ: گزینه «۱» فصل مشترک عدم مقبولیت، چندان به نفس «عمل» متکی نیست و تأکید اصلی بر تعریف گروه‌های اجتماعی خاص در مواقع مشخص از آن «عمل» قرار دارد. یعنی کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری تخطی کرده، روشن می‌شود.

جامعه‌شناسان کج‌رفتاری‌های افراد را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱) کج‌رفتاری خاص، ۲) کج‌رفتاری رفتاری (کارکردی)، ۳) کج‌رفتاری ارزشی.

**الف) کج‌رفتاری خاص (concrete deviance):** هر گونه صفتی (ویژگی) است که به لحاظ آماری غیر معمول یا متفاوت و به لحاظ رفتاری غیر تپیک باشد؛ مثلاً کوتوله سیرک، بازیکن بسکتبالی که ۲ متر و ۳۰ سانتی متر قد دارد، نابغه، کسی که اختلال روانی دارد، آدم چپ دست، آدم خیلی چاق یا خیلی لاغر و دانشجوی شاگرد اول. این افراد، همه طبق تعریف فوق، کج‌رفتار محسوب می‌شوند، اما آشکار است که چنین تعریفی چندان دقیق و درست نیست.

**ب) کج‌رفتاری رفتاری (کارکردی) (behavioral deviance):** رفتاری است که مردم آن را برای کل جامعه یا افراد معینی مضر می‌دانند و در نتیجه، چنین رفتاری را مجاز نمی‌شمارند. این‌گونه رفتار، رفتاری است که معمولاً آن را «جنایی» یا «مجرمانه» می‌نامند.

📖 نکته ۱: بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند باید تمام توجهات به این رفتار معطوف باشد و کج‌رفتاری فقط همین‌هاست.

با این تعریف تجاوز، قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، زنا با محارم، خیانت و غیره کج‌رفتاری است. این‌گونه اعمال رفتاری است که مردم اجازه ارتکاب آن را نمی‌دهند و اکثریت اعضای جامعه معتقدند تخلف از ارزش‌های مسلط جامعه است. برخی نیز، این‌گونه رفتار را تهدیدی برای بقای جامعه می‌دانند، صرفنظر از اینکه واقعاً تهدید باشد یا نباشد.



ج) کج رفتاری ارزشی (evaluative deviance): بر فرآیندی تأکید دارد که یک گروه طی آن موفق می‌شود ایده‌های اخلاقی خود را بر جامعه و قوانین آن تحمیل کند. این امر ممکن است حتی در صورتی اتفاق بیفتد که افراد و گروه‌های بسیاری در جامعه نیز چنین رفتاری را انحراف بدانند. به بیان دیگر، از این دیدگاه، رفتار انحرافی رفتاری است که یک گروه ذی‌نفع، جامعه را به پذیرش رسمی انحرافی بودن آن نوع رفتار مجبور می‌کند.

نکته ۲: این گروه معتقدند هیچ رفتاری ذاتاً انحرافی نیست و هیچ رفتاری در همه زمان‌ها و مکان‌ها کج رفتاری محسوب نمی‌شود.

این گروه کج رفتاری را برجسبی (Label) می‌دانند که بعضی مردم بر رفتاری که مورد تأییدشان نیست می‌زنند. بنابراین کج رفتاری در واقع، صفت تعریفی است که از نوعی برداشت رفتار می‌شود نه صفت خود آن رفتار. به بیان دیگر، صاحب‌نظران این دیدگاه مدعی‌اند رفتار تنها به این دلیل «منع قانونی» دارد کج رفتاری محسوب می‌شود و عقیده ندارند که «رفتاری خاص» تنها به دلیل «انحرافی» بودن آن ممنوع شده است.

جامعه‌شناسان چندان توجهی به کج رفتاری خاص ندارند و در تحقیقات و نظریه‌ها بیشتر بر جوانب اخلاقی یا قانونی رفتار تأکید می‌کنند. شیوه برخورد رویکرد کج رفتاری «رفتاری» با کج رفتاری در شناخت آن دسته از رفتارهای انحرافی است که کل جامعه در مورد آن تا حدود زیادی توافق داشته‌اند و نظام قانونی (حقوقی)، محلی برای گذشت یا اعمال نظر شخصی در مورد آن باقی نگذاشته است. شیوه برخورد «ارزش‌گذارانه» با رفتار نیز، بیشتر در زمینه رفتارهایی مفید است که توافق قابل ملاحظه‌ای در جامعه در مورد اینکه آیا آن رفتارها را باید به دست قانون سپرد یا نه، وجود نداشته باشد.

کج مثال ۲: خیانت جزء کدام یک از انواع کج رفتاری است؟

- (۱) کج رفتاری خاص (۲) کج رفتاری کارکردی (۳) کج رفتاری ارزشی (۴) کج رفتاری آماری

پاسخ: گزینه «۲» تجاوز، قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، زنا یا محارم، خیانت و ... کج رفتاری کارکردی محسوب می‌شوند.

### تعبیر برخی از صاحب‌نظران از کج رفتاری

هاوارد بکر: از نقطه‌نظر تضادی (conflict perspective) به مسئله نگاه کرده و معتقد است که برخی از انسان‌های مقتدر می‌توانند به راحتی به دیگران «انگ» کج رفتاری بزنند.

نکته ۳: از این دیدگاه فی‌نفسه چیزی به نام کج رفتاری وجود ندارد، زیرا هر کس از دیدگاه کسانی دیگر کج رفتار محسوب می‌شود و کج رفتار کسی است که دیگران این برجسب را به او زده‌اند.

رابرت مرتن: از نقطه‌نظر کارکردی (functionalist perspective) به قضیه نگاه کرده است و کج رفتاری را در قالب آنچه آن را «بی‌هنجاری» (anomie) می‌نامد (یعنی وضعیتی که در آن هنجارهای اجتماعی معنا و اثر خود را از دست داده‌اند) توضیح می‌دهد. وی مدعی است از آنجا که مردم در حالت انومیک به وسیله هنجارها هدایت نمی‌شوند، ممکن است رفتارشان به صورت انحرافی درآید. مرتن معتقد است که کج رفتاری حاصل وضعیت خاص بی‌سازمانی اجتماعی (social disorganization) است، یعنی حالتی که بین «اهداف مقبول اجتماعی» و در دسترس بودن «وسایل مقبول اجتماعی» جهت رسیدن به آن اهداف شکاف عمیقی وجود دارد.

کج مثال ۳: کدام یک از صاحب‌نظران زیر، از نقطه‌نظر تضادی به کج رفتاری می‌نگرد؟

- (۱) هاوارد بکر (۲) تالکوت پارسونز (۳) رابرت مرتن (۴) امیل دورکیم

پاسخ: گزینه «۱» هاوارد بکر از نقطه‌نظر تضادی (conflict perspective) به مسئله نگاه کرده و معتقد است که برخی از افراد مقتدر می‌توانند به راحتی «انگ» کج رفتاری به دیگران بزنند.

### بعد رفتاری و بعد هنجاری رفتار

بعد رفتاری یعنی رفتار واقعی و آنچه انسان‌ها در عمل انجام می‌دهند و بعد هنجاری یعنی رفتار ارزشی آن گونه که انسان‌ها باید عمل کنند. قوانین راهنمایی و رانندگی در این زمینه مثال خوبی است. سرعت مجاز در جاده‌ها دارای هنجارهایی است که عدم هم‌نوایی با آن از نظر قانونی مجازات دارد، اما از نظر رفتاری، اکثر مردم غالباً از بیشتر هنجارهای مربوط به سرعت مجاز، حداقل کمی تجاوز می‌کنند و مأموران هم آن را نادیده می‌گیرند. بنابراین، کسی که همیشه همه هنجارهای راهنمایی و رانندگی را به دقت رعایت می‌کند، هنجارهای رفتاری را شکسته است. از آنچه تاکنون مطرح شده نتیجه می‌شود که:

۱- کج رفتاری عبارت است از رفتاری که تخطی از هنجارهای اجتماعی و انتظارات جامعه محسوب می‌شود و در نتیجه بسیاری از مردم آن را منفی ارزیابی می‌کنند.

۲- جامعه را نمی‌شود دقیقاً به دو دسته «کج‌رفتاران» و «هم‌نوایان» تقسیم کرد. اگرچه بیشتر مردم، معمولاً نسبت به هنجاری که اهمیت اجتماعی دارد هم‌نوایی نشان می‌دهند، اما می‌شود ادعا کرد که بیشتر مردم در طول عمر خود یک یا چند هنجار اجتماعی عمده را نادیده گرفته‌اند.

۳- کج رفتاری نسبی است. جامعه‌شناسان مدعی‌اند که هیچ رفتاری ماهیتاً منحرف و کج نیست. عمل وقتی انحرافی محسوب می‌شود که جامعه آن را انحراف تعریف کرده باشد و این تعریف‌ها معمولاً از یک زمان به زمان دیگر، از جایی به جای دیگر و از گروهی به گروه دیگر تفاوت دارند.

نکته ۴: نتیجه اینکه کج رفتاری، صفت و خصوصیت اشخاص و افعال نیست، بلکه مثل سایر رفتارهای بشری، یک جریان کنش متقابل است. بیشتر رفتارهای انسان در حضور و برای دیگران انجام می‌شود و معنی هر عملی نیز تا حدود زیادی به وسیله همین «دیگران» تعریف خواهد شد. بنابراین شناخت کج رفتاری بر شرایطی استوار است که تحت آن عملی صورت می‌گیرد و بر واکنش دیگران نسبت به آن تکیه می‌شود و نه بر خود عمل یا شخص عامل آن.

کج مثال ۴: کدام گزینه در مورد کج رفتاری صحیح است؟

(۱) کج رفتاری نسبی است.

(۲) جامعه را نمی‌شود دقیقاً به دو دسته «کج رفتاران» و «همنوایان» تقسیم کرد

(۳) بیشتر مردم در طول عمر خود یک یا چند هنجار اجتماعی عمده را نادیده می‌گیرند.

(۴) همه گزینه‌های فوق صحیح است.

پاسخ: گزینه «۴» همه گزینه‌های فوق صحیح است.

### تأثیرات اجتماعی کج روی

به عقیده بعضی جامعه‌شناسان، کج رفتاری پیامدهای مختلف اجتماعی دارد که برخی مثبت و کارکردی و برخی منفی و غیر کارکردی‌اند.

#### الف) تأثیرات منفی و غیر کارکردی کج روی

۱- غیر قابل پیش‌بینی کردن زندگی اجتماعی و ایجاد تضاد و کشمکش میان دو گروه همنوایان و کج رفتاران و در نتیجه ایجاد اختلال در نظم اجتماعی؛

۲- صرف هزینه‌های هنگفت برای فعالیت‌های کنترل اجتماعی؛

۳- مخدوش کردن حس اعتماد و اطمینان عمومی و ایجاد اضطراب در هر دو گروه همنوایان و کج رفتاران؛

۴- از بین بردن تمایل به همنوایی در مردم در صورت عدم مجازات کج رفتاری.

#### ب) تأثیرات مثبت و کارکردی کج روی

اولین بار امیل دورکیم مطرح کرد که کج روی بر خلاف آنچه مردم خیال می‌کنند، ماهیت رفتار نیست بلکه منوط به چگونگی تعبیر و تفسیر دیگران از آن رفتار است.

وی معتقد است که کج روی برای بهبود و اصلاح اجتماعی مفید است. البته آنچه او کج رفتاری می‌نامد با تخریب و ویرانگری و فساد صرف، تفاوت دارد.

به نظر وی امیدواری به محو کلیه کجی‌ها و گناه‌ها، در واقع چشم‌پوشی از کارکردهای واقعی و نکات مثبت و مفیدی است که کج رفتاری برای حفظ نظام اجتماعی دارد.

جامعه‌شناسان عمده‌ترین کارکردهای مثبت کج روی را به قرار زیر عنوان کرده‌اند:

۱- مهم‌ترین کارکرد کج رفتاری، همانطور که دورکیم مطرح کرده، این است که به تصریح و روشن شدن هنجارها و تعیین حدود تحمل و مدارای اجتماعی

کمک می‌کند. شاید بتوان گفت که اگر کج روان نبودند همنوایان نیز به ذهن متبادر نمی‌شدند.

۲- اعضای همنوای جامعه با واکنش جمعی بر ضد کج رفتاری و کج رفتاران، هنجارها و ارزش‌های خویش را تقویت و تثبیت کرده، به همین وسیله نسبت به

«همبستگی گروهی» خود اشراف و آگاهی دارند.

نکته ۵: دورکیم معتقد است به محض اینکه اعضای یک گروه جهت ابراز خشم و عدم رضایت خود از اعمال مجرمان دور هم جمع شدند، رشته

همبستگی آن‌ها بیش از پیش محکم خواهد شد.

۳- سومین اثر مثبت کج رفتاری عمل کردن به عنوان سوپاپ بخار برای کاهش فشار ناراضی‌های اجتماعی است. مردم می‌توانند از این طریق، بدون

حمله به خود قوانین از آن تخلف کنند. یعنی کج رفتاری، از تراکم بیش از حد ناخشنودی‌های اجتماعی کاسته، فشارهایی را که بر گردن نظم جامعه وارد

می‌آید خنثی کرده، یا دست کم کاهش خواهد داد.

۴- کج رفتاری سوت خطر بروز نقص در سازمان اجتماعی را به صدا در می‌آورد. در شرایط خاص، هنجارها به طریق «گریز نهادی» یعنی کج رفتاری‌های

منظم و در سطح وسیع توسط تعداد زیاد یا اکثریت مردم شکسته می‌شوند.

۵- کج روی معمولاً به عنوان یک منبع تغییرات اجتماعی قلمداد می‌شود.

نکته ۶: خلاصه آنکه کج رفتاری ماهیتاً «بد» یا «خوب» نیست و با توجه به شرایط می‌تواند از نظر اجتماعی مفید یا مضر باشد. کج رفتاری در عین

حال یک پدیده نادر یا موقتی نیست که به طور ناگهانی جامعه را مبتلا سازد بلکه فرآورده محتوم و بعضاً سازنده زندگی اجتماعی است.



# مدرسان شریف

## فصل دوم

### «بررسی مسائل اجتماعی»

#### مقدمه

جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌پندارند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند که باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد.

**نکته ۱:** گروه‌های مختلف مردم نظام‌های ارزشی متفاوتی دارند و گاهی حتی ممکن است یک نفر به نظام‌های ارزشی متضادی پایبند باشد. به همین دلیل، گروه‌های مختلف مردم موارد متفاوتی را مسئله اجتماعی می‌دانند.

نکته مهم در بررسی مسائل اجتماعی این است که وقتی جامعه‌شناسان به بررسی مسائل اجتماعی می‌پردازند، معمولاً به این امر توجه دارند که سایر مردم چه چیزی را مسائل اجتماعی می‌دانند. بنابراین، جامعه‌شناسان معمولاً در بررسی مسائل اجتماعی به وضعیت‌هایی که فقط از نظر اجتماعی مشکل‌آفرین و مضر بوده و مردم آن‌ها را مسئله تلقی کرده‌اند، توجه می‌کنند.

**مثال ۱:** کدام عبارات برای تعریف «مسئله اجتماعی» درست و مناسب‌تر است؟ (سراسری ۹۷)

۱) افسردگی‌های روانی و مشکلات روانی در سطح جامعه

۲) مشکلاتی که جامعه‌شناسان آن را مسئله اجتماعی تلقی نمایند.

۳) مشکلات ناشی از روابط بین ساختارها و نهادهای اجتماعی که حل آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

۴) وضعیت اظهارشده‌ای که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت داشته که معتقدند بایستی برای تغییر آن اقدام کرد.

**پاسخ:** گزینه «۴» جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌پندارند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند که باید برای تغییر وضعیت آن اقدام کرد. نکته مهم در بررسی مسائل اجتماعی این است که وقتی جامعه‌شناسان به بررسی مسائل اجتماعی می‌پردازند، معمولاً به این امر توجه دارند که سایر مردم چه چیزی را مسائل اجتماعی می‌دانند. بنابراین، جامعه‌شناسان معمولاً در بررسی مسائل اجتماعی به وضعیت‌هایی که فقط از نظر اجتماعی مشکل‌آفرین و مضر بوده و مردم آن‌ها را مسئله تلقی کرده‌اند، توجه می‌کنند.

### درسنامه (۱): مهم‌ترین رویکردهای تبیین مسائل اجتماعی

#### رویکردهای جامعه‌شناسی به مسائل اجتماعی

«رویکرد»، به طور کلی عبارت است از شیوه نگاه کردن به چیزی. «رویکرد جامعه‌شناختی» شامل ایده (راهبر اصلی) است که «مفهوم‌سازی» و «تحلیل» از آن پیروی می‌کند و منعکس‌کننده‌ی مجموعه خاصی از ایده‌ها و فرضیه‌های مربوط به «طبیعت» مردم و جامعه است. البته شیوه‌های متفاوتی برای نگاه کردن به مسائل اجتماعی وجود دارد.

رویکردهای هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی عبارتند از:

۱- آسیب‌شناسی اجتماعی ۲- تضاد ارزش‌ها ۳- بی‌سازمانی اجتماعی ۴- کج‌رفتاری ۵- انگ‌زنی ۶- رویکرد انتقادی ۷- رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی.

#### رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی

رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی به طور اساسی ریشه در تمثیل ارگانیک دارد. برخی مؤلفان متقدم، این تمثیل را در شکلی نسبتاً ابتدایی به کار گرفته‌اند. هربرت اسپنسر، از تمثیل ارگانیک استفاده بسیار پیچیده‌تری کرده است. به نظر او جامعه مانند ارگانیسم است و در آن، توده‌ای از مجموعه‌ای ساختارها وجود دارد که با رشد جامعه رشد می‌کند و اجزای آن به هم وابسته‌اند؛ و حیاتی فراتر از حیات هر جزء خاص آن دارند. برای مؤلفانی که تمثیل ارگانیک را

به کار بسته‌اند، اشخاص یا نهادها در حدی که در فعالیت‌های معمول ارگانیک اجتماعی اختلال ایجاد کنند، مسئله اجتماعی تلقی می‌شوند. هماهنگ با تمثیل ارگانیک، به این گونه اختلال‌ها، به عنوان نوعی از بیماری یا آسیب هم نگاه می‌شد.

**نکته ۲:** آسیب‌شناسان متقدم، هم ناسازگاری فردی (مانند وابستگی اقتصادی) و هم ناکارآمدی نهادی (مانند بحران اقتصادی) را موانعی در پیشروی اجتماعی می‌دیدند؛ بنابراین فکر می‌کردند چنین ناسازگاری‌هایی را، خواه فردی یا نهادی، باید ریشه‌کن کرد.

دو جامعه‌شناسی که به شکل‌گیری خطوط اساسی در رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی کمک کردند عبارتند از: چارلز هندرسن و سمیل اسمیت. از نظر این رویکرد، مسائل اجتماعی تخلف از انتظارات‌اند. علت آن‌ها ناکامی در جامعه‌پذیری تلقی شده که ابتدا به میراث ژنتیکی و سپس به محیط اجتماعی نسبت داده شده است. حاصل چنین ناکامی‌هایی، فرسایش اخلاقی و راه‌حل آن آموزش اخلاقی است.

**کج مثال ۲:** کدام‌یک از گزینه‌های زیر، در مورد رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی صحیح نیست؟

- (۱) رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی به طور اساسی ریشه در تمثیل ارگانیک دارد.
  - (۲) آسیب‌شناسان اجتماعی متقدم، صرفاً ناسازگاری فردی را مانعی در پیشروی اجتماعی می‌دیدند و معتقد بودند این ناسازگاری‌ها باید ریشه‌کن شود.
  - (۳) از نظر رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی، مسائل اجتماعی، تخلف از انتظارات‌اند.
  - (۴) در این رویکرد، علت مسائل اجتماعی، ناکامی در جامعه‌پذیری تلقی شده است.
- پاسخ: گزینه «۲» آسیب‌شناسان اجتماعی متقدم، هم ناسازگاری فردی و هم ناکارآمدی نهادی را مانعی در پیشروی اجتماعی می‌دیدند و معتقد بودند این ناسازگاری‌ها و ناکارآمدی‌ها باید ریشه‌کن شود.

### رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پس از جنگ جهانی اول و در پاسخ به مجموعه خاصی از شرایط در جامعه و در حوزه جامعه‌شناسی به عرصه آمد. ظهور رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی در طول دهه ۱۹۲۰ با زتاب تلاش‌هایی بوده است که برای توسعه جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی صورت می‌گرفت. اصل مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی برخاسته از شبکه‌ای فزاینده از اندیشه‌هایی بود که بر مفهوم سازمان اجتماعی متمرکز شده بودند. مفهوم سازمان اجتماعی پیش از هر چیز به این نکته اشاره دارد که «کل»ی وجود دارد که اجزای آن بر اساس نظم خاصی با یکدیگر ارتباط دارند و سپس به موضوع بی‌سازمانی اجتماعی اشاره دارد که عبارت است از وضعیتی که در آن اجزای مختلف ممکن است ارتباط منظم را با یکدیگر از دست بدهند و از ردیف خارج شوند. کانون اصلی همه این مفهوم‌سازی‌ها، آشکار یا نهان، مفهوم «مقررات» است. مقررات نه تنها بخش‌های مختلف یک جامعه را تعریف می‌کند، بلکه شیوه ارتباط آن‌ها را با یکدیگر تعیین می‌نماید. جامعه‌شناسان با تأکید بر مقررات موفق شدند موضوع مطالعه علم خود را تعریف کنند و نشان دهند این علم از سایر شاخه‌های علمی متفاوت است.

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی از این دیدگاه جامعه‌شناختی توسعه یافت و به مرور به پرطرفدارترین شیوه مطالعه مسائل اجتماعی تبدیل شد. واضح‌تر اینکه جامعه‌شناسان به مسائل اجتماعی به عنوان شاخصی از بی‌سازمانی اجتماعی نگریستند.

در رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، سه عامل مهاجرت، شهرنشینی و صنعتی شدن، ایجادکننده شرایط نامطلوب اجتماعی تلقی شده‌اند. مقایسه رویکردهای آسیب‌شناسی و بی‌سازمانی، مجدداً مناقشه قدیمی جامعه‌شناسی را مطرح می‌کند که آیا جامعه‌شناسان باید خودشان داورهای اخلاقی کنند و یا صرفاً باید به مطالعه داورهای اخلاقی دیگران بپردازند؟ آسیب‌شناسان در مورد نهادها و افراد، داورهای اخلاقی کردند اما مؤلفان بی‌سازمانی در مقابل، راه مطالعه داورهای اخلاقی دیگران را به شیوه‌ای «عینی‌تر» و متمایزتر انتخاب کردند. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، آنچنان که ما امروز با آن آشنا هستیم، عمدتاً از تألیفات چارلز کولی، ویلیام تامس، فلورین زاناسکی و ویلیام آگ‌برن سرچشمه گرفته است.

**کج مثال ۳:** کانون اصلی بحث در رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، کدام مفهوم است؟

- (۱) انتظارات جامعه
- (۲) ارزش‌های انسانی
- (۳) آداب و رسوم اجتماعی
- (۴) مقررات اجتماعی

پاسخ: گزینه «۴» کانون اصلی بحث در رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، «مقررات اجتماعی» است.

### چارلز کولی

کولی نویسنده‌ای بسیار قدیمی اما در عین حال بانفوذ است که در مفهوم‌سازی برای رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی خدمات مهمی انجام داده است. او تمایز بین روابط گروهی اولیه و ثانویه را توضیح داده و تدوین کرده است. روابط اولیه به روابط متقابل چهره به چهره‌ی شخصی و بادوام اشاره دارد. روابط ثانویه، تماس‌های غیرمستمر و غیرشخصی‌اند. جامعه‌شناسان با توجه به این تمایز، به سرعت متوجه شدند که حرکت از مناطق روستایی به مناطق شهری، با شکستن مهارهای گروه اولیه همراه بوده است. او همچنین بی‌سازمانی اجتماعی را به عنوان فروپاشی سنت‌ها مفهوم‌سازی کرده است. او مدعی



است بدترین صفت بی‌سازمانی اجتماعی این موضوع است که «فقدان هنجارهای اجتماعی، سطح توفیق افراد را کاهش می‌دهد و موجب می‌شود آن‌ها حساسیت‌ها و انگیزه‌های اولیه خود را از دست بدهند.»

### نامس و زنانگی

نامس و زنانگی در اثر اصلی خود در مورد مهاجران لهستانی در آمریکا، بی‌سازمانی اجتماعی را به عنوان اختلال در تأثیر مقررات بر افراد، تعریف کرده‌اند.

### آگ برن

آگ برن در این مورد بیشتر به معرفی «واماندگی» پرداخته است. به نظر وی بخش‌های مختلف یک فرهنگ، به هم وابستگی و به هم پیوستگی دارند و هرگاه این بخش‌های مختلف با نرخ‌های متفاوتی تغییر کنند، یک بخش می‌تواند از ردیف خارج شده و بی‌نظمی ایجاد کند. آگ برن مشاهده کرد که افراد معمولاً ابزارهای جدید را سریع‌تر از اندیشه‌های جدید می‌پذیرند، بنابراین تغییرات فرهنگ مادی پذیرفته می‌شود، ولی در مقابل، تغییرات در فرهنگ غیرمادی به سختی پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر، تغییر در عادات و مقررات از تغییر تکنولوژیک عقب می‌ماند. آگ برن این موضوع را «واماندگی فرهنگی» نامیده است. به نظر او منبع اصلی بی‌سازمانی اجتماعی، همین نرخ‌های متفاوت تغییرات فرهنگی است.

کج مثال ۴: آگ برن، منبع اصلی بی‌سازمانی اجتماعی را چه می‌داند؟

- (۱) شورش افراد جامعه علیه هنجارهای اجتماعی  
 (۲) نرخ‌های متفاوت تغییرات فرهنگی  
 (۳) مهاجرت وسیع روستاییان به مناطق شهری  
 (۴) هر سه مورد
- پاسخ: گزینه «۲» آگ برن، منبع اصلی بی‌سازمانی اجتماعی را نرخ‌های متفاوت تغییرات فرهنگی می‌داند.

### انواع بی‌سازمانی اجتماعی

بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از وضعیت عدم توفیق مقررات. سه نوع عمده بی‌سازمانی عبارتند از: بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی و اختلال. در وضعیت بی‌هنجاری، مقرراتی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. در وضعیت ستیز فرهنگی، حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارند که چگونگی رفتار را معین می‌کنند. در چنین وضعیتی، کنشگران با عمل کردن به یک مجموعه از هنجارها از دیگر مجموعه‌های هنجاری تخلف می‌کنند. اختلال حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد، اما هم‌نوایی با آن‌ها، یا پادشاه‌های تعهدشده را تأمین نمی‌کند و یا برعکس به مجازات ختم می‌شود.

بی‌سازمانی اجتماعی به شکست مقررات اشاره دارد. تغییرات اجتماعی، معمولاً به عنوان علت اصلی و تغییرات تکنولوژیک، جمعیت‌شناختی و فرهنگی نیز به عنوان شرایط تسریع‌کننده بی‌سازمانی تلقی شده‌اند. بی‌سازمانی «شخصیتی» و عدم تعادل «نظام اجتماعی» از پیامدهای بی‌سازمانی اجتماعی محسوب می‌شوند. راه حل بی‌سازمانی، برگرداندن اجزای نظام اجتماعی به حالت تعادل است.

کج مثال ۵: در کدام رویکرد علت ریشه‌ای مسائل اجتماعی، تغییرات اجتماعی است؟

- (۱) تضاد ارزش‌ها (۲) انحرافات اجتماعی (۳) بی‌سازمانی اجتماعی (۴) آسیب‌شناسی اجتماعی (سراسری ۹۶)
- پاسخ: گزینه «۳» صاحب‌نظران رویکرد «بی‌سازمانی اجتماعی» جامعه را نظامی اجتماعی می‌دانند، یعنی یک کلّ پویای پیچیده که اجزای آن با یکدیگر هماهنگی دارند. هرگاه رویدادها جزئی از این نظام را تغییر دهند سایر اجزاء باید با آن سازگار شوند. بی‌سازمانی اجتماعی به فقدان این سازگاری یا سازگاری ضعیف بین اجزای یک نظام اشاره دارد. علت ریشه‌ای بی‌سازمانی اجتماعی، به‌طور کلی، تغییرات اجتماعی است. همین که تغییرات روی دهد، هماهنگی بخش‌های مختلف نظام اجتماعی مختل می‌شود.

کج مثال ۶: کدام یک از نظریه‌پردازان زیر، با رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، به بررسی مسائل اجتماعی پرداخته است؟

- (۱) ادوین لمرت (۲) هاوارد بکر (۳) ویلیام آگ برن (۴) رابرت مرتن (سراسری ۸۹)
- پاسخ: گزینه «۳» نظریه‌پردازان که با رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، به بررسی مسائل اجتماعی پرداخته‌اند عبارتند از: چارلز کولی، تامس و زنانگی آگ برن (نظریه واماندگی فرهنگی).

کج مثال ۷: در کدام رویکرد بررسی مسائل اجتماعی، سه عامل مهاجرت، شهرنشینی و صنعتی شدن، ایجادکننده شرایط نامطلوب اجتماعی تلقی شده‌اند؟

- (۱) رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی (۲) رویکرد تضاد ارزش‌ها (۳) رویکرد انتقادی (۴) رویکرد کج رفتاری (سراسری ۸۵)
- پاسخ: گزینه «۱» براساس رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی جمع سه عامل مهاجرت، شهرنشینی و صنعتی شدن زمینه وسیع اجتماعی و فرهنگی برای ایجاد شرایط نامطلوب ایجاد کرد. محصولات این شرایط از جمله جرم، بیماری روانی، الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر و بزهکاری جوانان همگی به عنوان مسائل اجتماعی مطرح می‌شوند.



# مدرسایان شریف

## فصل سوم

### «جامعه‌شناسی خانواده»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

حوزه جامعه‌شناسی خانواده به بحث از تأثیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بر خانواده و ازدواج می‌پردازد. خانواده: خانواده یک نهاد تاریخی است که به دنبال تقسیم کار سنی و جنسی و امکان کوچ در زندگی اولیه بشری پدید آمده است و در فضای عام‌تر، نخستین شکل زندگی اجتماعی انسان است.

**خانوار (گروه خانگی):** خانوار یک واحد آماری است مرکب از افرادی که در یک کانون زندگی می‌کنند، زیر یک سقف می‌خوابند، هم‌خرج هستند و دور یک سفره غذا می‌خورند.

#### تفاوت خانوار و خانواده:

- ۱- شرط تشکیل خانوار، اقتصاد مشترک است ولی شرط تشکیل خانواده خویشاوندی است.
- ۲- مفهوم خانوار اعم از خانواده است.
- ۳- یک نفر، خانوار محسوب می‌شود اما برای تشکیل خانواده دست کم دو نفر لازم است.

#### کلان:

کلان، گروهی است که بر اساس خویشاوندی استوار بوده و در عین حال جامعه‌ای سیاسی، اقتصادی و مذهبی به شمار می‌آید. در کلان همه افراد گروه اعتقاد به نیایی مشترک دارند. رسم ازدواج در کلان، برون‌گروه است.

**نکته ۱:** در کلان، خویشاوندی معمولاً یک‌سویه است یعنی افراد یا به کلان پدر خود تعلق دارند (پدربار)، یا به کلان مادر خود (مادربار).

**ویژگی‌های کلان:** خود مصرفی، برون‌همسری، خویشاوندی یک‌سویه، خویشاوندی توتمی و توتمیسم.

**کج مثال ۱:** مؤلفه اساسی تعریف «گروه خانگی» کدام است؟ (سراسری ۹۶)

(۱) روابط تولیدی مشترک (۲) روابط عاطفی مشترک (۳) روابط مصرفی مشترک (۴) هم‌خانگی و مسکن مشترک

پاسخ: گزینه «۴» مؤلفه اساسی تعریف «گروه خانگی» (خانوار)، هم‌خانگی و مسکن مشترک است.

**کج مثال ۲:** در روابط ازدواج و تحرک اجتماعی کدام گزینه صحیح‌تر است؟ (سراسری ۸۸)

(۱) ازدواج درون‌همسری بیشتر امکان ارتقاء یا تنزل مقام زوجین را فراهم می‌کند.

(۲) ازدواج درون‌همسری با قوت بیشتری می‌تواند باعث تحرک افقی برای زوجین شود.

(۳) ازدواج برون‌همسری بیشتر می‌تواند باعث تحرک اجتماعی برای زن و مرد شود.

(۴) ازدواج برون‌همسری مبتنی بر اصول مساوات‌طلبی است و تحرک اجتماعی در آن از عوامل مهم به شمار نمی‌آید.

پاسخ: گزینه «۳» در حالیکه برون‌همسری به معنای گزینش همسر از خارج از گروه اجتماعی خود است، درون‌همسری به معنای گزینش اجباری همسر در بین اعضای گروهی است که فرد متعلق به آن است. همچنان‌که بدیهی است درون‌همسری باعث کاهش تحرک اجتماعی است و امکان ارتقا و تنزل را کم می‌کند. بر عکس در ازدواج برون‌همسری تحرک اجتماعی بالاست.

در ضمن گزینه (۲) ممکن است داوطلب را به اشتباه بیاندازد اما وقتی می‌گوییم در درون‌همسری تحرک دیگر لازم نیست، از عمودی یا افقی بودن آن حرف می‌زنیم.



## انواع خانواده

در این قسمت به انواع خانواده از لحاظ سکنی‌گزینی، شیوه معیشت، اقتدار و ساخت اشاره می‌کنیم.

### انواع خانواده از لحاظ سکنی‌گزینی

- ۱) نظام پدرمکانی: در این نظام زن و شوهر جوان پس از ازدواج به طور سنتی یا ترجیحی در خانه شوهر یا یکی از خویشاوندان او زندگی می‌کنند.
- ۲) نظام مادرمکانی: در این نظام زن و شوهر جوان پس از ازدواج، پیش خانواده زن یا یکی از خویشاوندان او زندگی می‌کنند.
- ۳) دومکانی: در این نظام، خانواده جدید به انتخاب خود در خانه پدر و مادر شوهر یا زن زندگی می‌کنند.

### انواع خانواده از لحاظ شیوه معیشت

خانواده در جوامع شهری، روستایی و عشایری از لحاظ روابط میان افراد خانواده، اقتدار اعضا و همچنین رابطه خانواده با شبکه خویشاوندی و استقلال اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت است.

### ویژگی‌های انواع خانواده:

- ۱- خانواده شهری: بعد کمتر، هسته‌ای بودن اکثر خانواده‌ها، رسمی بودن و غیرصمیمی بودن نسبت به خانواده‌های روستایی و عشایری، ازدواج دیررس.
- ۲- خانواده روستایی: بعد بیشتر، تقسیم کار گسترده نیست و یک واحد تولید و مصرف وجود دارد، وجود خانواده‌های گسترده به نسبت نقاط شهری، استقلال کمتر نسبت به خانواده شهری، ازدواج زودرس.
- ۳- خانواده عشایری: حجم خانوار در عشایر گسترده‌تر از خانواده شهری و روستایی است، روابط افراد نزدیک و صمیمی‌تر است، زنان و کودکان همراه بزرگترها در کار شرکت می‌کنند، عدم استقلال کامل، حاکم بودن نظام پدرسالاری.

کدام مثال ۳: در کدام نوع خانواده‌ها، به ترتیب، حجم گسترده‌تر و استقلال بیشتری نسبت به انواع دیگر خانواده، مشهود است؟

- ۱) روستایی - شهری      ۲) روستایی - عشایری      ۳) عشایری - شهری      ۴) عشایری - روستایی

پاسخ: گزینه «۳» خانواده عشایری دارای حجم گسترده‌تر، و خانواده شهری دارای استقلال بیشتری نسبت به انواع دیگر خانواده می‌باشد.

### انواع خانواده از لحاظ اقتدار

- ۱- نظام خانوادگی پدرسالاری (پدرسری): این مفهوم، خانواده و جامعه‌ای را می‌رساند که در آن محوریّت و حکومت با مرد است. این نوع خانواده بر قانون "پدرنسی" استوار است و در آن «پدرمکانی» نیز وجود دارد. میراث فقط به فرزندان پسر می‌رسد و زن هیچ جایگاهی در خانه و خانواده ندارد و عمه جای مادر را می‌گیرد؛ عمه تیماری، نظام مکمل پدرسری است.
- ۲- نظام خانوادگی مادرسالاری (مادرسری): در مقابل نظام پدرسری قرار می‌گیرد. اقتدار خانواده در دست مادر یا رئیس مؤنث خانواده یا خانواده مادری است. دایه‌سری نظام مکمل مادرسری است.
- ۳- خانواده مادرمرکز: در مقابل خانواده پدرمرکز، خانواده‌ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می‌یابد و در امور اساسی مربوط به خانواده تصمیمات مهم از سوی زن اتخاذ می‌شود. باید توجه داشت که در سه نظام فرزندمرکزی، مادرمرکزی و پدرمرکزی، هرم قدرت در خانواده همانند خانواده پدرسر و مادرسر، عمودی نیست. تصمیمات اتخاذ شده بدون چون و چرا پذیرفته نمی‌شوند و منزلت یا وضع، انتسابی نیست، بدین معنا که مرد - برای مثال - به صرف مرد بودن، ارزش‌گذار به حساب نمی‌آید، بلکه به جهت کارایی، لیاقت و سعی بیشتر پدر یا مادر، در رأس خانواده جای می‌گیرند.
- ۴- خانواده فرزندمرکز: در این نوع خانواده که ویژه جامعه صنعتی است، تعداد فرزندان اندک، هزینه‌های آنان بالا و کار اقتصادی آنان در خانه نادر است، اما علی‌رغم این شرایط فرزندان در این خانواده اهمیتی بسیار دارند و نظر و عقیده آنان محور قرار می‌گیرد.

کدام مثال ۴: در کدام نظام خانوادگی، منزلت، اساساً عمودی است؟

- ۱) فرزندمرکزی      ۲) پدرمرکزی      ۳) مادرمرکزی      ۴) مادرسری

پاسخ: گزینه «۴» در نظام خانوادگی مادرسری، منزلت، اساساً عمودی است.

### انواع خانواده از لحاظ ساخت

- ۱- خانواده زیستی: خانواده‌ای است که در آن روابط بین زن و مرد دارای مشروعیت اجتماعی است، والدین فرزندان را به دنیا می‌آورند، ولی فاقد توانایی سرپرستی و حضانت فرزندان هستند و در راه اجتماعی کردن فرزندان گامی برنمی‌دارند.





۲- **خانواده زن و شوهری:** ویژگی اساسی این نوع خانواده که برخی آن را با نوع هسته‌ای مترادف می‌دانند، استقلال زن و شوهر و فاصله مکانی آنان از والدین است.

۳- **خانواده هسته‌ای:** خانواده‌ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان چند. خانواده هسته‌ای یک ویژگی مهم دارد و آن اینکه زن و شوهر بعد از ازدواج با خانواده شوهر زندگی نمی‌کنند و به نوعی "نو مکانی" هستند؛ یعنی در مکان دیگری به جز محل اقامت پدر زندگی می‌کنند و به همین خاطر بالاترین تحرک مکانی را دارا هستند و همین‌طور بیشترین سازگاری را با تحرک اجتماعی دارند. چون در نتیجه کاهش اقتدار پدر و مادر بر خانواده، فرد دارای استقلال بوده و قادر به انجام هر کاری است.

**نکته ۲:** هرچند خانواده هسته‌ای با جامعه جدید صنعتی سازگار است و بالاترین امکان تحرک جغرافیایی را فراهم می‌آورد، اما جدا شدن از پیران و تنها گذاردن آنان در این نظام، پایان غم‌انگیزی را برای حیات انسانی موجب می‌شود.

۴- **خانواده مرکب:** گروهی اجتماعی است شامل دو یا چند خانواده هسته‌ای که در یک خانواده زندگی می‌کنند، مانند یک خانواده چندزنی. یک خانواده گسترده در شرایطی معین نیز می‌تواند به این نام خوانده شود.

۵- **خانواده گسترده:** خانواده‌ای است که درون آن چند نسل با هم زندگی می‌کنند. گسترش خانواده می‌تواند به طور عمودی، با ورود عروس به خانه مرد و یا به طور افقی با افزوده شدن اقربا صورت گیرد. چنین خانواده‌ای فاقد قدرت تحرک جغرافیایی است. بدین معنا که در صورت از میان رفتن تعادل میان عرضه و تقاضای نیروی انسانی در محل و پیدایی "بیکاری اصطکاک"، خانواده گسترده امکان تحرک سریع نخواهد داشت و در نتیجه جامعه را به نوعی بیکاری غیرواقعی (کم‌کاری) مبتلا می‌سازد.

۶- **خانواده پیوسته:** خانواده‌ای است که نمونه خاص آن در هند ملاحظه شده است و از این جهت بدان خانواده هندی نیز می‌گویند. این خانواده بر اساس چند اصل تکمیل یافته است که بدین قرارند:

- کوشش در راه عدم تجزیه دارایی‌های خانواده، به خصوص زمین‌های خانوادگی

- کوشش در راه تقویت مردسالاری

- کوشش در راه پیران‌سالاری

در این نوع خانواده، سن، خودبه‌خود منشأ قدرت و احترام است، از این روست که پیرترین مرد خانواده در رأس آن قرار می‌گیرد.

**نکته ۳:** در خانواده پیوسته، پیوند با والدین بیشتر تحقق‌پذیر است، چون حتی اگر فرزندان جدا از خانواده و جدا از یکدیگر به سر برند، باز هم عضو خانواده به حساب می‌آیند.

۷- **خانواده زادروگا:** نوعی خاص از خانواده گسترده است که در یوگسلاوی پدید آمد. در لغت به معنای یک «گروه تعاونی» است با خصوصیات زیر:

- همه اعضای یک زادروگا دارای هم‌خونی واقعی با یکدیگرند.

- در زادروگا نسب پدری است، بدین معنا که فرزند از مادر ارث نمی‌برد.

- هر زادروگا شامل چند خانواده (زوجین و فرزندان) است، بدون آن که هیچ یک از خانواده‌های تشکیل‌دهنده زادروگا برای زندگی مستقل، در برابر کل زادروگا باشند.

**کلمه مثال ۵:** کدام یک از گزینه‌های زیر، در مورد خانواده «زادروگا» صحیح نیست؟

(۱) به معنای یک گروه تعاونی است.

(۲) نوعی خاص از خانواده گسترده است که در یوگسلاوی پدید آمد.

(۳) از ترکیب چند خانواده هسته‌ای هم‌خون یا غیرهم‌خون به وجود می‌آید.

(۴) شامل چند خانواده (زوجین و فرزندان) است، بدون آنکه هیچ‌یک از خانواده‌های تشکیل‌دهنده زادروگا، برای زندگی مستقل، در برابر کل زادروگا باشند.

پاسخ: گزینه «۳» خانواده «زادروگا» از ترکیب چند خانواده هسته‌ای هم‌خون یا غیرهم‌خون به وجود نمی‌آید.

۸- **خانواده ستاکی (شاخه‌های درخت):** این مفهوم که توسط لوبله مطرح شد، اشاره به خانواده‌ای دارد که در آن دوری اعضای خانواده مترادف با ترک خانواده از جانب آنان نیست؛ جوانان با توجه به دگرگونی‌های ساختار اجتماعی، به شهرها یا مناطق دوردست می‌روند اما همواره در لحظات حساس، در خانه حاضر هستند. در این خانواده هرم قدرت افقی و پیوندها عاطفی است.

۹- **خانواده پدر- مادری:** خانواده‌ای است که دوران پایانی حیاتش را می‌گذراند و از جهاتی قابل تشبیه با اولین سیکل خانواده است؛ دورانی که فرزندان، ازدواج کرده و خانه پدر و مادر را ترک می‌گویند و پدر و مادر مانند سال‌های اولیه تشکیل خانواده، تنها می‌مانند.

### خانواده در دنیای صنعتی جدید

در جامعه صنعتی جدید، خانواده بسیاری از کارکردهایش را به نهادهای اجتماعی دیگر واگذار می‌کند. نهادهایی مثل مدرسه، خانه سالمندان، تأمین اجتماعی، دولت و غیره.

در جوامع صنعتی، ساختار خانواده دگرگون شده است. از جمله این دگرگونی‌ها عبارتند از:

۱- کوچک شدن حجم خانواده به علت دگرگون شدن نقش فرزندان که به صورت مصرف‌کننده درآمده‌اند، بالا رفتن سطح آموزشی و دسترسی گسترده به وسایل ضدبارداری.

۲- دگرگون شدن برداشت‌های افراد از طلاق؛ طلاق دیگر ننگ نیست بلکه به صورت روش پذیرفتنی و قابل دفاعی درآمده است.

۳- تغییرات در نقش‌های مردان و زنان؛ مسائلی از قبیل کار زنان بیرون از خانه و کار مردان در خانه و تقسیم مساوی قدرت در خانواده، دگرگونی‌های عمده‌ای در الگوهای زندگی خانوادگی در غرب در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آورده‌اند. درصد بالایی از زنان در نیروی کار مزدبگیر اشتغال دارند. میزان طلاق رو به افزایش است و نسبت‌های قابل توجهی از جمعیت یا در خانواده‌های تک‌سرپرست و یا در خانواده‌های ناتنی زندگی می‌کنند. زندگی مشترک بدون برقراری پیوند رسمی ازدواج به‌گونه فزاینده‌ای در بسیاری از کشورهای صنعتی معمول شده است. ازدواج دیگر شرط تجربه منظم جنسی برای زنان و مردان نیست. ازدواج دیگر اساس فعالیت اقتصادی را تشکیل نمی‌دهد. با وجود این، ازدواج و خانواده همچنان نهادهایی پابرجا و استوار خواهند بود.

**کلمه مثال ۶:** کدام یک از گزینه‌های زیر، جزء ویژگی‌های نهاد خانواده در دنیای صنعتی جدید نیست؟

- (۱) کوچک شدن حجم خانواده (۲) کاهش قبح طلاق (۳) تعادل قدرت بین زن و مرد (۴) متلاشی شدن ساختار خانواده

پاسخ: گزینه «۴» نهاد خانواده در دنیای صنعتی جدید متلاشی نشده و همچنان پابرجاست.

### اهمیت نهاد خانواده

کاردینر که اصطلاح «شخصیت اساسی» را وضع کرده، معتقد است که در افراد هر جامعه صفات مشترکی را می‌توان یافت که آن صفات، شخصیت اساسی آنان را تشکیل می‌دهد. این صفات معلول نهادهای نخستین اجتماعی (از جمله خانواده) است و همین‌طور آن صفات، به نوبه خود، در نهادهای ثانوی آن جامعه، منعکس می‌شود و بر آن‌ها اثر می‌نهد.

اریش فروم از شخصیتی سخن می‌راند که نامش را شخصیت «ضعیف‌کش» می‌نهد. به زعم وی، خشونت پدر در خانواده، کودک را چنان بار می‌آورد که بی‌چون‌وچرا فرمان‌پذیرد و در برابر قوی، تسلیم محض باقی بماند، اما در برابر ضعفا، قدرت بخواهد و تسلط بی‌چون‌وچرا را خواستار شود.

**کلمه مثال ۷:** مفاهیم «شخصیت اساسی» و «شخصیت ضعیف‌کش» به ترتیب، متعلق به کدام صاحب‌نظران هستند؟

- (۱) کاردینر- فروم (۲) کاردینر- مورگان (۳) مورگان - فروم (۴) فروم - کاردینر

پاسخ: گزینه «۱» مفاهیم «شخصیت اساسی» و «شخصیت ضعیف‌کش» به ترتیب، متعلق به کاردینر و فروم هستند.

**کلمه مثال ۸:** امکان تحرک جغرافیایی برای کدام یک از انواع خانواده بیشتر و بهتر تحقق‌پذیر است؟

- (۱) گسترده (۲) مرکب (۳) پیوسته (۴) هسته‌ای

پاسخ: گزینه «۴» خانواده هسته‌ای خانواده‌ای است کوچک، متشکل از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان چند. خانواده هسته‌ای یک ویژگی مهم دارد و آن اینکه: زن و شوهر بعد از ازدواج با خانواده شوهر زندگی نمی‌کنند و به نوعی "نو مکانی" دارند؛ یعنی در مکان دیگری به جز محل اقامت پدر زندگی می‌کنند و به همین خاطر بالاترین تحرک مکانی را دارا هستند و همین‌طور بیشترین سازگاری را با تحرک اجتماعی دارند. چون در نتیجه کاهش اقتدار پدر و مادر بر خانواده، فرد دارای استقلال بوده و قادر به انجام هرکاری می‌باشد.

**کلمه مثال ۹:** دایه‌سری نظام هم‌سو و مکمل کدام یک از خانواده‌های زیر است؟

- (۱) مادرسری (۲) پدرسری (۳) ستاک (۴) هسته‌ای

پاسخ: گزینه «۱» ویژگی‌های نظام خویشاوندی نسبی مادرسویی یا مادرسری: ۱- اهمیت مادر به عنوان محور خانواده و عامل انتقال میراث، ۲- اهمیت زیاد نقش دایه، ۳- بی‌اهمیتی پدر. دایه‌سری نظام هم‌سو و مکمل نظام مادرسری است.

**کلمه مثال ۱۰:** در اصطلاح جامعه‌شناسی خانواده، سورورا چیست؟

- (۱) ازدواج اختیاری مرد با خواهر همسر فوت‌شده (۲) ازدواج اجباری مرد با خواهر همسر فوت‌شده (۳) ازدواج اجباری زن با برادر همسر فوت‌شده (۴) ازدواج اختیاری زن با برادر همسر فوت‌شده

پاسخ: گزینه «۲» سورورا هنگامی اتفاق می‌افتد که فرد با خواهر همسر فوت‌شده خود ازدواج کند، در این حالت امکان چندزنی وجود ندارد و هدف این ازدواج بازسازی خانواده است. بنابراین سورورا، ازدواج اجباری مرد با خواهر همسر فوت‌شده خود است. گزینه «۳» اشتباه است زیرا ازدواج اجباری زن با برادر همسر فوت‌شده لویرا نام دارد.



# مدرسان شریف

## فصل چهارم

### «جامعه‌شناسی ارتباطات»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

ارتباط اجتماعی عبارت است از انتقال معانی از طریق نمادهای مختلف. لاندبرگ، شرام و لارسن ارتباط اجتماعی را عبارت از انتقال معانی و یا پیام از طریق چندین نماد می‌دانند. به نظر این سه دانشمند زمانی که انسان‌ها از طریق نمادهایی چند، به تأثیر بر یکدیگر می‌پردازند، در ارتباط با هم قرار گرفته‌اند. ارتباط اجتماعی، در معنای خاص، به ارتباطی اطلاق می‌شود که موجبات انتقال معانی یا پیام‌هایی را در بین جمعی فراهم می‌سازد. پس این نوع ارتباط مستلزم شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: (۱) وجود بیش از یک نفر در جریان ارتباط از هر سو (فرستنده یا گیرنده پیام)، (۲) وجود نشانه‌ها یا نمادهایی که حامل پیامند.

در این میان زبان یکی از مهم‌ترین ابزارهای برقراری ارتباط اجتماعی است.

**نکته ۱:** هر ارتباطی نوعی اطلاع است.

ارتباط اجتماعی سرآغاز پیدایی و عامل اساسی در تداوم جامعه است، با آن فرآیند «اجتماعی شدن» تحقق‌پذیر است، موجب پیدایی فرهنگ می‌شود و انتقال آن را از نسلی به نسل دیگر میسر می‌سازد.

ارتباط اجتماعی سرچشمه فرهنگ و تکامل آن است؛ تا زمانی که انسان‌ها پراکنده بودند، به‌درستی هیچ‌یک از عناصر ارتقای فرهنگی را کسب نکرده بودند.

اهمیت ارتباط اجتماعی را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد:

**الف) فقدان ارتباط و آثار آن:** فقدان ارتباط، آثاری بر جای می‌گذارد که اهم آن عبارتند از: فقدان زبان، سکون نسبی زمان اجتماعی و عدم امکان انتقال دانسته‌ها. **ب) کاستی در ارتباط اجتماعی و آثار آن:** انسان منزوی و فاقد ارتباط با دیگران در معرض بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله خودکشی است. **دورکیم** در کتاب خودکشی به همین نتیجه دست یافت. از نظر سوروکین یکی از شاخص‌های ورود به جامعه حسی، کاستی یا اختلال در ارتباط انسانی است. در این چارچوب ارتباط انسان‌ها آسیب‌پذیر، گذرا و سست خواهد بود و همین روند منجر به گسترش آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

**کج مثال ۱:** کدام صاحب‌نظر، کاستی یا اختلال در روابط انسانی را یکی از شاخص‌های ورود جامعه به «عصر حسی» می‌داند؟

(۱) چارلز کولی (۲) دورکیم (۳) کازنو (۴) سوروکین

پاسخ: گزینه «۴» سوروکین، کاستی یا اختلال در روابط انسانی را یکی از شاخص‌های ورود جامعه به «عصر حسی» می‌داند.

#### انواع ارتباط اجتماعی

**الف) با معیار حس / مفهوم:**

۱- ارتباط احساس برانگیز، ۲- ارتباط مفهومی.

زبان‌شناسان دریافته‌اند که زبان و ارتباطات در جوامع کنونی کارکرد مفهومی دارد، در حالی که در جوامع ابتدایی کارکرد حسی داشته است. ارتباط احساس برانگیز: فرآیند ارتباطی است که از طریق سخن یا نمادهای گوناگون برقرار می‌شود، بدون آنکه معنای دقیقی (محتوا) انتقال یافته باشد. در جریان این فرآیند ارتباطی، صرفاً حالات احساس‌گونه منتقل می‌شوند و همبستگی اجتماعی و آمادگی روانی مشترک پدید می‌آید. این مفهوم در آغاز توسط مالینوفسکی به کار رفت.



(ب) با معیار هدفمندی:

۱- ارتباط برنامه‌ای (معطوف به هدف)، ۲- ارتباط بازتابی (اتفاقی).

**ارتباط معطوف به هدف:** نوع خاصی از ارتباط است که در آن، برقرارکننده ارتباط، دارای هدفی خاص، از پیش تعیین شده و برخوردار از برنامه‌ای مدون است، نظیر ارتباط پرسشگر با پاسخگویش.

**ارتباط بازتابی:** در برابر ارتباطات برنامه‌ای یا معطوف به هدف، در این نوع ارتباط، هدفی از پیش تعیین شده وجود ندارد. **فرد یا افراد یکباره و بدون هیچ آگاهی، در جریان ارتباط قرار می‌گیرند. انبوه‌های خلق، زمینه چنین ارتباطاتی را در مواردی چند فراهم می‌سازند.**

**فرا ارتباط:**

به معنای ارتباطی است که **قواعد ارتباط یا ارتباطات بعدی را مشخص می‌سازد.** جمله «من می‌خواهم در مورد سیاست سخن بگویم» فرا ارتباط یا ماورای ارتباط مستقیم است. هنگامی که بدون هیچ‌گونه مقدمه، گوینده شروع به گفتگوی سیاسی کرده، مفهوم فرا ارتباط در آن مستتر است. ماورای ارتباط می‌تواند یک حرکت بدنی باشد، یا یک لبخند و حتی یک نگاه. وقتی کسی سخن می‌گوید و ما ابرو در هم می‌کشیم، این خود ماورای ارتباط به شمار می‌آید، زیرا در حال رساندن پیامی به او هستیم و قاعده‌ای در ارتباط ارائه کرده‌ایم.

**کج مثال ۲:** ارتباط احساس برانگیز ارتباطی است که .....

(۱) در آن صرفاً حالات احساس گونه منتقل می‌شود.

(۲) در آن همبستگی اجتماعی ایجاد می‌شود.

(۳) یکی از مهم‌ترین راه‌های برقراری آن زبان است.

(۴) هر سه گزینه صحیح می‌باشد.

**پاسخ:** گزینه «۴» ارتباط احساس برانگیز ارتباطی است که در آن صرفاً حالات احساس گونه منتقل می‌شود و در آن همبستگی اجتماعی ایجاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین راه‌های برقراری این نوع ارتباط زبان است.

**کج مثال ۳:** ..... به معنای ارتباطی است که قواعد ارتباط یا ارتباطات بعدی را مشخص می‌سازد.

(۴) ارتباط زمینه‌ای

(۳) ارتباط برنامه‌ای

(۲) ارتباط بازتابی

(۱) فرا ارتباط

**پاسخ:** گزینه «۱» فرا ارتباط به معنای ارتباطی است که قواعد ارتباط یا ارتباطات بعدی را مشخص می‌سازد.

### فرستنده - گیرنده و گردونه ارتباط

**عمل وارونه:**

گیرنده پیام، به صورت گوناگون امکان می‌یابد که بر فرستنده تأثیر داشته باشد. این **تأثیر بازگشتی را «عمل وارونه» می‌خوانند.** نگاه شنوندگان خاموش، حرکت سر و خطوط چهره آنان، همه می‌توانند حاکی از تأیید یا عدم تأیید، خستگی، جذب و یا دفع سخن باشد و صاحب سخن را از اطناب یا جاذبه سخنش، درستی یا تردید در باب گفتارش مطلع سازند و در نیمه راه سخنرانی، او را به تغییر در نحوه یا محتوای سخنش وادارند.

**پس خورد:**

فرآیند تأثیر مخاطب بر فرستنده پیام را برخی با تعبیر «پس خورد» مطرح ساخته‌اند. در این تعبیر حرکت پیام و تأثیر یک‌سویه نیست، بلکه در هر لحظه از فرآیند ارتباط، شاهد حرکتی از طرف مخاطب به سوی فرستنده پیام هستیم که خود می‌تواند دوری از تأثیر و تأثر پدید آورد.

**نکته ۲:** هر قدر میان فرستنده و گیرنده فاصله باشد و عوامل واسط بیشتری وجود داشته باشند (عناصر انسانی یا ابزاری)، به همان نسبت تحقق پس خورد، دچار اشکال بیشتری می‌شود.

**اثر بومرنگ:**

این تعبیر را معمولاً در بحث از تبلیغات و مخصوصاً تبلیغات تجاری عنوان می‌سازند. بدین‌قرار یک وسیله ارتباطی اعم از روزنامه، رادیو یا تلویزیون زمانی که به پخش اخباری نادرست می‌پردازد، در درازمدت، خود تحت تأثیر فرستاده‌هایش قرار گرفته و هویتی دیگر می‌یابد که برخی، از این فراگرد با تعبیر «انگ» یاد می‌کنند. بر اساس این تعبیر، زمانی که یک وسیله ارتباطی، به سوء استفاده از امکاناتش پرداخت و موجبات گمراهی بسیاری را فراهم ساخت، در درازمدت چنان انگ دروغ‌پراکنی بر آن زده می‌شود که استفاده از آن، شأن اجتماعی افراد را تنزل می‌دهد؛ استناد بدان به معنای فقدان اندیشه و ساده‌لوحی محسوب می‌شود؛ زمانی هم که همان وسیله سعی در پخش اخباری درست می‌نماید، تحت تأثیر هویت ثانویه‌اش، خبر و اطلاعات، فاقد ارزش شناخته می‌شوند.

**کج مثال ۴:** بر اساس چه تعبیری زمانی که یک وسیله ارتباطی به پخش اخبار نادرستی می‌پردازد، در درازمدت، خود تحت تأثیر فرستاده‌هایش قرار گرفته و هویتی دیگر می‌یابد؟

(۴) ارتباط دوسویه

(۳) اثر بومرنگ

(۲) پس خورد

(۱) عمل وارونه

**پاسخ:** گزینه «۳» بر اساس تعبیر «اثر بومرنگ» زمانی که یک وسیله ارتباطی به پخش اخبار نادرستی می‌پردازد، در درازمدت، خود تحت تأثیر فرستاده‌هایش قرار گرفته و هویتی دیگر می‌یابد.



## درسنامه (H): وسایل ارتباط جمعی؛ وظایف، گزینش و ساختار

### وظایف وسایل ارتباط جمعی

لاسول اولین فردی است که وظایف وسایل ارتباط جمعی را مطرح کرده است. این وظایف از نظر او عبارتند از:

- (۱) مراقبت از محیط: بازگویی مشکلات جامعه و نقد دائمی جامعه و فرهنگ.
- (۲) ایجاد همبستگی: ایجاد فضای فکری و احساس مشترک برای افراد جامعه.
- (۳) انتقال میراث فرهنگی.

مرتن و لازارسفلد به عنوان پیشگامان تحقیق در رسانه‌های جمعی، آثار و کارکردهای آن‌ها، بر این اعتقاد هستند که وسایل ارتباط جمعی دارای نقش‌هایی به این قرار هستند:

#### ۱- وظیفه اخلاقی (حمایت از هنجارهای اجتماعی):

۲- امکان اعطای «پایگاه اجتماعی»: این وسایل، با دادن شهرت به اشخاص و گروه‌ها، به آشکار کردن و ارتقای پایگاه‌های آنان می‌پردازند؛

۳- «تخدیر اجتماع»: با ایجاد نوعی «مشارکت خیالی» در «واقعیت» و در عین حال با «جانمایی» در «عمل و فعالیت اجتماعی» و بدین سان، اجازه رها شدن از فشارهای روزمره را به مردم می‌دهد.

در حالت کلی، پنج وظیفه یا نقش را برای وسایل ارتباط جمعی برمی‌شمارند:

(۱) نقش تفریحی: جدایی موقت از واقعیت و ایجاد سرگرمی (توجه به آموزش نیز در این نقش مستتر است).

(۲) نقش خبری: انتقال سریع، بی‌طرفانه و همه‌جانبه اخبار رویدادهای جامعه.

ویژگی‌های کارکرد خبری وسایل ارتباط جمعی عبارتند از:

۱- با اهمیت بودن خبر ۲- کوتاه بودن خبر ۳- جذاب بودن خبر.

(۳) آگاه‌سازی (مکمل نقش تفریحی و نقش خبری): ارائه تحلیل از رویدادها و وقایع و عمق بخشیدن به دیدگاه مخاطبان؛ وسایل ارتباط جمعی با فضایی آکنده از اطلاع و تشریح اخبار و داده‌های موجود پیرامون، آگاهی انسان‌ها را رقم می‌زند؛ از همین رو است که شهر جدید را به حق «شهر آموزش» می‌خوانند.

(۴) همگن‌سازی: نزدیک ساختن خواسته‌ها، انتظارات و سلیق مخاطبان.

📖 نکته ۳: به نظر کازنو، کارکرد «همگن‌سازی» وسیله ارتباط جمعی، «توده‌سازی» است.

(۵) ایجاد حس تعلق اجتماعی: القای حس همبستگی و افزایش مشارکت مدنی.

وسيله‌ای ارتباطی همچون پلی بین افراد جامعه عمل می‌کند و آنان را از تعلقشان به یک کل، آگاه می‌سازد.

📖 نکته ۴: از نظر لرنر هر قدر مردم با وسایل ارتباط جمعی پیوند محکم‌تری برقرار می‌کنند، به همان نسبت مشارکت اجتماعی آنان و قابلیت زندگی آنان در جمع با درک دیگران نیز افزایش می‌یابد.

📖 نکته ۵: ژان کازنو مؤلف اثر «قدرت تلویزیون» با استفاده از اصطلاح «جامعه همه‌جایی» می‌گوید: وسایل ارتباط جمعی، به لحاظ زمانی و مکانی، هیچ‌گونه محدودیتی ندارند.

📖 مثال ۵: واضع اصطلاح «جامعه همه‌جایی» کیست؟

(۴) دیوید رایزمن

(۳) ژان کازنو

(۲) گوستاو لوبون

(۱) دانیل لرنر

☑️ پاسخ: گزینه «۳» ژان کازنو واضع اصطلاح «جامعه همه‌جایی» است.

### دو دیدگاه در مورد تأثیر وسایل ارتباط جمعی

#### الف - دیدگاه افراطی

قائل به تأثیر وسیع و عمیق رسانه‌هاست. برخی عقیده دارند وسایل ارتباط جمعی دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند نسلی تازه برای اولین بار در تاریخ انسان پدید آورند؛ نسلی که با نسل‌های پیشین بسیار متفاوت است. غرق در فضای ارتباطی جدید و آکنده از دانستنی‌های پیچیده‌ای است که حتی به هنگام فراغت نیز از آن برخوردار می‌شود. مفاهیم مورد استفاده در این دیدگاه:

- تزریق: پیام‌ها را می‌توان با استفاده از رسانه، در ذهن مخاطبان تزریق کرد (در این نظریه، کارهای گوبلز - وزیر تبلیغات هیتلر - را به عنوان شاهد می‌آورند).

- هدایت از راه دور: می‌توان ذهنیت و عملکرد افراد را با استفاده از رسانه‌ها، از دور هدایت کرد.



## مدرسان شریف

### فصل پنجم

#### «روانشناسی اجتماعی»

#### کلیات

روانشناسی اجتماعی را می‌توان مطالعه گروه‌های انسانی‌ای که در تعامل، کنش متقابل و همچنین ارتباط با محیط اجتماعی خود هستند تعریف کرد. بی‌شک پیدایش روانشناسی اجتماعی به صورت رشته‌ای مستقل بعد از پیدایش علوم جامعه‌شناسی و روانشناسی بوده است و اصولاً پیشگامان تفکر اجتماعی و روانشناسی در پیدایش و توسعه آن نقش بسزایی داشته‌اند. پیدایش و توسعه جامعه‌شناسی به عنوان علمی مستقل شاید پیش از هر عامل دیگر در تولد روانشناسی اجتماعی جدید مؤثر بوده است. تارد، گوستاو لوبن، دورکیم، کولی و مید از جمله متفکرین و علمایی هستند که به نحوی بارز به پیدایش و توسعه این رشته کمک کرده‌اند.

تارد مبحث قوانین تقلید را پیش کشید و لوبن به تحلیل روانشناسی انبوه خلق پرداخت. تارد و لوبن هر دو از روان پزشکی شارکو متأثر بودند. شارکو تلقین را کلید حل معمای رفتار انبوه خلق می‌دانست.

دورکیم به این اصل دست یافت که چگونه اموری اجتماعی در جنبه‌هایی از فعالیت آدمی - که شکل اعلائی فردی است - نفوذ می‌کند. دورکیم بر همین اساس، خودکشی را که به ظاهر امری فردی است، مسئله‌ای اجتماعی تلقی می‌کند.

کولی نیز به نحوه شکل گرفتن مفهوم «خود» توجه دارد. از نظر او این فرآیند شامل سه مرحله است:

اول، تصویر جلوه خود در نظر دیگران، دوم تفاوت آن‌ها در مورد این جلوه، سوم احساس فرد در مورد آن.

مید که پدر مکتب کنش متقابل نمادین است، کوشید تا به رابطه بین جامعه، ذهن و خود پی ببرد.

نخستین کتابی که در زمینه روانشناسی اجتماعی منتشر شد کتاب ادوارد راس روان‌شناس اجتماعی آمریکایی است که در سال ۱۹۰۸ انتشار یافت. راس در این کتاب با الهام و تأثیر از عقاید گابریل تارد به شرح قوانین تقلید پرداخته است. ویلیام مک دوگال روان‌شناس معروف انگلیسی در همان سال با انتشار کتاب خود به اسم «مقدمه روانشناسی اجتماعی» از دیگر پیشگامان روانشناسی اجتماعی جدید بود. مک دوگال با الهام از مکتب تحولی، منشأ اعمال و رفتار آدمی را برخی از طغیان‌ها و جوشش‌های انفعالی یا غرایز پنداشته و برای اولین بار مفهوم غریزه را وارد روانشناسی اجتماعی کرد.

نظریه مک دوگال در باب منشأ غریزی رفتار اجتماعی انسان تا چند سالی مورد توجه روان‌شناسان اجتماعی قرار گرفت ولی تدریجاً با پیدایش نظریه‌های دیگر مورد نقد و بحث واقع شد. یکی از چهره‌های معروف روانشناسی اجتماعی که نظریه مک دوگال را به مبارزه طلبید آلپورت بود که با انتشار کتاب معروف خود به اسم «روانشناسی اجتماعی» در سال ۱۹۲۴ با اصل منشأ غریزی رفتار اجتماعی مخالفت ورزید. آلپورت معترف است که غرایز به گونه‌ای که مک دوگال در نظر دارد منشأ رفتار اجتماعی نیست، بلکه رفتار اجتماعی محصول بازگشت‌ها و عکس‌العمل‌های قوی و شدیدی است که در شرایط مختلف تعدیل و یا تشدید می‌شود. آلپورت در عین حال نظریه دورکیم را مبنی بر اینکه کنترل رفتار فرد توسط ذهن گروه صورت می‌گیرد رد کرد.

کج مثال ۱: کدام صاحب‌نظر منشأ رفتار آدمی را برخی از جوشش‌های انفعالی یا غرایز پنداشته است؟

(۴) آلپورت

(۳) ویلیام مک دوگال

(۲) گابریل تارد

(۱) ادوارد راس

✓ پاسخ: گزینه «۳» ویلیام مک دوگال منشأ رفتار آدمی را برخی از جوشش‌های انفعالی یا غرایز پنداشته است.

#### ارتباط روانشناسی اجتماعی با جامعه‌شناسی و روانشناسی

به طور کلی می‌توان گفت که در دو زمینه، ارتباط نزدیک بین روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی وجود دارد: زمینه نخست مبحث جامعه‌پذیری است و زمینه دوم، مبحث تعامل و کنش متقابل.



به طور کلی دست‌یاری روانشناسی اجتماعی به مباحث جامعه‌شناسی از آنجا آغاز می‌شود که موضوع ارتباط متقابل بین فرد و جامعه مطرح می‌شود. همچنین ارتباط نزدیک بین روانشناسی و علوم اجتماعی را در دو زمینه و حوزه مطالعاتی می‌توان مشاهده نمود:

- ۱- تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی در تکوین شخصیت و رفتار فرد و علل اجتماعی ناهنجاری‌های فردی.
- ۲- رفتار گروه‌ها و تأثیر گروه‌ها در افراد و یا در یکدیگر با توجه به مسائلی نظیر تلقین، تقلید، رقابت، سازگاری و تعاون و ناسازگاری و ستیزه.

### حوزه‌های عمده نظری در روانشناسی اجتماعی

۱) حوزه اصالت و واقعیت اجتماعی:

به نظر طرفداران این حوزه، رفتار و تفهیم اجتماعی منحصرأ توسط ساختارها و نهادهای اجتماعی تولید و تعیین می‌شوند.

۲) حوزه تعریف یا تفهیم اجتماعی:

بنا به دیدگاه حوزه تعریف، انسان در ساختن واقعیت اجتماعی خود نقش فعالانه‌ای را بر عهده دارد و از یک خلاقیت و استقلال فردی و هویت حقیقی برخوردار است.

۳) حوزه اصالت رفتار اجتماعی:

ارتباط بین فرد و محیط محاط بر فرد موضوع اصلی مطالعاتی اهالی مکتب رفتار اجتماعی است. از دیدگاه این حوزه اولاً رفتار فعلی فرد محصولی از رفتار گذشته است و ثانیاً رفتاری که فرد در محیط اعمال می‌کند همواره عواقب و نتایجی را در پی دارد که خود متقابلاً رفتارهای آتی را متأثر می‌سازد. از این روی توجه اصلی رفتارپویان به ارتباط عملکردی بین رفتار و تغییرات در محیط عامل رفتار است. پاسخ فرد همواره به وسیله ماهیت محرک خارجی تعیین می‌شود؛ بنابراین رفتار فردی تابعی از محرک‌های خارجی است. از این رو از دیدگاه اهالی حوزه رفتار، منبع کنترل رفتار آدمی نتایج حاصله از تقویت‌کننده‌ها در جریان ارتباط فرد و محیط خارجی است.

به نظر رفتارپویان ارتباط بین «نتایج رفتار فرد در محیط» و «رفتار فرد» موضوع اصلی روانشناسی اجتماعی رفتار است.

**نکته ۱:** روانشناسی اجتماعی، بیشتر به انگاره‌های «رفتار اجتماعی» و «تعریف اجتماعی» نزدیک است. این حوزه از جامعه‌شناسی، پذیرای تلقی «فهم واکنشی» است؛ انسان به مثابه موجود فهیم واکنش‌دهنده.

## درسنامه (۱): تئوری‌های عمده در روانشناسی اجتماعی معاصر

روانشناسی اجتماعی معاصر حاوی چند نظرگاه تئوریک است که هر یک از این مکاتب نشانگر تعبیر و تبیین خاصی از مفهوم رفتار آدمی، طبیعت و ماهیت مناسبات اجتماعی و چگونگی تعامل است.

دیدگاه‌های نظری معاصر در روانشناسی اجتماعی تأکید بر شرایطی دارند که انسان را به خودمرکزی، جامعه‌مرکزی، عقلانی بودن و بی‌منطقی رهبری می‌کنند و این عقیده را که انسان ذاتاً خصوصیات نظیر خودمرکزی، عقلانی بودن و جامعه‌مرکزی را به ارث برده است رد می‌کنند.

دیدگاه‌های نظری معاصر در روانشناسی اجتماعی را می‌توان در چهار مکتب عمده قرار داد. این مکاتب عبارتند از:

۱- مکتب گشتالت و مخصوصاً نظریه میدانی لوین

۲- مکتب روانکاوی فروید

۳- مکتب کنش سمبولی (کنش متقابل نمادین)

۴- مکتب اصالت رفتار و تئوری تقویت

فرض مکتب روانشناسی گشتالت بر این است که آدمی چنان ساخته شده و از چنان قابلیت برخوردار است که می‌تواند به توسعه و ابراز نظری صائب، منظم و پرمعنی از دنیای پیرامون نائل آید. از این رو تئوریسین‌های گشتالت متوجه سازمان درکی و ذهنی فعلی انسان به عنوان پایه و اساس رفتار آدمی هستند.

**نکته ۲:** مکتب گشتالت به تحقیقات آزمایشگاهی و آزمایش گرایش دارد و تأکید آن بر تجربیات روزمره و ساده اشخاص است.

مکتب روانکاوی فروید از سوی دیگر در جستجوی علل و اسباب رفتار اجتماعی در نیروهای احساسی روحی و درونی فرد است. از این دیدگاه انسان به صورت نبردگاهی جلوه می‌کند که در یک سو ماهیت سببی و حیوانی او قرار دارد و در سوی دیگر، جامعه و ماهیت اجتماعی انسان. نیروهای عقلانی بشری و نیز قابلیت‌های سازگاران و تعدیل‌گرانه انسان بین این نیروهای متعارض و متضاد به وساطت برخاسته و خود در این جریان توسعه و تکامل می‌یابند و بالاخره تجارب فرد در محیط خانواده و مخصوصاً در ایام کودکی نقش مهمی در تأمین الگوهای جهت‌رفع تضادها و نیز تقویت و تحکیم قابلیت‌های سازگاران انسان ایفا می‌کند.

تئوری کنش سمبولی از طرف دیگر به نحوه تشکل رفتار آدمی در متن اجتماعی و به صورت جریان‌ی ذهنی - کیفی می‌پردازد. فرض این تئوری بر این است که آگاهی اجتماعی و شناخت خویشتن در اثر ارتباطات ذهنی از طریق کنش‌های متقابل با دیگران به وجود می‌آید. از طرفی معیارها و ارزش‌هایی که هادی انسان در تشخیص خوبی‌ها، بدی‌ها، لذت، مفاهیم، معانی و نظایر آن هستند، خود معلول تجارب فرد و نقشی که وی در جامعه ایفا می‌کند هستند.

بالاخره مکتب اصالت رفتار و تقویت متوجه ارتباط بین فرد و محیط محاط بر فرد است. از دیدگاه این مکتب، رفتار فعلی، محصول و انعکاسی از رفتار گذشته است که در غایت، نشانگر تلاش فرد در کسب نتیجه‌آنی به صورت درد و یا لذت است. به عبارتی دیگر به نظر پیروان مکتب اصالت رفتار، کوشش انسان جهت شناخت موقعیت خود ناشی از تجارب رفتاری وی در راه نیل به حس لذت است.



- کج مثال ۲: به عقیده پیروان کدام مکتب، کوشش انسان جهت شناخت موقعیت خود، ناشی از تجارب رفتاری وی در راه نیل به حس لذت است؟
- (۱) مکتب گشتالت (۲) مکتب روانکاوای فروید (۳) مکتب کنش سمبولی (۴) مکتب اصالت رفتار و تقویت
- پاسخ: گزینه «۴» به عقیده مکتب اصالت رفتار و تقویت، کوشش انسان جهت شناخت موقعیت خود، ناشی از تجارب رفتاری وی در راه نیل به حس لذت است.

### مکتب روانشناسی گشتالت

نظریه کلاسیک مکتب گشتالت که به وسیله کوهلر و کافکا ارائه شده حاوی دو ایده و اصل کلیدی و کلی است:

**طبق اصل اول، پدیده‌های روانی لزوماً در یک حوزه (میدان) حادث، ادراک و تفهیم می‌شوند.** به عبارت دیگر پدیده‌های روانی به صورت بخشی از سیستمی از عواملی که با یکدیگر هم‌زیستی و در عین حال استقلال درونی دارند قابل رؤیتند و هر یک از این بخش‌ها واجد خصوصیات ویژه و مشخصی هستند که تنها به صورت کلیتی تامه قابل درک و فهم هستند، نه به صورت اجزا و عناصر منفک و ایزوله از سیستم کلی.

**طبق اصل دوم، مراحل و حالات معینی از حوزه و میدان روانی، ساده‌تر و منظم‌تر از مراحل دیگر بوده و جریانات روانی همواره در جهتی عمل می‌کنند که حالت و مرحله کلی حوزه را تا آنجایی که شرایط حاکم اجازه می‌دهند مطلوب و پسندیده سازند.** به عبارت دیگر مدلی که تئوری گشتالت از ادراک ارائه می‌دهد حاوی جریانی است پیچیده با بسیاری از رویدادها و وقایع جانبی که در تعامل و ارتباط متقابل تا رسیدن به یک مرحله نهایی مطلوب و مورد نظر قرار دارند.

**نکته ۳:** گشتالتی‌ها معتقدند ذهن ما مرتب از نو سازمان پیدا می‌کند.

**نکته ۴:** به نظر تئوریسین‌های گشتالت، اسباب و وسایل حصول به مرحله نهایی مطلوب با توجه به شرایط حاکم ممکن است تغییر یابد و یا تعویض شود ولی در مسیر سیر کلی یعنی نیل به مرحله نهایی مطلوب انحراف و تغییری نیست.

با توجه به این دو اصل کلی می‌توان گفت که به نظر تئوریسین‌های گشتالت: اولاً «ادراک» پدیده‌ای با یک جریان منظم و سازمان‌یافته است و ثانیاً چنین نظمی تا آنجایی که محرک‌های شرطی اجازه می‌دهند سعی در بهتر جلوه دادن و مطلوب کردن خود دارد.

توضیح و شرح این اصل روانشناسی گشتالت را که ادراکات منظم و سازمان‌یافته هستند می‌توان به صورت قضایای زیر خلاصه و تدوین کرد:

(۱) تا زمانی که ارتباط درونی بین عناصر متشکله پدیده مورد درک، ثابت و یکسان باقی بمانند، علی‌رغم تغییر و تعویض عناصر متشکله، برخی از جنبه‌های ادراک، ثابت باقی خواهند ماند. به عنوان مثال یک دایره علی‌رغم نقطه‌چین کردن خطوط تشکیل‌دهنده آن و یا رنگ کردن آن خطوط، دایره خواهد بود؛ یا یک مسابقه فوتبال علی‌رغم تغییر و یا تعویض یک یا چند بازیکن آن همان مسابقه فوتبال خواهد بود؛ یا یک سازمان اداری همان سازمان اداری درک و تفهیم خواهد شد، حتی اگر تمام پرسنل و کارکنان آن تعویض شوند.

(۲) اگر هر عنصری تحت تأثیر کل میدان یا حوزه واقع شود، درک آن عنصر تحت تأثیر کل میدان یا حوزه‌ای که خود بخشی از آن است قرار دارد. بنابراین ادراک شدت و ضعف و بزرگی و خردی پدیده‌ها با توجه به زمینه اجتماعی و محیطی‌ای که این پدیده‌ها در آن حادث می‌شوند به دست می‌آید. به عنوان مثال یک هندی و یک آمریکایی از مشاهده فقر مادی در هنگ‌کنگ اظهار نظرهای مختلفی خواهند داشت و از این روی فقر مادی در هنگ‌کنگ را آمریکایی شدیدتر و بزرگتر از مشاهده‌گر هندی تجربه خواهد کرد.

(۳) برخی از خصوصیات سازمان‌یافته آن متظاهر خواهد شد و در این راستا عمدتاً ارتباطات درونی پدیده یا شیء مورد ادراک بیش از خود پدیده یا شیء مورد درک مطرح است. به عنوان مثال، یک ملودی ارتباطات درونی درک‌شده بین نت‌هاست و یا درک حرکت یک درک ارتباطی است. همچنان که در ارتباطات اجتماعی نقش شوهر وجود خارجی نخواهد داشت مگر اینکه در ارتباط با نقش زن موجودیت پیدا کند. بنابراین پدیده‌های روانی - اجتماعی از دیدگاه تئوریسین‌های گشتالت به گونه‌ای ارتباطی و نه انفرادی و ایزوله قابل تعریف و تفهیم هستند و از این رو فرد تنها در ارتباط با فرد یا اشخاص دیگر می‌تواند متعاون و یا وفادارانه رفتار کند.

روانشناسی گشتالت به برخی از ساز و کارها (مکانیسم) و قابلیت‌هایی که ادراک سازمان‌یافته مطلوب را متظاهر می‌سازد، اشاره کرده که اهم آن‌ها عبارتند از:

(۱) **درک به وسیله شبیه‌سازی یا تشابه:** در این حالت سازمان ادراک در جهت کاهش و تقلیل خلاقیت محرک‌هاست تا به این وسیله حوزه ادراک همگون و تقریباً شبیه باشد. به عنوان مثال، یک گارسون چینی در یک رستوران آمریکایی شبیه گارسون‌های چینی دیگر جلوه می‌کند و یا یک شاگرد سیاه‌پوست در یک کلاس سفید پوست به منزله همه شاگردان سیاه‌پوست از سوی کلاس تداعی و درک می‌شود.

(۲) **درک به وسیله تقابل یا قیاس:** در این حالت، سازمان ادراک در جهت افزایش اختلافات محرک‌هاست تا از این طریق مطلوب حاصل شود. به عنوان مثال با مقابله یک شاگرد چینی با یک شاگرد سیاه‌پوست در یک کلاس درس این دو را از هم تمییز می‌دهیم.

(۳) **ادراک به وسیله گروه‌بندی: ماکس ورتایمر** اصولی را با توجه به اینکه چگونه پدیده‌ها در یک حوزه مورد مشاهده، گروه‌بندی، هم‌شکل و متحد شده است و به صورت یک کلیت و اتحاد متظاهر می‌شوند، ابراز داشته است که عبارتند از:

۱- سرنوشت و سرانجام مشترک عناصر مورد درک (به عنوان حرکت این عناصر با هم و با یکدیگر).

۲- شباهت آن‌ها با یکدیگر (مثلاً شباهت در رنگ و روشنایی).

۳- قرابت و نزدیکی (Proximity) عناصر مورد درک (مثلاً آن‌ها در یک نزدیکی زمانی و فضایی و یا مکانی رخ می‌دهند).





# مدرسان شریف

## فصل ششم

### «جامعه‌شناسی پزشکی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



آنچه به طور کلی از نام جامعه‌شناسی پزشکی انتظار می‌رود، مطالعه و بررسی تأثیرات و تأثرات بین جامعه و پدیده‌های اجتماعی از یک سو و مسائل پزشکی و سلامت از سوی دیگر است.

#### تعریف جامعه‌شناسی پزشکی:

دو تعریف اساسی را می‌توان برای جامعه‌شناسی پزشکی ارائه داد. اولی را تعریف کلاسیک می‌نامیم.

در این تعریف سه مؤلفه موجود است: جامعه، فضای پزشکی - سلامت و مجموعه روابط بین آن دو. در این صورت جامعه‌شناسی پزشکی همانند مجموعه مطالعات در باب روابط عام بین دو مجموعه مزبور تعریف خواهد شد.

مؤلفه جامعه مجموعه‌ای دربرگیرنده عناصر اجتماعی و زیرمجموعه‌های اجتماعی است. برای مثال درآمد و یا نهاد اقتصادی. مؤلفه پزشکی نیز دربرگیرنده مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌های پزشکی و عناصر و جنبه‌های پزشکی سلامت است، برای مثال، نهاد بیمارستان و یا مقوله کیفیت درمان.

تعریف دوم را تعریف نظام‌مند (سیستماتیک) می‌نامیم. در این تعریف کل مسائل، واقعیات و جنبه‌های پزشکی و مرتبط با پزشکی را مجموعه‌ای از عناصر به‌هم‌پیوسته و مرتبط می‌بینیم که ارتباطات نظام‌مند بین آن‌ها برقرار است و آن را **نظام گسترده پزشکی** می‌نامیم. در این صورت جامعه‌شناسی پزشکی مجموعه مطالعات روابط عام یا همگانی بین یک عنصر، زیرنظام یا کل نظام پزشکی با عنصری دیگر یا زیرنظامی دیگر از این نظام است.

هم در تعریف سنتی و هم در تعریف نظام‌مند، بر جنبه همگانی و عام بودن روابط تأکید می‌شود. پزشکی در هر دو مورد، عبارت است از مطالعه روابط جمعی بین عناصر جامعه کل و مجموعه پزشکی. این خصلت جمعی بودن است که به مطالعات و بررسی‌های مطرح‌شده، خصلت جامعه‌شناختی می‌دهد.

#### سهم مستقیم و غیرمستقیم جامعه‌شناسی در مطالعات پزشکی:

همکاری جامعه‌شناسی در مطالعات پزشکی، می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. این سهم و اشتراک وقتی مستقیم است که تحقیق یا مطالعه‌ای در فضای پزشکی با استفاده از نظریات و روش‌های جامعه‌شناختی انجام پذیرد و به نتیجه برسد.

سهم و اشتراک جامعه‌شناسی وقتی غیرمستقیم است که تحقیق یا بررسی خارج از فضای پزشکی، در فضای اجتماعی کلی و در خود جامعه‌شناسی انجام گیرد و جمع‌بندی و حاصل آن برای به‌کارگیری، مثلاً به‌عنوان یک مصداق وارد فضای پزشکی شود.

#### حوزه‌های مهم جامعه‌شناسی پزشکی:

مرتن و کندال زمینه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی را در پزشکی در چهار حوزه زیر خلاصه می‌کنند:

(الف) علت‌شناسی (اتیولوژی) اجتماعی یا اسناد اجتماعی بیماری: مثلاً بیان نقش عامل اجتماعی شغل در بروز یک بیماری خاص.

(ب) عوامل اجتماعی مؤثر در درمان و توان‌بخشی: مثلاً نقش سیاست‌های سلامت و اولویت‌های بودجه‌ای در کیفیت درمان، افزون بر نقش زمینه اقتصادی در موفقیت دوره توان‌بخشی.

(پ) پزشکی به عنوان نهادی اجتماعی: مثلاً مطالعه شکل رفتارها و هنجارها در درون سازمان بیمارستان.

(ت) جامعه‌شناسی آموزش پزشکی: مثلاً خاستگاه طبقاتی دانشجویان قبول‌شده در دانشکده‌های پزشکی یا رابطه افت آن‌ها با نظام آموزشی - کارآموزی.

#### تاریخچه مطالعات اجتماعی در پزشکی و جامعه‌شناسی پزشکی

پیشینه در اروپا: در تاریخ اروپا، پیشینه جامعه‌شناسی پزشکی را مثل تاریخچه اغلب علوم معمولاً به دوره یونان باستان برمی‌گردانند. البته آنچه از یونان باستان به جای مانده، بیشتر حاکی از تلاش در راه تبیین بهداشت و پزشکی حول تفکر طبیعی - منطقی و جستجو برای یافتن روابط علت و معلولی و نفی عقاید خرافی و جادو بوده است. بقراط نماینده خوبی از این شیوه تفکر است.



مورخان پزشکی، این نظر بقراط را که ذهن و جسم انسان جدا از یکدیگر نبوده بلکه بر همدیگر اثر می‌گذارند و سلامت حاصل کارکرد صحیح این دو است، مبنایی برای مهم قلمداد کردن محیط اجتماعی برای تشخیص و فهم بیماری دانسته‌اند.

بیشتر دانش پزشکی رایج در یونان باستان در قرون وسطی و بعد از سقوط امپراتوری روم از بین رفت و آنچه هم که باقی ماند در انحصار کلیسای کاتولیک قرار گرفت. نظر مذهبی مسلط در این دوره این بود که مسائل ذهنی و روحی اعم از بررسی و درمان آن‌ها در حیطه توانایی کلیسا است و نه پزشکی، و پزشکی باید به بخش دیگر یعنی بیماری‌های مربوط به جسم (بدن) بپردازد. در نتیجه تعداد بسیار اندکی از پزشکان به رابطه نزدیک ذهن و جسم و نیز به شرایط اجتماعی - محیطی مؤثر بر بیماری‌ها پرداختند.

ناآگاهی نسبت به دخالت عوامل محیط اجتماعی - روانی در بیماری، در قرن هفدهم نیز ادامه یافت. تفکرات دکارت مبنی بر دوگانگی جسم و ذهن و مفروضات آن از جمله اینکه مطالعات علمی تنها قادر به بررسی جسم‌اند، با برداشت و چشم‌انداز مسیحیت هماهنگ بود. در نتیجه هم مذهب غربی و هم علم غربی پشتیبان ایده قیاس جسم انسان با ماشین بودند و اعتقاد بر این داشتند که بیماری بدن مثل خرابی ماشین است و وظیفه پزشک در مورد انسان مثل وظیفه در قبال ماشین است.

اما صنعتی شدن و جمع شدن نیروی کار (کارگران) در کارخانه‌ها باعث مواجه شدن با مسئله سلامت و بیماری نیروی کار شد. چشم‌داشت بازده بیشتر نیروی کار، به انگیزه‌ای برای توجه به بهداشت و سلامت و شرایط معیشتی تأمین‌کننده آن تبدیل شد. از تبعات این رویکرد، افزایش توجه به عوامل اجتماعی مؤثر بر بهداشت، سلامت، بیماری و رشد بررسی‌ها در باب ارتباط بین رشد مطالعات اجتماعی در باب مسائل پزشکی بود.

**آلمان و فرانسه:** در تاریخ تحول این مطالعات به نام‌های مهمی برمی‌خوریم. یکی از قدیمی‌ترین آن‌ها **یوهان پیتر فرانک** آلمانی است که در قرن هفدهم می‌زیست. امروزه از او به عنوان پیش‌قراول حفاظت پزشکی، بهداشت عمومی و پزشکی اجتماعی نام برده می‌شود.

در فرانسه ایده «پزشکی اجتماعی» نتیجه فرایند تاریخی - سیاسی انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه بود. شخصیت‌های برجسته‌ای از تخصص‌های مختلف به مسائل اجتماعی - اقتصادی بهداشت و پزشکی پرداختند. معروف‌ترین آن‌ها **فلیپ بوشه** است. **فورکو**، پزشک فرانسوی دیگری است که از اصطلاح «بهداشت اجتماعی» در تحقیقات خویش در مورد پیشگیری امراض مزمن بهره برد. محققان دیگری همچون **لویی رنه ویلرمه** و **پران دوشاتله** نیز از اهمیت زیادی برخوردار هستند.

**نکته ۱:** این نمونه از افراد حاکی از وضعیت شایسته‌ای است که فرانسه در مطالعات اجتماعی پزشکی در قرن نوزدهم داشته است. تقریباً بر این نکته اجماع وجود دارد که در قرن نوزدهم و به‌ویژه در نیمه نخست آن فرانسه نقش رهبر را در پزشکی، بهداشت و از جمله در پزشکی اجتماعی ایفا می‌کرد.

بر خلاف وضع خوب آلمان و فرانسه در این زمینه، وضع انگلستان متفاوت بود. در این دوره انگلستان تحت سلطه نظامی بود که به لیبرالیسم اقتصادی معروف است. علاوه بر این در انگلستان زمینه‌های عمومی و ذهنی موجود در آلمان و فرانسه، نه آن فلسفه سیاسی حکومتی مسئول افراد جامعه موجود در آلمان و نه وضعیت ملی انقلابی - اجتماعی جمهوری فرانسه موجود نبود. بر مبنای زمینه فکری محافظه‌کارانه انگلیسی و در کنار نظام سیاسی پادشاهی، خطمشی مسلط اقتصادی فردگرایانه، صاحب اختیار را نهایتاً سرمایه‌داری می‌دید که محقق بود تا برای کسب حداکثر سود هرگونه که بخواهد دست به حداقل کردن هزینه‌ها بزند. در نتیجه مطالعات در زمینه پزشکی در انگلستان غنی نبود.

در مجموع، در دهه‌های نخست قرن بیستم تحقیقات اجتماعی در پزشکی و پزشکی اجتماعی به آن درجه از گستردگی و عمق رسیده بود که مرزهای ملی کشورهای خاستگاه و به‌ویژه آلمان را پشت سر بگذارد. نقش **گروتیان** در این گسترش بسیار اساسی است. تکیه او بر امراض مزمن (به عنوان امراض نسل دوم) و تشخیص نقش پارامترهای اجتماعی در آن‌ها، او را معروف کرد. **گروتیان در مطالعات خود به این نتیجه رسید که بسیاری از بیماری‌های مهم اجتماعی مشخصاً مزمن بوده و بسیاری از آن‌ها قابل پیش‌گیری و دست کم کنترل‌پذیر هستند.**

**آمریکا:** ابراز علاقه به پزشکی اجتماعی و مطالعات مربوط در کشورهای انگلوساکسون پدیده نسبتاً متأخری است. ولی می‌توان گفت که **اروپا مهد پزشکی اجتماعی و آمریکا محل رشد و رسیدن جامعه‌شناسی پزشکی به اوج آن است.**

در واقع با اینکه دهه‌های اولیه قرن بیستم دوره رشد و گسترش جامعه‌شناسی پزشکی بود ولی در دهه ۱۹۵۰ بود که این رشته از جامعه‌شناسی از شناسایی و استقبال جدی برخوردار و صاحب کتاب‌ها و مجلات متنوع و متعدد شد. در حال حاضر جامعه‌شناسان پزشکی تشکیل‌دهنده بزرگ‌ترین گروه و یکی از فعال‌ترین بخش‌ها در جمع جامعه‌شناسان آمریکا و اروپای غربی هستند. جامعه‌شناسان پزشکی بزرگ‌ترین شاخه انجمن‌های جامعه‌شناسی آمریکا، انگلستان و آلمان را تشکیل می‌دهند. از هر ده جامعه‌شناس آمریکایی، یک جامعه‌شناس، جامعه‌شناس پزشکی است. در آلمان «جامعه‌آلمانی جامعه‌شناسی پزشکی»، بیش از کل «انجمن جامعه‌شناسی آلمان» عضو دارد.

رشد جامعه‌شناسی پزشکی در جهان غرب بر اثر دو عامل اساسی بوده است: یکی پی بردن به این واقعیت که بسیاری از مسائل موجود در نظام ارائه خدمات سلامت جدید اساساً اجتماعی‌اند و دیگری افزایش علاقه خود پزشکی به جنبه‌ها و عوامل اجتماعی بیماری‌های مختلف از قبیل بیماری‌های روانی، بیماری‌های مزمن، بیماری‌های کودکان و غیره.

**کلمه مثال ۱:** از چه کسی به عنوان پیش‌قراول حفاظت پزشکی، بهداشت عمومی و پزشکی اجتماعی نام برده می‌شود؟

- ۱) فلیپ بوشه      ۲) پیتر فرانک      ۳) پران دوشاتله      ۴) گروتیان

پاسخ: گزینه «۲» یوهان پیتر فرانک آلمانی در قرن هفدهم می‌زیست. امروزه از او به عنوان پیش‌قراول حفاظت پزشکی، بهداشت عمومی و پزشکی اجتماعی نام برده می‌شود.



کج مثال ۲: می‌توان گفت که ..... مهد پزشکی اجتماعی و ..... محل رشد و رسیدن جامعه‌شناسی پزشکی به اوج آن است.

(۱) کشورهای انگلوساکسون - آمریکا

(۲) اروپا - آمریکا

(۳) آلمان و فرانسه - انگلیس و آمریکا

(۴) آمریکا - اروپا

پاسخ: گزینه «۲» می‌توان گفت که اروپا مهد پزشکی اجتماعی و آمریکا محل رشد و رسیدن جامعه‌شناسی پزشکی به اوج آن است.



کج مثال ۳: تفاوت جامعه‌شناسی پزشکی و پزشکی اجتماعی کدام است؟ (سراسری ۸۹)

(۱) اولی به سلامت و بیماری اجتماعی و دومی به سلامت و بیماری فردی می‌پردازد. (۲) اولی بیشتر تحلیل ساختاری می‌کند و دومی بیشتر رفاهی - پزشکی است.

(۳) تفاوت ندارند و یکی هستند. (۴) اولی صورت تکامل یافته دومی است.

پاسخ: گزینه «۲» پزشکی اجتماعی (طب اجتماعی) که مهد آن در اروپا بوده ولی آمریکا و کشورهای انگلوساکسون مهد جامعه‌شناسی پزشکی هستند. پزشکی اجتماعی بیشتر جهت‌گیری پزشکی دارد ولی جامعه‌شناسی پزشکی بیشتر جهت‌گیری جامعه‌شناسی دارد. جامعه‌شناسی پزشکی بیشتر تحلیل ساختاری می‌کند ولی پزشکی اجتماعی بیشتر رفاهی - پزشکی است.

کج مثال ۴: در ارتباط با دو حوزه جامعه‌شناسی پزشکی و پزشکی اجتماعی کدام گزینه صحیح است؟ (سراسری ۸۶)

(۱) مطالب تحت پوشش جامعه‌شناسی پزشکی و پزشکی اجتماعی تقریباً یکی است.

(۲) مطالب پزشکی اجتماعی بیشتر به جامعه‌شناسی کاربردی شبیه است و جامعه‌شناسی پزشکی به مشکلات اجتماعی بیماران می‌پردازد.

(۳) مطالب جامعه‌شناسی پزشکی بیشتر به کاربردهای پزشکی شبیه است و پزشکی اجتماعی به ساختارهای پزشکی می‌پردازد.

(۴) مطالب پزشکی اجتماعی بیشتر به اقدامات پزشکی نظر دارد و جامعه‌شناسی پزشکی بیشتر به ساختارهای اجتماعی پزشکی.

پاسخ: گزینه «۴» طب اجتماعی بیشتر جهت‌گیری پزشکی دارد اما جامعه‌شناسی پزشکی با جهت‌گیری‌های جامعه‌شناختی‌اش به روابط بین جامعه و فضای پزشکی دقیق‌تر می‌پردازد.



کج مثال ۵: در تاریخچه جامعه‌شناسی پزشکی اهمیت آلفرد کروتیان به کدام یک از موارد زیر است؟ (سراسری ۸۳)

(۱) مطالعات بین رشته‌ای

(۲) مطالعات قوم‌شناختی روی استرس

(۳) مطالعات تخصصی روی بیماری‌های روانی

(۴) اهمیت اجتماعی بیماری‌های مزمن

پاسخ: گزینه «۴» آلفرد کروتیان مطالعات مهمی در طب اجتماعی انجام داده است، در زمینه‌های جنبه‌های اجتماعی بیماری‌های مزمن کار کرده و بیماری‌های مزمن را قابل پیشگیری و کنترل می‌داند.

نظریه‌های جامعه‌شناختی در جامعه‌شناسی پزشکی

### نظریه‌های جامعه‌شناختی در جامعه‌شناسی پزشکی

عده زیادی در مورد جامعه‌شناسی تصور می‌کنند که این رشته به لحاظ نظریه و مشخصاً نظریه‌های جامعه‌شناختی، ضعیف و خردمایه بوده و بیشتر کاربردی و میدانی است. تلاش ما این است که نشان دهیم این برداشت، برداشتی سطحی و نسجیده و از راه دور است و نظری اشتباه است. اتفاقاً نظریه، جامعه‌شناسی پزشکی را بیش از هر کار جامعه‌شناختی دیگر به جامعه‌شناسی متصل می‌کند.

در بین نظریه‌پردازان کلاسیک جامعه‌شناسی، مارکس، دورکیم و وبر با اینکه هیچ‌کدام مستقیماً کار گسترده‌ای در حوزه‌ای که امروز جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت تعریف می‌شود، انجام نداده‌اند ولی هر سه، مفاهیم، مضامین و نظریات جامعه‌شناختی دارند که مستقیماً در مطالعات و پژوهش‌های جامعه‌شناسی پزشکی کاربرد داشته و دارد. برای مثال، بحث تضاد منافع طبقاتی و گروهی در مارکس (در تحلیل اشکال خدمات درمانی، مسئله دولت و بیمه‌ها)، بحث‌های تقسیم کار اجتماعی و خودکشی در دورکیم (در بحث‌های نقش بیماری و تحلیل عوامل اجتماعی خودکشی) و بحث‌های دیوان‌سالاری، عقلانیت صوری (در بحث ساختار بیمارستانی و سازمان طبابت) و شیوه زندگی (در بحث‌های جامعه‌شناسی بیماری) در وبر از آن جمله‌اند.

اما دهه پنجاه (قرن بیستم)، دهه پرستاروردی برای شاخه جامعه‌شناسی پزشکی و از جمله در حوزه نظری آن بود. از جمله کارهای نظری که موج وسیعی ایجاد کرد، کتاب «نظام اجتماعی» پارسونز بود که در سال ۱۹۵۱ چاپ شد. از این زمان به بعد است که رویکردهای عمده در نظریه‌های جامعه‌شناختی در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی نیز به مضاف هم می‌روند و هر کدام برای خود پیروان و طرفدارانی پیدا می‌کنند.

کارکردگرایی ساختاری: دو شخصیت برجسته این مکتب جامعه‌شناختی در جامعه‌شناسی پزشکی نیز مرتن و پارسونز هستند. مثال و نمونه کاربرد این نگرش در جامعه‌شناسی پزشکی، تلقی بیمارستان به عنوان یک ساختار اجتماعی است. در این ساختار، مشارکت‌کنندگان، پزشکان، پرستاران، بیماران، کارمندان و غیره، همه کارکرد معینی دارند که باید انجام دهند و بسته به موقعیت، روابط و انتظارات بین آن‌ها متفاوت است و کنش‌های بین آن‌ها را تنظیم می‌کند.



## مدرسان شریف

### فصل هفتم

#### «حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش»

##### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



جامعه‌شناسی از آنجا که مطالعه‌ی پدیده‌ها و واقعیت‌ها و نهادهای اجتماعی است می‌تواند به بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی آموزش و پرورش نیز بپردازد. آموزش و پرورش به صورت رسمی و همگانی، نهادی مدرن است که همچون سایر نهادهای مدرن می‌تواند مورد تحلیل جامعه‌شناختی قرار گیرد. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به مطالعه روابط میان آموزش و پرورش و جامعه از طریق کاربرد منظم دانش، مفاهیم، روش‌ها و فنون جامعه‌شناسی اطلاق می‌شود.

به عبارت بهتر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش عبارت است از: تحلیل علمی الگوها و فراگردهای اجتماعی که در نظام آموزش و پرورش دخالت دارند. **نکته ۱:** منظور از **نظام آموزش و پرورش** الگوی کلی نهادها و سازمان‌های رسمی جامعه است که به واسطه آن معارف و میراث فرهنگی منتقل و پرورش و رشد اجتماعی و شخصی افراد جامعه میسر می‌شود.

به طور کلی هدف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش آن است که پدیده آموزش و پرورش، نحوه تشکیل، سازمان‌پذیری و کارکردهای عمومی آن را در زندگی اجتماعی مطالعه کند. در نگاهی وسیع، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نه فقط مطالعه نهاد آموزش و پرورش، سازمان‌ها و روابط آن‌ها، بلکه مطالعه جوانب تربیتی سایر نهادهای اجتماعی، یا به طور کلی، تمامیت تجربه‌های یادگیری و پرورش افراد جامعه را شامل می‌شود. پس جامعه‌شناسی آموزش و پرورش رسمی، بخشی از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است.

#### ظهور و رشد جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

در مراحل اولیه، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش برای اکثر بزرگان جامعه‌شناسی، حالت حاشیه‌ای داشت. **بنکرز** خاطرنشان می‌کند که بین سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۶، تعداد دوره‌های مربوط به «جامعه‌شناسی پرورشی» در آمریکا از ۴۰ به ۱۹۴ افزایش یافته است. البته در این دوره بیشتر بر روش‌های «معلم‌آبانه» مناسب تأکید می‌شد یعنی اینکه به معلمان آموخته می‌شد که چه چیزی را چگونه تدریس کنند. لذا این دوره‌ها ریشه در ایدئولوژی عملی داشته و بالطبع با روحیه اثبات‌گرایی و علمی حاکم بر جامعه‌شناسی آمریکا در این دهه‌ها مغایرت داشتند. به عبارت دیگر، جهت‌گیری هنجاری جامعه‌شناسی پرورشی با اندیشه آزاد و ارزش و تحلیل علمی که بر دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی حاکم بود، تعارض داشت. به هر صورت تا اواسط دهه ۱۹۸۰، روند موجود تغییر کرده و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به یکی از حوزه‌های محبوب در رشته جامعه‌شناسی تبدیل شد.

به اعتقاد بسیاری، از جمله **رابینسون**، دلایل افزایش محبوبیت و رشد جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از دهه ۱۹۶۰ به این سو به نکات زیر مربوط می‌شود:

- ۱- پیشرفت‌های نظری و روش‌شناختی که در این حوزه صورت گرفته، به شدت بر جنبه کاربردی آن افزوده است.
- ۲- تغییر ماهیت در دوره‌های تربیت معلم: برای نخستین بار در ۱۹۶۲، در کالج‌ها دوره تربیت معلم با آموزش سه‌ساله آغاز شد.
- ۳- عامل سوم، ناشی از تغییری بود که در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ ظاهر شد؛ یعنی تغییر از خوش‌بینی در برنامه‌ریزی آموزشی به بدبینی در این زمینه. تا این زمان، آیین حاکم بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، کارکردگرایی ساختاری بود ولی شرایط اجتماعی - اقتصادی این دوره نشان‌دهنده این بود که نظریه کارکردگرایی دارای قدرت تبیینی و پیش‌بینی‌کننده ضعیفی بود و ارتباط چندانی با نیازهای جدید نداشت. در نتیجه در اوایل ۱۹۷۰، دیدگاه‌های جدیدی در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ظاهر شد.

**قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش:** دکتر **ساحا** در کتاب دایرةالمعارف بین‌المللی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، دو نقش عمده برای جامعه‌شناسی آموزش و پرورش قائل شده است:

#### ۱- جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به عنوان مطالعه «کنترل اجتماعی»

**بیدول** و **فرایدکین** معتقدند که علت تنوع و اختلاف در موضوعات و دیدگاه‌های ارائه‌شده توسط جامعه‌شناسان آموزش و پرورش، مسئله «کنترل اجتماعی» است. منظور از کنترل اجتماعی، هم‌نوایی افراد با ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه است. موضوع کنترل اجتماعی، مسئله مهمی برای جامعه‌شناسان



اروپایی در قرن نوزدهم بود. به عنوان مثال، دورکیم معتقد بود که جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، اساساً سازوکاری است که جامعه از طریق آن، «بزرگسال آرمانی» خود را تولید می‌کند. آلتوسر به کنترل اجتماعی به عنوان یکی از جلوه‌های خشونت نمادین در مقابل خشونت سرکوبگر و فیزیکی که نیروی نظامی و پلیس اعمال می‌کند اشاره می‌کند. قسمت اعظم تحقیقات در جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش، بر کارکرد کنترل اجتماعی از سوی آموزش و پرورش تأکید دارد. جامعه‌پذیری در مدرسه، کلاس درس و جوانب اجتماعی برنامه درسی، نمونه‌هایی هستند مبنی بر اینکه آموزش و پرورش تا چه حد به عنوان سازوکار کنترل اجتماعی در جامعه عمل می‌کند.

## ۲- جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به عنوان مطالعه «فرصت»

این رویکرد مبنی بر این است که آموزش و پرورش تا چه حد به عنوان عامل به‌وجودآورنده «فرصت» در جامعه عمل می‌کند یا برعکس، تا چه حد نابرابری‌های موجود در جامعه را بازتولید می‌کند. پس در اینجا بحث بر سر این است که آموزش و پرورش، به‌وجودآورنده فرصت است یا عامل بازتولید اجتماعی. در دهه‌های اخیر، این رویکرد بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش حاکم بوده است.

## جامعه و آموزش و پرورش

آموزش و پرورش به معنای اعم، مترادف با جامعه‌پذیری است. فرآیندی که طی آن افراد به یادگیری نقش‌ها، قواعد، روابط و به طور کلی فرهنگ جامعه‌ی خود می‌پردازند و به معنای واقعی، همان سازمان رسمی آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش در جوامع ابتدایی به معنای یادگیری تجربیات نسل گذشته به صورت رفتارهایی روزمره بود. در این جامعه، آموزش و پرورش رسمی جایگاه والایی نداشت. با پیچیده شدن روزافزون جامعه و پیدایی تقسیم کار، نیازی به آموزش و پرورش رسمی احساس شد.

تخصصی شدن مشاغل و حرفه‌ها نیاز به یادگیری رسمی مهارت‌ها را ایجاد می‌کرد. تحقیقات انسان‌شناختی نشان داده است که حتی قبل از دوران مدرن، نشانه‌هایی از آموزش و پرورش رسمی وجود داشته است. فی‌المثل ورود خردسالان به دنیای بزرگسالان که به طور کلی در قالب مراسم پاگشایی انجام می‌گرفت نمونه‌ای از آموزش رسمی بود. هدف نهایی این مراسم ارشاد تازه‌واردان و القای ارزش‌های کهن به آن‌ها بود. به رغم همه این‌ها، یگانه عاملی که بیش از هر چیز در دنیای سنتی بر پیدایش آموزش و پرورش تأثیر گذاشت، پیدایش خط و نوشتار بود. با این حال، آموزش و پرورش رسمی به عنوان یک سازمان فقط در دوران مدرن است که ظهور می‌کند.

در هر صورت، در رابطه با ارتباط بین جامعه و آموزش و پرورش باید گفت که مسائلی همچون آموزش و پرورش در محیط اجتماعی، آموزش و پرورش قبل از مدرسه و آموزش و پرورش در دوران مدرسه از اهمیت والایی برخوردارند. به ویژه انواع تجربه‌های آموزش و پرورش در زندگی اجتماعی مثل رابطه با خانه و خانواده، همسایگان، نوع بازی‌ها، رابطه با طبیعت، نهادهای دینی، کار و شغل، خیابان‌های شهر، سفر و مسافرت، زیبایی‌ها و زشتی‌های محیط، عضویت در گروه‌ها و تبلیغات و تشریفات اهمیت فوق‌العاده دارند.

## رابطه جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش

دورکیم نخستین جامعه‌شناسی است که به صراحت می‌گوید: آموزش و پرورش امری است که به اعلا درجه اجتماعی است. نخستین اقدام او رد تعاریفی است که اکثراً از آموزش و پرورش به عمل آمده است. نکته دوم که تاگی بیشتری دارد این است که از نظر دورکیم، آموزش و پرورش مانند همه واقعیت‌های اجتماعی دیگر، یک نمود جمعی متعالی است که هیچ کس نمی‌تواند از آثار آن برکنار بماند. بنابراین جامعه آموزش و پرورش را که مناسب می‌داند، بر ما تحمیل می‌کند. او در نهایت تعریف زیر را برای آموزش و پرورش می‌پذیرد:

**آموزش و پرورش عملی است که نسل‌های بالغ بر نسل‌هایی که هنوز برای زندگی اجتماعی آماده نشده‌اند، اعمال می‌کند.**

او اضافه می‌کند که پیش از آنکه موضوع اصلی آموزش و پرورش فرد و منافع فردی باشد، آموزش و پرورش وسیله‌ای است که جامعه توسط آن دائماً شرایط خاص زندگی خود را تجدید حیات می‌کند. از نظر دورکیم، جامعه اگر بخواهد به حیات خود ادامه دهد، لازم است که یک روان جمعی ایجاد کند. از اینجاست که دولت مستقیماً در آموزش و پرورش داخل می‌شود. پس بر عهده دولت است که به آموزش و پرورش عمومی سامان دهد، مدارس رسمی باز کند و جوانان را به مردان آگاه نسبت به عظمت اجتماعی و کوششی که برعهده دارند، بسپارد؛ بنابراین آموزش و پرورش یک «تابع اجتماعی» است. دورکیم نتیجه می‌گیرد که نخستین صفت مربی اقتدار اوست. این اقتدار جنبه اخلاقی دارد. چنین اقتداری فقط از یک اعتماد شدید درونی شاگرد نسبت به معلم سرچشمه می‌گیرد. بنابراین ایده‌آل، خلاقیت فرد نیست بلکه خلاقیت جامعه است.

همچنین دورکیم بر این عقیده است که اطفال هنگامی که در کلاس هستند به صورتی غیر از موقعی که تنها هستند، فکر می‌کنند، احساس می‌کنند و عمل می‌نمایند. از نظر او در نهایت، مفیدترین مطالعه برای مربیان، مطالعه جامعه است. بنابراین پایه علم و تربیت بایستی بر یک شناخت وسیع جامعه‌شناختی استوار باشد.

**نکته ۲:** در مجموع می‌توان گفت، از نظر دورکیم آموزش و پرورش وسیله‌ای است که در جهتی مفید میان فرد و اجتماع، آشتی برقرار می‌کند و جامعه بشری را از خلال نسل‌ها ابدی می‌سازد.

## آموزش و پرورش به عنوان نهاد اجتماعی

هر جامعه‌ای متشکل از نهادهایی است همچون خانواده، حکومت، اقتصاد، دین و آموزش و پرورش. این نهادها ضمن ایفای کارکردهای خاص و برآوردن نیازهای ویژه‌ای به ایجاد و حفظ نظم و ثبات اجتماعی مدد می‌رسانند. نهادی شدن یک امر، به معنای پذیرش و تصدیق امری رسمی است. یک نهاد ممکن

است بدون طرح و نقشه قبلی و به مرور به وجود آید یا اینکه عمداً برای ارضای نیازهای اجتماعی پدید آید. فی‌المثل، خانواده، نهادی غیررسمی و نظام تأمین اجتماعی، نهادی عمدی است. نهاد را از دو بعد می‌توان بررسی کرد:

- ۱- **بعد معنوی** که دلالت بر فکر، تصور، اعتقاد یا نیازی دارد که نهاد بدان جامعه عمل می‌پوشاند.
  - ۲- **بعد ساختاری** که اشاره می‌کند به سازمان و تشکیلات، رسوم، قواعد، هنجارها، روش‌ها و افرادی که در خدمت نهاد هستند. فی‌المثل نهاد آموزش و پرورش در همه جوامع به موجب نیاز دائمی نسل‌های بشر به آموزش پدید آمده است.
- ساختار این نهاد در قالب نظام آموزش و ساختارهای آن تحقق یافته است که مشتمل است بر ادارات، مدارس، دانشگاه‌ها، مدرسین، شاگردان. نهادهای اجتماعی به طور کلی واجد ویژگی‌هایی هستند که در میان همه آن‌ها مشترک است. پاره‌ای از این ویژگی‌ها به این قرار هستند:
- ۱- **کارکردها:** مثلاً کارکرد نظام آموزش و پرورش این است که از طریق سازمان‌های خود (مدارس) افراد جامعه را آموزش دهد. کارکردهای هر نهاد عموماً یا آشکارند یا پنهان. نهادها برای تحقق بخشیدن به کارکردهای آشکار تأسیس می‌شوند. کارکردهای پنهان غیرعمدی و غیرقابل تشخیص‌اند. کارکرد آشکار نهاد آموزش و پرورش این است که همه افراد جامعه را از کسب دانش و مهارت و تخصص برخوردار می‌کند. این نهاد کارکردهای پنهان نیز دارد، مثلاً دور نگه داشتن جوانان از بازار کار، تضعیف قدرت والدین، ایجاد هم‌نوایی بین خرده فرهنگ‌های درون جامعه و ایجاد یکپارچگی ملی و غیره.
  - ۲- **کارگزاران:** کارگزاران نهاد آموزش و پرورش همان معلمان، مدرسان و مدیران هستند.
  - ۳- **روابط متقابل با سایر نهادها:** آموزش و پرورش با سایر نهادهای اجتماعی همچون دین، حکومت، اقتصاد و خانواده روابط متقابل دارد. تأثیرات متقابل بین نهادها باعث می‌شود که هر یک از آن‌ها نتوانند در راه تحقق اهداف مربوطه، رفتار اعضای خود را کاملاً تحت نفوذ قرار دهند. فی‌المثل، نظام آموزش ممکن است برنامه‌های آموزشی مطلوبی در مدارس و آموزشگاه‌ها ارائه دهد ولی اثرپذیری دانش‌آموزان از این برنامه‌ها کم باشد زیرا عوامل زیادی بر این فرآیند تأثیر می‌گذارند.
  - ۴- **ساختار:** ساختار یک نهاد، شبکه‌ای از اجزای کوچکتری است که نقش نامیده می‌شود. ساختار نهاد آموزش و پرورش همان شبکه روابط نسبتاً پایدار میان اجزای نظام یا سازمان‌های آن است. رفتار کارگزاران سازمان هم متأثر است از ساختار رسمی و هم متأثر از ساختاری غیررسمی و پیش‌بینی نشده.
  - ۵- **قواعد و مقررات رفتاری:** قواعد و مقررات مربوط به رفتار معلمان، مدیران و قواعد شیوه تدریس و غیره.
  - ۶- **منزلت اجتماعی:** هر یک از نهادها اعضای خود را از منزلت اجتماعی ویژه‌ای برخوردار می‌سازند، مثلاً منزلت معلمان در جامعه.
  - ۷- **مقاومت در برابر تغییر:** نهادها عموماً گرایش به محافظه‌کاری دارند. راهیابی اعضای جدید می‌تواند منشأ تغییر در نهادها واقع شود. تغییر ممکن است از بیرون سرچشمه گیرد، مثلاً بر اثر تحولات اقتصادی جامعه ممکن است نظام آموزش و پرورش دچار تغییراتی در اهداف و کارکردها شود.

### آموزش و پرورش همگانی

اولاً یک آموزش رایگان است، ثانیاً دولتی است، ثالثاً همه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. در آموزش و پرورش همگانی افزایش نرخ ثبت‌نام هدف نهایی است. **ضریب تحصیلی:** ضریب تحصیلی در گروه ابتدایی بر حسب گروه سنی لازم‌التعلیم و افراد تحت تعلیم محاسبه می‌شود. افرادی که باید در مدرسه باشند و کسانی که در کلاس حضور دارند.

در گروه تحصیلی متوسطه معمولاً از طریق سال‌هایی که افراد دوران ابتدایی را پشت سر می‌گذارند محاسبه می‌شود.

در مجموع منظور از ضریب تحصیلی در یک دوره (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) به معنی درصد افراد تحت تعلیم به افراد لازم‌التعلیم است.

**انفجار دانش‌آموزی (انفجار جمعیت در مدارس):**

اصطلاحی است که لوئی کدوس آن را به کار برده و منظور از آن بررسی افزایش جمعیت دانش‌آموزی است.

این پدیده حاصل دو عامل مهم است: ۱- فشار وارده از جانب طبقات متوسط اجتماعی بر نهاد مدرسه ۲- اهمیت آموزش و پرورش در رشد و ترقی کشورها.

**کج مثال ۱:** منظور از ..... در یک دوره، به معنی درصد افراد تحت تعلیم به افراد لازم‌التعلیم است.

(۱) آموزش همگانی (۲) ضریب تحصیلی (۳) موفقیت آموزشی (۴) نسبت آموزشی

پاسخ: گزینه «۲» منظور از ضریب تحصیلی در یک دوره، به معنی درصد افراد تحت تعلیم به افراد لازم‌التعلیم است.

### کارکردهای آموزش و پرورش

در اغلب جوامع، نهاد آموزش و پرورش ابزار اصلی تحقق اهداف و مقاصد اجتماعی افراد جامعه است. این نهاد کارکردهای متعددی دارد که بسته به ارزش‌ها و هنجارهای مختلف جوامع گوناگون تفاوت می‌پذیرد. انتظارات مردم جامعه و دولت از آموزش و پرورش کارکردهای چندگانه آن را تعیین می‌کند. اما تعیین کارکردهای مفاد آموزش و پرورش به دو دلیل دشوار است:

- ۱- تشخیص اینکه ارزش‌ها و هدف‌های کدام گروه اجتماعی در تشکیل فرآیند آموزش و پرورش مؤثرند، دشوار است.
- ۲- تشخیص کارکردهای آموزش و پرورش به دلیل بالا رفتن سرعت تغییرات اجتماعی مشکل است. با این همه می‌توان گفت نهاد آموزش و پرورش به طور کلی کارکردهایی از این قبیل دارد:

۱- انتقال فرهنگ

۲- جامعه‌پذیری



۳- **گزینش و تخصیص** (یعنی آماده کردن افرادی برای انجام حرفه‌های متفاوت؛ این کارکرد باعث می‌شود نهاد آموزش و پرورش سهم مهمی در تسهیل تحرک اجتماعی فرد ایفا کند).

#### ۴- نظارت اجتماعی

#### ۵- یگانگی اجتماعی

کارکردهای پنج‌گانه، فوق، به نقش محافظه‌کارانه آموزش و پرورش اشاره می‌کنند. همه این کارکردها در خدمت تحکیم و بازتولید وضع موجود هستند. اما این نهاد، یکسری کارکردهای دیگری نیز دارد که در خدمت ایجاد تغییرات، نوآوری و تحول جامعه هستند که به این قرارند:

#### ۱- نوآوری و تغییر

#### ۲- پرورش و رشد شخصی

۳- **کارکرد سرمایه‌گذاری:** آموزش و پرورش هموارکننده طریق نوسازی است. رویکرد سرمایه‌انسانی یا سرمایه‌گذاری انسانی بیشتر قائل به این کارکرد است و آموزش و پرورش را نهادی می‌داند که نوعی سرمایه‌گذاری از سوی فرد و جامعه محسوب می‌شود. بازدهی این سرمایه‌گذاری همان نیروی کار و قدرت تولید فزاینده است که باعث پیشرفت فنی و صنعتی می‌شود.

#### ۴- پرورش یا جامعه‌پذیری سیاسی

**کلمه مثال ۲:** کدام یک از موارد زیر را می‌توان به عنوان کارکرد رسمی و آشکار نهاد آموزش و پرورش محسوب کرد؟

۱) دور نگه داشتن جوانان از بازار کار

۲) ایجاد هم‌نوایی بین خرده فرهنگ‌های جامعه

۳) برخورداری همه افراد جامعه از کسب دانش و مهارت و تخصص

۴) ایجاد یکپارچگی و وحدت ملی

**پاسخ:** گزینه «۳» برخورداری همه افراد جامعه از کسب دانش و مهارت و تخصص، جزء کارکردهای رسمی و آشکار نهاد آموزش و پرورش است.

### جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری به معنای همسازي و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است. از دیدگاه فردی، جامعه‌پذیری فرآیندی است که طی آن فرد به کسب هویت نائل می‌شود و با پذیرش ارزش‌ها و هنجارها قادر به تحقق استعدادهای بالقوه خود می‌شود.

**جامعه‌پذیری مشتمل بر دو فرآیند است: انتقال میراث اجتماعی و فرهنگی و رشد شخصیت.** محتوای فرآیند جامعه‌پذیری تابع نوع جامعه بشری است. ولی علی‌رغم تفاوت‌های جوامع، جامعه‌پذیری دارای اهداف مشترکی به قرار زیر است:

- ۱- آموزش قواعد و نظام‌های اساسی مثل آداب و رسوم، عادات و رفتارهای روزمره تا روش‌های علمی.
  - ۲- ایجاد امید و آرزو در افراد. این هدف مکمل هدف اول است. هدف اول که همان انضباط شدید در افراد است، بدون ایجاد امید و آرزو در افراد ممکن نیست.
  - ۳- ایجاد هویت برای افراد. جامعه‌پذیری با ارضای خواست‌ها و آرزوهای فرد برای او هویت می‌آفریند.
  - ۴- آموزش نقش‌های اجتماعی به افراد.
- اهداف چهارگانه فوق روابط تنگاتنگی با هم دارند. مثلاً معلمی یک آرزوی فردی است. قواعد و هنجارهای ویژه‌ای دارد. نوعی هویت فردی است و بالاخره یک نقش اجتماعی است.

۵- **هدف نهایی جامعه‌پذیری آموختن مهارت هاست** زیرا فقط از این طریق است که افراد می‌توانند در جامعه منشأ اثر شوند.

فرهنگ، جامعه‌پذیری و شخصیت ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. فرهنگ‌پذیری فرد را عمیقاً و از جهات گوناگون با فرهنگ جامعه هماهنگ می‌کند. شخصیت، همان نظام تمایلات فرد است که در حال کنش و واکنش با وضعیت‌های متغیر محیطی است. شکل‌گیری شخصیت فرد، هم نیازمند برقراری کنش متقابل با دیگران، هم نیازمند مهر و محبت و هم نیازمند زبان است. این‌ها در جامعه‌پذیری فرد نیز اثر می‌گذارند. از آن سو هم فرهنگ‌پذیری مستلزم آشنایی با نهادی فرهنگی و به ویژه واژه‌های زبانی است. نتیجه اینکه این ابعاد، روابط تنگاتنگی با هم دارند. عمده‌ترین عواملی که در رشد شخصیت فرد دخالت دارند عبارتند از:

- ۱- وراثت زیستی.
- ۲- محیط طبیعی (گرچه اهمیت آن به اندازه اهمیت سنت‌ها نیست).
- ۳- فرهنگ: این عامل باعث می‌شود تا در هر جامعه، گونه‌ای منش اجتماعی یا شخصیت پایه یا شخصیت نمایی پدید آید که با سایر جوامع فرق داشته باشد.
- ۴- تجربه گروهی: این عامل موجب می‌شود که خود فرد رشد و نمو پیدا کند. شکل‌گیری «خودآنگاره» مهم‌ترین فرآیند در رشد شخصیت است.
- ۵- تجربه بی‌همتای شخصی: افراد در عین پرورش در بسترهای اجتماعی مشترک، باز هم با هم تفاوت دارند. نظریه‌های متفاوتی به بررسی مفهوم خود و رشد آن پرداخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها از آن تعامل‌گرایان هستند. **چارلز هورتون کولی**، مفهوم «خودآینه‌سان» را جعل کرد: فرآیند آگاهی به هویت خود از طریق بازتاب رفتارهای دیگران. این فرآیند مشتمل بر سه بخش است:
  - ۱- تصور شخص از جلوه‌ای که نزد دیگران دارد.
  - ۲- تصور شخص از قضاوتی که دیگران درباره او می‌کنند.
  - ۳- احساس شخص نسبت به آن قضاوت.



# مدرسان شریف

## فصل هشتم

### «حوزه جامعه‌شناسی صنعتی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



جامعه‌شناسی صنعتی رشته‌ای است که به بحث از تأثیر صنعت بر روی زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین تأثیر ویژگی‌های جامعه بر روی ساختار صنعتی می‌پردازد. به طور کلی مباحث جامعه‌شناسی صنعتی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

(۱) سطح کلان: تحلیل نهادها و سازمان‌های صنعتی، روابط میان آن‌ها و پیوندهای میان پدیده‌های صنعتی و نهادهای بزرگتر جامعه. جامعه‌شناسی صنعتی، در این سطح، با جامعه‌شناسی سازمان‌ها ارتباط نزدیکی دارد.

(۲) سطح خرد: بررسی رفتارها و روابط درون کارخانه‌ها و نگرش‌های فرد در محیط کار. جامعه‌شناسی صنعتی، در این سطح، با جامعه‌شناسی کار و شغل نزدیکی می‌یابد.

**صنعت:** فرآیندی پویا از مدیریت و سازماندهی تولید و فرآورده‌های انسانی است که به تناسب حوزه فعالیت، دارای تفاوت‌های فنی و اجتماعی می‌باشد. این فرآیند تولید دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) استفاده از فنون پیچیده و ماشین‌آلات پیشرفته

ب) تقسیم کار پیچیده متناسب با تقسیمات فنی کار

ج) استفاده گسترده از مواد خامی که از طریق تکنولوژی تبدیل می‌شوند.

**صنعتی‌شدن (Industrialization):** فرآیند تحول جامعه از طریق توسعه صنعت و تکنولوژی جدید است که تحولات اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. در این فرآیند تحول جامعه از حالت ماقبل صنعتی اعم از کشاورزی یا تجاری به جامعه نوین مبتنی بر صنعت و ماشین صورت می‌گیرد.

**نکته ۱:** صنعتی‌شدن متفاوت از «صاحب صنعت شدن» است که مشتمل بر خرید و واردسازی تکنولوژی است و ممکن است به جای استقلال‌زایی صنعتی، عامل گسترش وابستگی باشد.

**صنعت‌گرایی (Industrialism):** نوعی گرایش و توجه به سیستم و نظام اجتماعی است که ساخت تولید صنعتی و کارخانه‌ای بر آن حاکم است. این مفهوم گرایشی پویا و یا ذهنیتی متوجه نظام صنعتی است. **صنعت‌گرایی، روحیه فکری است که در جامعه صنعتی بر افراد حاکم است.**

**نکته ۲:** به طور کلی صنعتی‌شدن حالت و جریانی از تحولات فنی در جامعه است اما صنعت‌گرایی گرایش به سوی سیستم تولید صنعتی یا کارخانه‌ای است.

**جامعه صنعتی:** جامعه‌ای است که اساساً بر مکانیزاسیون تولید کالاهای اقتصادی و خدمات متکی است. این مکانیزاسیون در همه جنبه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها تأثیر داشته است. در واقع، جامعه صنعتی به چیزی فراتر از ماشین‌ها و بازارها اطلاق می‌شود و به انسان‌ها و نهادهایی اشاره دارد که در شبکه روابط متقابل اندیشه‌های صنعتی و ارزش‌های تجاری محبوس گشته‌اند. در مجموع می‌توان جامعه صنعتی را مرحله جدیدی از تاریخ بشر دانست که در آن کل نظام اجتماعی به طور کامل بر طبق نیازهای توسعه صنعتی دگرگون شده است. به همین دلیل، برخی، از این دوره تحت عنوان «عهد جدید تجربه بشر» یاد کرده‌اند که نظام کارخانه‌ای، تولید انبوه، تقسیم کار تکنیکی، کاربرد منابع بی‌جان، میزان بالای رشد اقتصادی، تسلط بر محیط و عقلانیت همه‌جانبه از ویژگی‌های آن است.

**نکته ۳:** از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی «تولید انبوه» است.

در مورد صنعتی‌شدن جوامع، نکات زیر شایان ذکر است:

۱- بین صنعتی‌شدن و ساختار سیاسی جامعه رابطه وجود دارد. کشورهای صنعتی اکثراً ساختار سیاسی دموکراتیک دارند.

۲- برای گسترش صنعت، آمادگی ساختارهای اجتماعی و سیاسی کاملاً ضروری است.



۳- تفاوت بین جوامع صنعتی، امروزه ناشی از شیوه عمل نخبگان صنعتی آنهاست.

۴- صنعتی شدن کشورهای پیشرفته، یک صنعتی شدن مستقل و با توجه به نیازهاست، اما صنعتی شدن در کشورهای جهان سوم، صنعتی شدن وابسته است.

۵- صنعتی شدن و شهرنشینی همزادند و دوشادوش همدیگر پیش می‌روند و هر دو موجب تحولات ساختاری کاملاً پیچیده‌ای در تمام اجزای جامعه می‌شوند. این تحولات کامل‌کننده یکدیگرند و در حال «همسازی» هستند.

کج مثال ۱: از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی چیست؟

- (۱) تولید انبوه (۲) مکانیزاسیون (۳) صنعت‌گرایی (۴) صنعت‌زدگی
- پاسخ: گزینه «۱» از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی، تولید انبوه است.

(سراسری ۸۵)

کج مثال ۲: انرژی در جامعه صنعتی از کدام منابع به دست می‌آید؟

- (۱) منابع بازسازی شده (۲) منابع تولید شده‌ی صنعتی  
(۳) منابع غیرقابل احیاء (۴) منابع قابل احیاء

پاسخ: گزینه «۳» نظام صنعتی، انرژی مورد نیاز خود را از زغال، گاز، نفت و سایر سوخت‌های فسیلی غیر قابل احیاء تأمین می‌کند. گزینه ۴ نادرست است، زیرا سوخت‌های مصرف شده در نظام صنعتی قابلیت احیاء مجدد را ندارند.

کج مثال ۳: ساختار اجتماعی‌ای که نه تنها ویژگی انتقال از نظام کشاورزی به نظام صنعتی را دارد، بلکه به طور فزاینده‌ای از تولید انبوه کالاها به تأمین خدمات و کارکردهای اداری، تحول می‌یابد، عبارت است از:

(سراسری ۸۵)

- (۱) فراصنعتی (۲) صنعتی جدید  
(۳) صنعت‌گرایی متکثر (۴) صنعتی سرمایه‌داری

پاسخ: گزینه «۱» ویژگی‌های نظام فراصنعتی: تولید انبوه کالاها، تأمین خدمات و کارکردهای اداری و سازماندهی تفریحات است. در این کشورها (جامعه فراصنعتی) علی‌رغم وجود ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی مختلف همگی به طرف صنعت و صنعتی شدن گرایش دارند. با توجه به توضیحات فوق، ویژگی‌های نامبرده در سؤال از جمله ویژگی‌های جامعه فرا صنعتی است.

## نقد جامعه صنعتی

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر جامعه صنعتی مربوط به «بحران‌های محیط زیستی» (باران‌های اسیدی، سوراخ شدن لایه ازن و سایر پدیده‌های مخرب زیست‌محیطی) است. این انتقادات زمینه مباحثی را در حوزه توسعه فراهم نمود که از آن تحت عنوان «توسعه پایدار» یاد می‌شود. علاوه بر نقدهای محیط زیستی، نقدهای فرهنگی و اجتماعی زیادی نیز به صنعت وارد شده است. بخشی از دیدگاه‌های صاحب‌نظران مکتب انتقادی (فرانکفورت) مربوط به نقد صنعت است. مفاهیم «صنعت فرهنگ» (هورکهایمر و آدورنو) و «انسان‌تک‌ساحتی» (مارکوزه) در جهت همین نقد فرهنگی و اجتماعی از صنعت مطرح شده‌اند. در ایران نیز برخی از رویکردهای مرحومان «شریعتی» و «آل‌احمد» در نقد جامعه سرمایه‌ای و صنعتی (غرب)، متأثر از همین زاویه دید است. به جامعه صنعتی از منظرهای سیاسی، اقتصادی و اکولوژیک انتقادهای زیادی وارد شده است، اما دو انتقاد رایج، انتقادهای فرهنگی و تکنولوژیک هستند.

### الف) انتقادات فرهنگی

در اینجا بر نقش تخریب‌گر تکنولوژی بر روح و روان انسان تأکید می‌شود. قبل از هر چیز مفهوم از خودبیگانگی فرهنگی نشانگر انتقاد اجتماعی فرهنگی بر جامعه صنعتی است. از خودبیگانگی را مارکس و برخی از طرفداران او مطرح کرده‌اند. اخیراً سیمین این مفهوم را با معانی زیر تعریف کرده است:

- ۱- بی‌معنایی و پوچی
- ۲- بی‌قدرتی یا فتور
- ۳- انزوا یا کناره‌گیری
- ۴- بی‌هنجاری و عدم قاعده‌مندی
- ۵- از خود بی‌زاری

### ب) انتقادات تکنولوژیک

از این دیدگاه، تکنولوژی عصر صنعتی یک تکنولوژی خشن، بزرگ، گران و پیچیده است که برای بسیاری از کشورهای جهان سوم قابل استفاده نیست. یکی از صاحب‌نظران معروف این دیدگاه شوماخر است که در کتاب «کوچک زیباست» نظریه خود را ارائه می‌دهد. او معتقد است که باید نوعی تکنولوژی مناسب یا تکنولوژی جامعه صنعتی معرفی کنیم.

او در نهایت تکنولوژی متوسط یا تکنولوژی ملایم را پیشنهاد می‌کند که این تکنولوژی بر خلاف تکنولوژی‌های رایج، ساده، ارزان، قابل خریداری و نیز غیرخشن است.



وی معتقد است که کشورهای جهان سوم دارای معضل اقتصاد دوگانه هستند. در این اقتصاد، مهاجرت توده‌وار به شهرها و بیکاری دو ویژگی غالب هستند. از نظر او این اقتصاد دوگانه مظهر چیزی است که وی آن را «فرآیند مسموم‌سازی متقابل» می‌نامد و منظور این است که بر اثر توسعه صنعتی شهرها، ساخت اقتصادی روستایی نابود می‌شود و روستاییان نیز با مهاجرت توده‌وار به شهرها انتقام‌جویی می‌کنند، یعنی شهرها را مسموم می‌کنند و مشکل مدیریت آن‌ها را چند برابر می‌کنند.

وی معتقد است که برای گسترش تکنولوژی متوسط، به عنوان بهترین راه‌حل توسعه‌نیافتگی جهان سوم، چهار ویژگی ضروری است: (الف) این تکنولوژی باید به صورت کارگاهی در مناطقی ایجاد شود که مردم در آن زندگی می‌کنند، نه فقط در کلان‌شهرها. (ب) این کارگاه‌ها نباید به سرمایه‌گذاری‌های کلان بپردازند و نباید به کالاهای بیرونی متکی باشند. (ج) تکنیک‌های تولید در آن‌ها باید به گونه‌ای ساده باشند که به مهارت و تخصص بالا نیاز نداشته باشند. (د) تولید این نوع کارگاه‌ها باید از منابع و مواد محلی برای کاربرد محلی استفاده کند.

### نظریه صنعت و جامعه توده‌ای

این نظریه متعلق به صاحب‌نظران مکتب مارکسیسم فرهنگی یا فرانکفورت است. اینان از مفهوم جامعه توده‌ای برای توصیف جامعه جدید استفاده می‌کنند. مشخص‌ترین ویژگی‌های این جامعه عبارتند از: ۱- گسترش فرهنگ استاندارد شده و دولتی، ۲- گرایش زیاد به مصرف، ۳- نفوذ بوروکراسی، ۴- بیگانگی افراد از فرآیند کار و از دیگران.

صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت شامل هورکهایمر، آدورنو و اریک فروم، توجه زیادی به این مفهوم دارند. مفهوم دیگری که در کار این اندیشمندان زیاد تکرار می‌شود، مفهوم صنعت فرهنگ است. این افراد معتقدند که در جامعه سرمایه‌داری اخیر، به واسطه کالاهای صنعتی اما در حوزه فرهنگ مانند سی‌دی، ویدئو، کتاب و ... فرهنگ توده‌ای را به جامعه القا می‌کنند.

مارکوزه در زیرمجموعه این دیدگاه با انتقاد از تکنولوژی مدرن، مفهوم انسان تک‌ساختی را مطرح می‌کند. او معتقد است، انسان مدرن تنها یک بعد دارد و آن نیز عقل تکنولوژیک یا بعد فنی اوست. وی از این شرایط و از عقل حاکم بر جامعه صنعتی تحت عنوان خرد تکنولوژیک نام می‌برد. او معتقد است که تکنولوژی عصر صنعتی، به ویژه رسانه‌های جمعی، هر روزه انسان را تک‌بعدی‌تر می‌کنند یا مفهوم صنعت را بر زندگی انسان حاکم می‌نمایند. بنیامین معتقد است که صنعت امروز یا تولیدات صنعتی عصر حاضر تولیداتی هستند که فاقد هاله تقدس هستند. از نظر او تولیدات صنعتی عصر گذشته دارای اصالت، قدمت و گاهی ارزش و تقدس بوده‌اند اما در جامعه مدرن به واسطه نظام استانداردسازی و شبیه‌سازی، از یک محصول صنعتی تعداد انبوه و زیادی تکثیر می‌شود و همین امر هاله تقدس آن صنعت را از بین می‌برد.

### نظریه تکنولوژی یا عصر تسلیم فرهنگ به صنعت

نیل پستمن: عصر حاضر را عصری می‌داند که در آن انسان، تابع تکنولوژی شده و تکنولوژی است که انسان را حرکت می‌دهد و نه بالعکس.

کج مثال ۴: کدام دیدگاه مدعی است که توسعه نظام صنعتی نهایتاً بنیان یک نظام توتالیتر را بنا خواهد نهاد؟ (سراسری ۸۲)

(۱) تضاد گرا (۲) کنش متقابل نمادین (۳) کارکرد گرا (۴) مبادله

پاسخ: گزینه «۴» دیدگاه مبادله مدعی است که توسعه نظام صنعتی نهایتاً بنیان یک نظام توتالیتر را بنا خواهد نهاد.

کج مثال ۵: وظیفه اصلی نظام‌های آموزشی در جهان صنعتی چیست؟ (سراسری ۸۵)

(۱) آموزش چگونگی مصرف کالاهای انبوه (۲) آموزش نیروهای نوآور و خلاق (۳) تربیت نیروی کاری که کاملاً ماهر باشد. (۴) تربیت نیرویی که ویژگی‌های کارخانه‌پسند داشته باشد.

پاسخ: گزینه «۴» وظیفه اصلی نظام آموزشی در جهان صنعتی، تربیت افرادی است که ویژگی‌های کارخانه‌پسند داشته باشند. به عبارت دیگر در آموزش و پرورش نظام صنعتی علاوه بر برنامه درسی آشکار، برنامه درسی پنهان نیز وجود دارد که هدف از آن تربیت نیروی کار و ایجاد ویژگی‌هایی در افراد است که مطابق با نظام تولید کارخانه‌ای باشد.

کج مثال ۶: جامعه صنعتی، تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا می‌کند. مهم‌ترین محصول این واقعه مهم کدام است؟ (سراسری ۹۶)

(۱) ظهور واسطه‌گری (۲) مصرفی شدن ویژگی مردان جامعه (۳) آمیختن وجوه دوگانه شخصیت انسان با یکدیگر (۴) نزدیک شدن منزلت اجتماعی - اقتصادی زن و مرد

پاسخ: گزینه «۱» به نظر تافلر تمدن صنعتی اقتصاد آمیخته و یگانه کشاورزی را به اقتصاد «دوپاره» تبدیل نمود، وحدت تولید و مصرف را در هم شکست و تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا کرد. به دلیل همین جدایی است که «واسطه‌گری» شکل گرفته و افزایش می‌یابد. به نظر وی این واسطه‌گری فساد است که در ذات تفکیک تولید از مصرف نهفته است. تافلر «ظهور بازار» را در واقع ظهور واسطه‌گری می‌داند. او هرگونه مکانیسم واسطه‌گری تفکیک‌کننده تولیدکننده از مصرف‌کننده را «بازار» می‌نامد.



# مدرس‌ان شریف

## فصل نهم

### «حوزه جامعه‌شناسی ادبیات»

#### درسنامه (۱): جامعه‌شناسی ادبیات



جامعه‌شناسی ادبیات به بحث درباره تأثیر زمینه‌های اجتماعی در شکل‌گیری ادبیات و هنر می‌پردازد. موضوع بحث جامعه‌شناسی ادبیات مانند علم اقتصاد، تولید، توزیع و مصرف است؛ اما تولید ادبی، توزیع ادبی و مصرف ادبی، با توجه به ساختار جامعه است. ادبیات: اثری است که صرفاً جنبه مادی نداشته، بلکه «هدفی در خود» دارد. بدین‌گونه، ادبیات، مشتمل بر تمامی مطالعات غیرکارکردی است که پاسخگوی نیاز فرهنگی و غیرمادی و پولی است.

**پدیده ادبی:** یک شبکه مبادله از طریق یک دستگاه انتقال پیچیده است که به هنر، تکنولوژی و بازرگانی مرتبط می‌شود. پدیده ادبی افرادی کاملاً معین (اگر نه همیشه نامدار) را به جمعی کمابیش گمنام (ولی محدود) پیوند می‌دهد. هر پدیده ادبی مستلزم سه واقعیت است:

۱) نویسندگان که آفرینش‌گران مسائل و تفسیرهای روانی، اخلاقی و فلسفی هستند.

۲) کتاب‌ها که آثار نویسندگان هستند و نقش میانجی دارند مسائل زیباشناختی، سبک زبان و صناعت نگارش را پیش روی ما می‌گذارد.

۳) خوانندگان (یا مردم) که مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی را مطرح می‌کنند.

بستگی سه‌گانه ادبیات به دنیای اذهان افراد، صورت‌های انتزاعی و ساختارهای جمعی، بررسی ادبیات را دشوار می‌کند. تجسم پدیده‌های سه‌بعدی در ذهن کار آسانی نیست مخصوصاً اینکه مجبور باشیم تاریخ آن‌ها را ترسیم کنیم، به همین دلیل تاریخ ادبیات در بیشتر موارد فقط به مطالعه نویسندگان و آثار پرداخته و به شرح احوال معنوی نویسندگان و تفسیر متون آنان بسنده کرده و زمینه اجتماعی را امری حاشیه‌ای تلقی نموده و بررسی آن را به کنجکاوی «تاریخ‌نگاری سیاسی» واگذار کرده است.

**نکته ۱:** آنچه مهم است این است که شرح‌حال‌نویس یا مفسر، تاریخ‌دان یا منتقد و پژوهشگران ادبیات از پدیده‌های ادبی، نگرشی جامع و تحریف‌نشده داشته باشند.

فقدان یک چشم‌انداز جامعه‌شناختی حقیقی حتی در بهترین کتاب تاریخ ادبیات سنتی نیز محسوس است، زیرا روشی دقیق و مناسب برای این منظور ندارند و اغلب در چهارچوب طرح سنتی نویسنده و اثر گرفتار می‌مانند. به همین دلیل پدیده ادبی دچار کژی‌ها و کاستی‌هایی برای شناخت «نویسندگان» است. باید در نظر گرفت که امروزه نوشتن، شکل یک «حرفه» یا یک «فعالیت انتفاعی» پیدا کرده است و در چارچوب نظام‌های اقتصادی به تحقق می‌پیوندد که بر آفرینش ادبی تأثیر می‌گذارد.

برای شناخت «آثار»، مهم است بدانیم کتاب، حکم «کالای صنعتی» پیدا کرده، پس تابع قانون «عرضه و تقاضا» است؛ یعنی ادبیات به شاخه «تولیدی» و کتابخوانی به شاخه «مصرفی» صنعت کتاب بدل شده است.

**اجتماعیات در ادبیات:** اجتماعیات رشته‌ای است که درون خود جامعه به وجود آمده است و اساس بحث آن فرهنگ و ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه‌ای است که در متن ادبی منعکس شده است (مثلاً در شاهنامه فردوسی موقعیت آن عصر منعکس شده است). پس می‌توان گفت: در حالی که موضوع مطالعه در جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات است، در اجتماعیات، اجتماعات است که مورد بحث قرار می‌گیرد.

**کلمه مثال:** ۱) می‌توان ..... را شاخه «تولیدی» و ..... را شاخه «مصرفی» صنعت کتاب دانست.

۴) ادبیات - انتشارات

۳) انتشارات - ادبیات

۲) انتشارات - مطالعه

۱) ادبیات - کتابخوانی

پاسخ: گزینه «۱» برای شناخت «آثار»، مهم است بدانیم کتاب حکم «کالای صنعتی» پیدا کرده، پس تابع قانون «عرضه و تقاضا» است؛ یعنی ادبیات به شاخه «تولیدی» و کتابخوانی به شاخه «مصرفی» صنعت کتاب بدل شده است.



## قلمروهای تحلیل جامعه‌شناسی ادبیات

**ادبیات و دستگاه اجتماعی:** در این قلمرو با دو گونه پژوهش سر و کار داریم. گونه نخست، پژوهشی است که به ادبیات از زاویه کارکرد آن در جامعه و با توجه به قشرهای اجتماعی گوناگون می‌نگرد؛ در برخی از جوامع ابتدایی و همچنین در پاره‌ای از جوامع که از جنبه فرهنگی بسیار توسعه یافته‌اند، ادبیات با دیگر نمودهای اجتماعی به هم آمیخته است و نمی‌توان به‌طور قاطع گوهری مستقل از مراسم دینی یا فرقه‌ای برای آن قائل شد. برعکس از نگاه طبقه متوسط، ادبیات فعالیتی یک‌سره جدا از دیگر فعالیت‌های فرهنگی است و کارکردهای گوناگون دارد.

دومین گونه پژوهشی، بررسی‌های مربوط به شکل‌های ادبی است. گرچه به این‌گونه پژوهش کمتر توجه شده است، به لحاظ اجتماعی اهمیتی به‌اندازه پژوهش‌های نوع اول دارد. حماسه و شعر غنایی و نمایشنامه و رمان، هر یک به‌گونه‌ای خاص با سرنوشت اجتماعی ویژه‌ای پیوند خورده است.

**جایگاه نویسندگان در جامعه:** در چارچوب مسائل مربوط به ذهنیت، به این پدیده برمی‌خوریم که نویسندگان ادبیات، خود را پیامبر یا مبلغ یا متفنن یا صنعت‌گر محض و متخصص یا سیاسی‌کار یا مال‌اندوز تصور می‌کنند. در حوزه مسائل عینی، می‌توان از منابع منزلت و درآمد و فشار اهرم‌های نهادی شده و پنهان و آشکار نظارت اجتماعی و تأثیر فناوری و سازوکارهای بازار سخن گفت و این همه را با توجه به برانگیزاننده بودن نوشتار هنری و تکثیرپذیری آن و با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیستگاه نویسندگان در دوره‌های تاریخی گوناگون بررسی کرد.

**جامعه و مسائل اجتماعی به‌مثابه مواد ادبی:** تاکنون نویسندگان بسیاری در کشورهای گوناگون و به زبان‌های مختلف درباره اصلاح وضع دولت، جامعه، اقتصاد یا فلان و بهمان پدیده اجتماعی، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوان نگاشته‌اند. نمی‌توان از این گنجینه‌های آکنده از اطلاعات واقعی که کم‌وبیش هم اعتبار دارند به‌آسانی صرف‌نظر کرد. این‌گونه آثار را اغلب مردمی اهل ادب فراهم آورده‌اند و از این‌رو نظریه اجتماعی به طرز درهم و برهم در آن‌ها مطرح شده است. این گنجینه‌ها ادبیات را به منبعی ثانویه برای تحلیل‌های تاریخی بدل می‌کند.

جامعه‌شناس علاقه‌مند به ادبیات و صاحب تجربه در تحلیل آثار ادبی، تنها به تفسیر متون ادبی که بنا به تعریف ماهیتی جامعه‌شناختی دارند، بسنده نمی‌کند و بررسی پیامدهای اجتماعی درون‌مایه و بُن‌مایه‌های ادبی غیرمرتبط با زندگی عامه مردم یا امور جمعی را نیز بر خود واجب می‌بیند. جامعه‌شناس ادبیات وظیفه دارد که بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی که منشأ آن تجربه‌ها است، پیوند زند و تأویل ادبی را به بخشی از جامعه‌شناسی شناخت بدل کند.

**نکته ۲:** جامعه‌شناس ادبیات باید بتواند بر اساس معادله خصوصی درون‌مایه‌ها و فنون سبکی، معادلات اجتماعی بنویسد.

**عوامل اجتماعی مؤثر در توفیق اثر:** در این زمینه پیش از هر چیز مسئله تأثیر مجموعه‌های اجتماعی مختلف در نوشتارها و خوانندگان مطرح است. آیا بین دوره‌های جنگ یا صلح و رونق یا رکود اقتصادی با تولید ادبی، کمابیش رابطه وجود دارد؟ آیا در این دوره‌های گوناگون، پاره‌ای از لایه‌های ادبی و یا برخی از شکل‌های ادبی یا بعضی موضوعات بیش از بقیه اهمیت دارد؟ در هر یک از این دوره‌ها، جریان توزیع، ناشران، کمیّت انتشار و رقابت بین کتاب‌ها و مجله‌ها چگونه است؟ دومین منبعی که از آن الهام می‌گیریم، حوزه نظارت اجتماعی است. نظارت‌های رسمی چه تأثیری در امر تولید و مطالعه دارند؟ پدیده جهانی اختصاص درصدی از مالیات‌ها به توسعه کتابخانه‌های عمومی چیست؟

مسئله «نظارت‌های ماهرانه» نیز باید بررسی شود. برای مثال تأثیر ستادهای تبلیغاتی ناشران یا احتمال سود حاصل از برپا کردن انجمن‌های کتاب و تولید فیلم، حوزه سانسور و نیز طبقه‌بندی و تأثیرات نظارت غیررسمی (غیردولتی) نیز جزء مسائل همین حوزه هستند.

سومین و بی‌گمان نه آخرین عامل اجتماعی مؤثر در توفیق اثر، دگرگونی‌های فنی و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن است. بنابراین می‌توان پرسید آیا تأثیر بهبود امکانات فنی و از جمله بهبود ابزارهای نویسندگی در چند دهه گذشته در میزان دریافت‌های مالی نویسندگان به نسبت زیاد بوده و آیا این دگرگونی فنی در دگرگون شدن پایگاه اجتماعی گروه نویسندگان سهم داشته است یا نه.

## تاریخچه

در اواخر قرن ۱۸ ادبیات، «کار» تلقی نمی‌شد بلکه در «جان» نویسنده بود. ادبیات نشان تعلق به قشر «باسوادان» بود. برای کسی که در زمان ولتر بوده، «ادبیات» در برابر عامه قرار می‌گرفته است. در واقع «اشرافیت فرهنگی» وجود داشته است. این پدیده از اواخر قرن ۱۶ رخ داد و از قرن ۱۸ شتاب گرفت. مفهوم ادبیات آن‌گونه که در ذهن ما وجود دارد، به واپسین سال‌های قرن هجدهم برمی‌گردد. از ابتدای قرن شانزدهم تحولی پدید می‌آید که در قرن هجدهم شتاب می‌گیرد، یعنی دایره ادبیات به سوی محدود شدن به یک فعالیت سرگرم‌کننده به پیش می‌رود.

پیشرفت دانش‌ها و تخصصی شدن باعث شد که دایره ادبیات کوچک‌تر و تنها یک فعالیت سرگرم‌کننده شود؛ در واقع «بیهودگی فرهنگی» را به ارمغان آورد. با وجود اینکه کتاب امتیاز اعیان باسواد بود از این‌رو در اختراع چاپ و رشد صنعت کتاب و کاهش بی‌سوادی و بعدها با پیدایش تکنیک‌های دیداری-شنیداری به مشغله فرهنگی گروهی نسبتاً گسترده از نخبگان شهرنشین بدل شد و وسیله‌ای برای ارتقای سواد و فرهنگ توده‌های مردم شد.

کتاب «ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی»، از مادام دوستال نخستین کوششی است که در کشور فرانسه مفاهیم ادبیات و جامعه را در یک بررسی منظم به هم پیوند می‌دهد. دو مفهوم اساسی «روح زمان» و «روح قومی» برای نخستین بار در حدود سال ۱۸۰۰ در محفل دوستان آلمانی مادام دوستال رواج یافت. همین مفاهیم را می‌توان به‌صورت یک عبارت سه‌وجهی با انعطاف‌تری در نظریه هیپولیت تن باز یافت که عبارت بود از: «نژاد، محیط و زبان». تلفیق این سه عامل تعیین‌کننده پدیده ادبی است.



اولین مارکسیستی که در زمینه ادبیات به ارائه نظریه پرداخت **پلخانف** بود. نظریه او، در اصل، یک نظریه جامعه‌شناختی بود. نتیجه روش او این بود که، میزان وفاداری اثر در بازنمایی واقعیت با تمام پیچیدگی آن، نخستین معیار اثر هنری است. از آن به بعد توجه به کارایی سیاسی باعث شد که نقد ادبی شوروی (همراه با نقد ادبی کمونیستی) بر آثار ادبی، مسائل و نکات اجتماعی مطرح تأکید ورزد.

مخالفت اصلی با این روش جامعه‌شناختی را در شوروی طرفداران «فرمالیسم» انجام دادند. مکتب فرمالیسم مدعی کاربرد نوعی علم زیباشناسی در مورد صور و اسلوب‌های هنر ادبی بود. در این مکتب چیزی جز جنبه‌ای از جنبش وسیع که در آلمان بود، وجود نداشت. در این جنبش تأثیرات فلسفه نوهگلی دیلتای و نقد فقه‌الغوی و روان‌شناسی گشتالت درهم آمیخته بود. این علم ادبیات از پایان قرن نوزدهم تا به امروز یکی از جدی‌ترین موانع بر سر راه پیدایش جامعه‌شناسی ادبیات بوده است. در عرصه نقد دانشگاهی، بی‌شک ادبیات تطبیقی، آخرین نوزاد علوم ادبی است که بیشترین ابتکارهای جالب توجه را عرضه کرده است. علم جامعه‌شناسی که به همت کنت، اسپنسر، دورکیم و لوبله به استقلال رسیده بود ادبیات را به عنوان موضوع مطالعه کنار گذاشت. زیرا ادبیات عرصه‌ای پیچیده با داده‌ها و تعاریفی فوق‌العاده نامطمئن بود.

**نکته ۳:** ژان ماری کاره توجه شاگردان خود را به مسئله «سراب» معطوف نمود. منظور از سراب نگرش تحریف‌شده‌ای است که یک جمع ملی از رهگذار گواهی نویسندگان از ملتی دیگر به دست می‌آورد.

در عرصه تاریخ ادبی، یکی از ثمربخش‌ترین افکار، بی‌شک **مفهوم نسل‌ها** بود. در مورد این مفهوم می‌توان به آثاری مانند «نسل‌های اجتماعی» از **فرانسوا مانتره**، «تاریخ ادبیات فرانسه از ۱۷۸۰ تا امروز» از **آلبر تیتیود**، «نسل‌های ادبی» از **هانری پیر** و «درآمدی بر علم ادبیات» از **گی میشو** اشاره کرد.

**هانری پیر** در کتاب «نسل‌های ادبی» به معنای جامعه‌شناختی مسئله الهام جمعی که همان مسئله نسل‌های ادبی است توجه نشان داد. نخستین نظام منسجم که در جامعه‌شناسی ادبیات زاده شد، اندیشه‌های **لوکاج** بود که بعد از جنگ جهانی دوم توسط **گلدمن** به صورتی منظم به رشته تحریر درآمد. فرضیه اصلی ساخت‌گرایی تکوینی **گلدمن** این است که «خصلت جمعی آفرینش ادبی حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی و برخی از گروه‌های اجتماعی، همخوانند یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند».

بعد از گسترش اندیشه ساخت‌گرایان مخصوصاً تحت تأثیر **بارت**، افق‌های تازه‌ای به روی جامعه‌شناسی ادبیات گشوده شد.

**سارتر** در کتاب «ادبیات چیست؟» اعتقاد دارد که کتاب بدون خواننده وجود ندارد و ادبیات باید به صورت یک فرآیند ارتباطی در نظر گرفته شود.

**نکته ۴:** نگاه ژرف به ادبیات صرفاً یک ضرورت علمی نیست بلکه کاری سودمند نیز به حساب می‌آید. جامعه‌شناسی ادبی باید ویژگی پدیده ادبی را در نظر داشته باشد و آن را رعایت کند. این جامعه‌شناسی که برای تولیدکنندگان سودمند است، باید برای خوانندگان نیز سودمند باشد.

**مثال ۲:** عوامل تعیین‌کننده پدیده ادبی از نظر هیپولیت تن عبارتند از:

- (۱) مکان و زمان (۲) نژاد، محیط و زبان (۳) جامعه، مکتب و زبان (۴) ارزش‌ها، هنجارها و محیط

**پاسخ:** گزینه «۲» دو مفهوم اساسی «روح زمان» و «روح قومی» برای نخستین بار در حدود سال ۱۸۰۰ در محفل دوستان آلمانی مادام دوستال رواج یافت. همین مفاهیم را می‌توان به صورت یک عبارت سه‌وجهی انعطاف‌تری در نظریه هیپولیت تن باز یافت که عبارت بود از: «نژاد، محیط و زبان». تلفیق این سه عامل تعیین‌کننده پدیده ادبی است.

## ادبیات به منزله واقعیت مجازی

ادبیات چرا خشن است؟ این همه خشونت در ادبیات از کجا ناشی می‌شود؟ چرا این خشونت لذت‌بخش است؟ به نظر می‌رسد انگار ادبیات نه تنها میل ما را برای ورود به واقعیت‌های مجازی ارضا می‌کند، بلکه آن واقعیت‌های مجازی هم، هرچند به صورتی نهفته، می‌خواهند به خشونت‌های اغراق‌آمیز مرگ، جنسیت و ویران‌گری نزدیک شوند که در «بی‌منطقی‌های زبان» نهفته است و در همان حال ادبیات به اشکال مختلف ما را از همان خشونت‌ها در امان می‌دارد. بنابراین باید گفت آثار ادبی به نحوی از انحاء، وحشی و لگام‌گسیخته‌اند و این همان چیزی است که به اثر ادبی قدرت شوریده‌حال کردن می‌دهد.

**غرابت ادبیات:** مشخصه‌های اصلی این واقعیت‌های مجازی که اثر ادبی می‌خوانیم کدام‌اند؟ مشخصه نخست: با یکدیگر قیاس‌ناپذیرند. هر یک از آن‌ها منحصر به فرد، یگانه، عجیب، یکه‌هنجارانه (فردی) و ناهمگن هستند، یعنی جهان‌هایی که از نظر منطقی نمی‌توانند در فضایی واحد، همزیستی کنند.

هر کدام از آن‌ها تحقق خیالی یک امکان جانشین (آلترناتیو)‌اند که در «جهان واقعی» قابل تحقق نیست. هر یک از آن‌ها مکمل بارزش و بی‌نظیر دنیای واقعی است. تأکید بر غرابت ادبیات از نکات حائز اهمیت است چرا که یکی از کارکردهای اصلی بخش بزرگی از مطالعات ادبی، پرده برکشیدن بر همین غرابت است. مطالعات ادبی خصلت غیرعادی زبان ادبی را پنهان می‌کنند و برای این کار زبان ادبی را توجیه می‌کنند، خنثی می‌کنند و آن را به چیزی آشنا بدل می‌کنند و این خود معمولاً به مفهوم دیدن صورتی از باز نمود جهان واقعی در زبان ادبی است.

به واسطه همین غرابت‌زدایی از ادبیات است که نظریه ادبی به مرگ ادبیات کمک می‌کند. اندیشه‌های نظری برجسته در باب ماهیت ادبیات درست زمانی پدید آمدند (در قرن بیستم) که ادبیات به مفهوم نوین کلمه و در مقام قدرت اصلی در فرهنگ مغرب‌زمین وارد فرآیند افول شده بود. این مطالعات و نظریه‌ها، ادبیات را دیگر چیزی مسلم و بدیهی نمی‌پندارند. نظریه از یک‌سو خبر از مرگ قریب‌الوقوع ادبیات می‌دهد و در عین حال کمک می‌کند که این مرگ - بدون - مرگ روی دهد. این واقعه براساس قانونی سرسخت و عمیق روی می‌دهد که می‌گوید تنها زمانی می‌توانید چیزی را که ریشه‌های عمیق در فرهنگ شما دارد به وضوح ببینید که آن چیز در کار دور شدن از شما و فرورفتن در دوردست تاریخی باشد.

ادبیات **گفتار کنشی است:** از آنجا که اثر ادبی به واقعیت تخیلی دلالت می‌کند، از کلمات، بیشتر استفاده کنشی می‌کند تا قطعی. «کنشی» و «قطعی» از اصطلاحات نظریه کنش‌گفتاری‌اند. از یک‌سو جمله قطعی از وضع موجود یاد می‌کند مثل این که «بیرون دارد باران می‌آید»؛ چنین جمله‌ای را



دست‌کم از نظر اصولی می‌توان ثابت کرد که راست است یا دروغ. از سوی دیگر گفتار کنشی طریقه‌ای برای انجام امور با کلمات است؛ از وضع موجود یاد نمی‌کند بلکه سبب وقوع چیزی می‌شود که از آن یاد می‌کند. در آثار ادبی حتی جملاتی که به‌ظاهر به توصیف وضع موجود می‌پردازند، از آنجایی که موضوع آن توصیفات، در عالم واقع وجود ندارند و تنها از طریق کلمات قابل‌دسترسی هستند، عملاً «کنشی» (زبانی - کرداری) هستند.

قلمرو خیالی‌ای که توسط اثر ادبی گشوده می‌شود صرفاً در دسترس خواننده قرار نمی‌گیرد. بعد کنشی واژگان اثر، از خواننده واکنش می‌طلبد. خواننده برای ورود به دنیای اثر ادبی باید به یک تصمیم تلویحی دست زند. او باید در فراخوانی اثر، کار-گفت کنشی دیگری را به ذهن آورد: «قول می‌دهم باورت کنم». این به معنای پذیرش رسمی یک قرارداد است که باعث دست‌یابی خواننده به کل اثر می‌شود.

**ادبیات اسرار خود را حفظ می‌کند:** یکی از وجوه آثار ادبی از این شرط ناشی می‌شود که تنها با خواندن واژگان روی صفحه کتاب است که می‌توان به جهان یگانه‌ای که هر اثر آشکار می‌سازد، دست یافت. ما فقط از طریق چیزهایی که کلمات می‌گویند، می‌توانیم آن جهان را بشناسیم. هیچ‌جای دیگری وجود ندارد که برای کسب اطلاعات بیشتر بتوانیم به آن مراجعه کنیم. هر رمان، هر شعر و هر نمایشنامه نوعی شهادت است. اثر شهادت می‌دهد، شاهد است. اما تفاوت میان شهادت ادبی و شهادت «واقعی» در آن است که برای تحقیق درباره یا تکمیل آنچه راوی خیالی می‌گوید هیچ راهی وجود ندارد. از این رو می‌توان ادعا کرد که یکی از مشخصه‌های اساسی ادبیات همانا مخفی کردن اسراری است که امکان دارد هرگز برملا نشوند. برای مثال در داستان اولیس در اودیسه، دانستن اینکه سیرن‌ها (جادوگران دریایی که با آواز دلنشین خود شنونده را جادو می‌کردند) می‌خواستند چه آوازی برای اولیس بخوانند مطلقاً غیرممکن است.

**ادبیات از زبان استعاره استفاده می‌کند:** قدرت خلاقانه آثار ادبی وابسته به استعاره است و این خود نشانه آن است که زبان مورد استفاده آثار ادبی جنبه کنشی دارد تا جنبه قطعی صرف. این استعاره‌ها شباهت میان یک چیز و چیز دیگری را نشان می‌دهند. این شباهت اغلب زاده و برآمده از خود کلمات است و کمتر وجهی از وجوه خود چیزهاست. برای مثال در یک داستان کلاسیک، عروسی که به خانه تازه خود می‌رود در کنار شکوفه‌های هلو قرار گرفته و با آن مقایسه شده است. اغلب شعر چینی یک انگاره مادی را به‌صورت هم‌کناری کنایی، پهلو به پهلو می‌شود، نه تشبیهی وجود دارد و نه کنایه‌ای. اینها تنها و تنها در ترکیب واژگان وجود دارند.



**نکته ۵:** ولی باید دانست که در طبیعت نه استعاره‌ای پیدا می‌شود، نه تشبیهی وجود دارد و نه کنایه‌ای. اینها تنها و تنها در ترکیب واژگان وجود دارند. آیا ادبیات اختراع می‌کند یا اکتشاف؟ دیدیم که هر اثر ادبی معین با کلمات، یک جهان جایگزین می‌گشاید؛ در این مورد این سؤال مطرح می‌شود که آیا کلمات اثر، این جهان جایگزین را خلق می‌کنند یا صرفاً این جهان را آشکار می‌سازند؟ در پاسخ باید گفت در دهه‌های اخیر ادبیات را اغلب با توجه به خودانعکاسی بودن یا خودارجاعی بودن آن تعریف می‌کنند. گفته می‌شود دلیل شاخص بودن ادبیات آن است که ادبیات به خود و به شیوه کارکرد خود ارجاع می‌دهد. به نظر می‌آید در مورد این جنبه از ادبیات بسیار مبالغه شده است. به‌خصوص اینکه جا افتادن این دیدگاه باعث شده است که بسیاری از افراد ادبیات را به دلیل خودانعکاسی بودن آن، عقیم و تهی در نظر گیرند و آن را وانهند.

ولی باید توجه داشت که کلمات آثاری که عملاً روی کاغذ می‌آیند، کاملاً همان کلماتی هستند که باید باشند و فرقی نمی‌کند که ارجاع‌های آن‌ها قبل از کلمات وجود داشته‌اند یا نه. از این رو ادبیات را می‌توان چنین تعریف کرد: کاربرد عجیب کلمات برای ارجاع به چیزها، آدم‌ها و رویدادهایی که هرگز نمی‌توان قاطعانه فهمید که جایی وجود دارند یا نه. این نهفتگی به یک واقعیت بی‌کلمه می‌ماند، واقعیتی که تنها برای نویسنده قابل‌شناخت است، واقعیتی که منتظر است تا به قالب کلمات درآید (به کلمه تبدیل شود).

### کج مثال ۳: کدام گزینه صحیح نیست؟

- (۱) آثار ادبی به‌نحوی از انحاء، وحشی و لگام‌گسیخته‌اند.  
 (۲) آثار ادبی از کلمات بیشتر استفاده کنشی می‌کند.  
 (۳) ادبیات اسرار خود را فاش کرده و خواننده را در آن‌ها شریک می‌کند.  
 (۴) ادبیات از زبان استعاره استفاده می‌کند.



**پاسخ:** گزینه «۳» یکی از مشخصه‌های اساسی ادبیات همانا مخفی کردن اسراری است که امکان دارد هرگز برملا نشوند. برای مثال در داستان اولیس در اودیسه، دانستن اینکه سیرن‌ها (جادوگران دریایی که با آواز دلنشین خود شنونده را جادو می‌کردند) می‌خواستند چه آوازی برای اولیس بخوانند مطلقاً غیرممکن است.

## روش ساخت‌گرایی تکوینی در تاریخ ادبیات

خاستگاه ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که هر رفتار انسانی، کوششی است برای دادن پاسخی معنادار به وضعیتی خاص و از همین رهگذر گرایش به آن دارد تا تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود، یعنی جهان پیرامون آدمی، برقرار کند.

اما این گرایش به ایجاد تعادل، در عین حال همیشه خصلتی گذرا و ناپایدار دارد زیرا که هرگونه تعادل کمابیش خرسندکننده میان ساختارهای ذهنی فاعل عمل و جهان بیرونی به وضعیتی می‌انجامد که در درون آن رفتار انسان‌ها جهان را دگرگون می‌کند و این دگرگونی نیز تعادل قدیمی را نابسنده می‌سازد و گرایش به برقراری تعادل جدیدی را ایجاد می‌کند.

بدین ترتیب واقعیت‌های انسانی به‌صورت فرایندهای دورویه نمودار می‌شوند: ساخت‌شکنی ساخت‌های قدیمی و ساخت‌ریایی کلیت‌های جدیدی که قادر به ایجاد تعادل‌هایی هستند که می‌توانند نیازهای تازه گروه‌های اجتماعی پرورده این نیازها را برآورده سازند.

اما سؤال این است که چرا اثر ادبی را در درجه اول باید به گروه اجتماعی مربوط دانست و نه به فردی که آن را نوشته است؟ جواب این است که اگر آفریننده اثر را فرد بدانیم، بیشترین بخش اثر مورد بررسی، در ردیف امور تصادفی قرار می‌گیرند و نمی‌توان آن‌ها را چیزی فراتر از اندیشه‌های کمابیش بخردانه و هوشمندانه افراد تلقی کرد.



# مدرسان شریف

## فصل دهم

### «جامعه‌شناسی کار و شغل»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



موضوع بحث در جامعه‌شناسی کار عبارت است از: تأثیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بر کار و همچنین تأثیر کار بر روی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی. جامعه‌شناسی کار، همچنین به بررسی گروه‌های کاری، چگونگی شکل‌گیری آن‌ها و نیز نوع روابط آن‌ها با هم می‌پردازد. در جامعه‌شناسی کار موضوعاتی نظیر آثار کار بر زندگی خصوصی افراد، نیازهای کارکنان، کیفیت زندگی کاری و آزادی عمل در محیط کار، عوامل مؤثر بر رضایت شغلی، علل اعتصابات و شورش‌های کارگری و ... بررسی می‌شود. در صورتی که جامعه‌شناسی صنعتی رشته‌ای است که به تحلیل نهادها و سازمان‌های صنعتی، روابط میان آن‌ها و ... می‌پردازد.

**کلمه مثال ۱:** موضوع بحث در جامعه‌شناسی کار عبارت است از:

- (۱) تأثیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بر کار  
(۲) تأثیر کار بر روی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی  
(۳) گروه‌های کاری  
(۴) همه موارد

پاسخ: گزینه «۴» مهم‌ترین موضوعات بحث در جامعه‌شناسی کار عبارتند از: تأثیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی بر کار، تأثیر کار بر روی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و گروه‌های کاری.



**کلمه مثال ۲:** ..... شغلی غیررسمی و با دستمزد نامعین است که فرد علاوه بر شغل رسمی خود به آن مشغول است.

- (۱) کار نامعین (۲) کار غیریدی (۳) کار مصرفی (۴) کار سیاه

پاسخ: گزینه «۴» کار سیاه، شغلی غیررسمی و با دستمزد نامعین است که فرد علاوه بر شغل رسمی خود به آن مشغول است.



**نکته ۱:** مهم‌ترین بحث جامعه‌شناسی کار و شغل، بحث از کار صنعتی است.

مباحث جامعه‌شناسی کار و شغل، عمدتاً حول سه محور شکل می‌گیرد: ۱- مطالعه گروه‌های کار ۲- تعریف کار ۳- ویژگی‌های کار.

#### (۱) مطالعه گروه‌های کار

در بررسی گروه‌های کاری، دو نوع رابطه مطرح می‌شود: «روابط درونی» و «روابط بیرونی». در حالی که روابط درونی به روابط بین گروه‌های کاری در داخل محیط کار اشاره دارد، موضوع بحث در روابط بیرونی، روابط خارج از ساختار رسمی محیط کار است.

#### (۲) تعریف کار

تعریف مارکس از کار (دقیق‌ترین تعریف): در نگاه اول، کار عبارت از کنشی است که بین انسان و طبیعت به وقوع می‌پیوندد. کار مجموعه تغییراتی است که انسان با استفاده از ابزار و فنون در طبیعت به وجود می‌آورد؛ در طی این فرآیند، طبیعت هم، متقابلاً، بر انسان تأثیر می‌گذارد. در واقع، کار فعالیت آگاهانه‌ای است که طی آن، انسان نیازهای خود را از طبیعت برآورده می‌سازد.

کار از نظر ماکس شلر: معتقد است که کار مبتنی بر زمینه و بستر فرهنگی است. کار به صورت مجرد و جدا از زمینه فرهنگی خنثی و کور است و به طور کلی از دیدگاه او کار باید در ویژگی‌های ذهنی، روانی و فکری انسان تغییراتی را ایجاد کند که موجب تعادل فکر و اندیشه او باشد.

کار از نظر فروید: به اعتقاد او کار در شکل واقعی و اصیل آن موجب تکامل شخصیت فرد است. به عبارت دیگر کار، انسان را از سرشت حیوانی ID (نهاد)، به سرشت اجتماعی و در نهایت داشتن شخصیت می‌رساند و او را تبدیل به یک انسان اجتماعی می‌کند.



### ۳) ویژگی‌های کار

**الف) مفید بودن: اولین و مهم‌ترین ویژگی کار** که اقتصاددانان بر آن تأکید دارند، مفید بودن است. از نظر «کرسن» کار، استفاده از نیروهای مادی و معنوی در راه تولید ثروت یا ارائه خدمات است. کاری که انسان انجام می‌دهد حتماً باید دارای فایده باشد؛ فایده مادی و عینی.

**ب) تقید:** احساس قید و بند ویژگی‌ای است که کار را از عمل جدا می‌کند. اگر فعالیت انسان همراه با قید و بند باشد، کار نام می‌گیرد. اما اگر این فعالیت، آزادانه و با رضایت انجام گیرد، عمل خوانده می‌شود. بنابراین عمل است که به تحول و تحقق ابعاد شخصیتی انسان کمک می‌کند. تقید بر چهار نوع است:

۱- بیرونی (مانند کار زندانی که در آن کار از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود).

۲- درونی (که در آن، مثلاً فرد از درون، احساس وظیفه برای خدمت به جامعه می‌کند یا می‌خواهد خلاقیت خود را در زمینه هنر یا ابداع و ابتکارش را در زمینه علوم و فنون به منصف ظهور بگذارد).

۳- اخلاقی (که ناشی از فشار و انتظارات جامعه است).

۴- سازمانی (که از سوی سازمان، برای حسن انجام کار، بر اعضا وارد می‌شود).

**نکته ۲:** عام‌ترین قید و بندی که در کار وجود دارد، الزام اقتصادی است.

**ج) تعهد و التزام:** این ویژگی وجه مشترک کار با مواردی چون امور خانوادگی و امور مذهبی است. با این تفاوت که تعهد و التزامی که در کار وجود دارد مبتنی بر دستمزد است، اما نوع تعهدات و التزامات خانوادگی و مذهبی، فکری و ذهنی است.

**کار و غیرکار:** کار در حوزه اقتصادی است ولی غیرکار در حوزه اجتماعی و فرهنگی است. وجه اشتراک این دو در «تقید و الزام انجام» است. در کار، دستمزد وجود دارد، حال آنکه دستمزدی به غیرکار تعلق نمی‌گیرد. به همین دلیل است که کار خانم خانه‌دار به ندرت کار محسوب می‌شود. همچنین، فعالیت‌های مربوط به امور خانوادگی، اجتماعی، مذهبی و فوق حرفه‌ای (مثل کلاس‌های شبانه) که کارگر خارج از حوزه «کار» خود انجام می‌دهد، غیرکار محسوب می‌شوند. این فعالیت‌ها وجه اشتراکی با کار دارند که همان تقید و الزام است. تفاوت آن‌ها با کار هم این است که برای غیرکار دستمزدی پرداخت نمی‌شود.

**نکته ۳:** تفاوت میان «فعالیت» و «کار» در این است که فعالیت برخلاف کار، تقید و دستمزد ندارد.

### کار در دوره ماقبل صنعتی و صنعتی

کار به صورت یک عینیت یا واقعیت ملموس، چیزی است که بعد از تغییر و تحولات قرن نوزدهم - به خصوص فرآیند انقلاب صنعتی - آغاز شد. قبل از انقلاب صنعتی، کار فرآیندی بدون مقدمه، بدون زمان و بدون نیاز به مهارت بود ولی زمانی که نظام کارخانه‌ای پدید آمد، دو ویژگی در کار پیدا شد: «دستمزد» و «زمانبندی». قبلاً محدوده زمانی کار از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب بود، ولی در نظام تولید کارخانه‌ای، زمان کار منطبق با نظام کار شد و دستمزدها هم بر اساس مهارت و تخصص تنظیم گشت.

نکته دیگری که باید اضافه کرد، نوع رابطه نیاز و کار، قبل و بعد از انقلاب صنعتی است. در جامعه ماقبل صنعتی رابطه میان نیاز و کار، مستقیم بود، یعنی افراد کار می‌کردند تا نیازهای اولیه خود را برطرف کنند. در این دوره، هدف از انجام کار رفع محرومیت مطلق بود، اما بعد از انقلاب صنعتی رابطه کار و نیاز از بین می‌رود و مصرف‌گرایی تظاهری و تجملی جانشین نیاز می‌شود.

**نکته ۴:** مصرف‌گرایی امروزه عامل اساسی تولید و توزیع بوده و هدف کار، تأمین این مصرف‌گرایی است.

**تورستن و بلن** معتقد است امروزه کار بر اساس «مصرف‌نمایشی» انجام می‌گیرد؛ طبقات پایین همچنان نیازهای دوران قبل را دارند ولی طبقات تن‌آسا گرایش به مصرف‌نمایشی دارند. همین مصرف‌گرایی از نیمه قرن بیستم منجر به پیدایش مسئله‌ای به نام «کار سیاه» شد. کار سیاه، شغلی غیر رسمی و با دستمزد نامعین است که فرد علاوه بر شغل رسمی خود به آن مشغول است (دو شغله بودن).

**نکته ۵:** «کار سیاه» برآمده از «فشار احتیاجات متغیر» و «مصرف‌گرایی تظاهری» است.

### جنبه‌های مثبت و منفی کار

**جنبه مثبت کار:** کار زمانی دارای جنبه مثبت است که مبتنی بر انتخاب آزاد فرد باشد و موجب شکوفایی استعدادها و بارور شدن اندیشه‌ها و همچنین موجب آرامش و شکل‌گیری شخصیت فرد شود. این جنبه از کار در نظام تولید سرمایه‌داری وجود ندارد.

**جنبه منفی کار:** کار زمانی از خودبیگانه‌کننده و دارای جنبه منفی است که:

۱- مبتنی بر انتخاب درست و آزاد و همراه با آزادی نباشد. ۲- با فرد ناسازگار باشد. ۳- به عنوان یک امر خارجی در مقابل فرد قرار بگیرد و موجب استثمار او شود. ۴- مورد رضایت و علاقه فرد نبوده و موجب سلب شخصیت و عدم بروز استعدادها و او شود. ۵- به فرد اجازه ندهد که هیچ یک از استعدادها و ظرفیت‌های خود را به منصف ظهور برساند.

کاری که به فرد اجازه نمی‌دهد هیچ یک از استعدادها و ظرفیت‌های خود را به منصف ظهور برساند، موجب از خودبیگانگی فرد می‌شود. انسان‌ها دارای این توانایی هستند که اندیشه‌هایی را در ذهن خود بپروراند و برای عملی ساختن آن‌ها برنامه‌ریزی کنند و این توانایی است که آن‌ها را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد. روابط تولیدی سرمایه‌داری با سلب خصیصه طرح و برنامه‌ریزی (کار فکری) از کار یدی عادی و روزمره، این توانایی را از بین می‌برد و این مسئله باعث می‌شود که کار یدی به سطحی غیرانسانی و حیوانی تنزل یابد.

**نکته ۶:** هرگاه انسان احساس بهره‌کشی کند یا «ارزش افزوده کار» به او برنگردد، احساس از خودبیگانگی می‌کند. این احساس زمانی شکل می‌گیرد

که کارگر به خودآگاهی می‌رسد.



## صاحب‌نظران از خودبیگانگی:

- ۱- مارکس: وی برای اولین بار به طور جدی «از خودبیگانگی ناشی از کار» را دنبال کرد.
- ۲- زیمل: وی در کتاب «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، از خودبیگانگی ناشی از شهر را مطرح می‌سازد. به نظر زیمل هرگاه دستاوردهای انسان بر او غلبه کند (غلبه فرهنگ عینی بر فرهنگ ذهنی) دچار از خودبیگانگی می‌شود. وی به جای از خودبیگانگی، از مفهوم «تراژدی فرهنگ» استفاده می‌کند.
- نکته ۷: طبق مطالعات گلدتروپ و لاک وود عواملی مانند سرعت، یکنواختی و جزء به جزء شدن، باعث بی‌علاقگی کارگران به کار می‌شود. به نظر بورمن و مان، فشار خانوادگی برای تأمین آتیه و نیازمندی کارگر به دستمزد بیشتر موجب می‌شود که کارگر توان واقعی برای انتخاب شغل را نداشته باشد و وادار به پذیرش مشاغل پست شود.

## تکنولوژی

تکنولوژی را می‌توان مطالعه وسایل و دستگاه‌هایی در نظر گرفت که پست کار را تشکیل می‌دهند. بنابراین جامعه‌شناسی کار با تکنولوژی ارتباط نزدیک دارد. فاصله اجتماعی فنون یکی از مواردی است که رابطه تکنولوژی و جامعه‌شناسی کار را روشن می‌کند. فاصله اجتماعی فنون، بیانگر فاصله بین اختراعات فنی است که به لحاظ نظری مهیا شده ولی کاربرد آن‌ها به علل اجتماعی به تأخیر افتاده است.

لوفبر دونوئت بر این عقیده است که اختراعات فنی، استفاده از نیروی محرکه انسانی را کاهش داد و به پس زدن نظام بردگی کمک کرد. اما مارک بلوخ عقیده دارد سهولت استفاده از برخی اشکال و فنون سنتی کار در جامعه غالباً مانع تکمیل فنون و به کار بردن آن می‌شود.

## نقش علم و تکنولوژی در کار:

قبل از انقلاب صنعتی، بین تکنولوژی و جامعه یک رابطه دو سویه وجود داشته است؛ با تغییرات تکنولوژیک، ویژگی‌های جوامع دچار تغییر و تحول می‌شد و با تحول جوامع، تکنولوژی تغییر می‌یافت. اما بعد از نظام تولید کارخانه‌ای و استفاده گسترده از تکنولوژی‌های جدید، این رابطه یکسویه و یکطرفه شده است؛ نوع تکنولوژی است که ویژگی‌های جامعه را تعیین می‌کند، پس تکنولوژی دارای رابطه‌ای مستقیم با جامعه است.

از سوی دیگر، تکنولوژی یک رابطه غیر مستقیم و معکوس با کار دارد، چون هرچه تکنولوژی پیشرفت می‌کند، نیاز به کارگر کم شده، بیکاری افزایش می‌یابد. این امر نیز به نوبه خود به کاهش جمعیت منجر می‌شود.

یکی از خصیصه‌های اصلی پیشرفت تاریخی سرمایه‌داری صنعتی به عنوان یک نظام اقتصادی، لزوم افزایش کارایی نیروی کار بوده است. همین که سرمایه‌داری به نهایت توسعه تشکیلات اولیه‌اش رسید - که متکی بر تشکیلات ساده و فاقد هرگونه مقررات حمایتی از سوی اتحادیه‌های کارگری بود - نمی‌توانست با افزایش ساعات کار یا روزهای کاری یا بهره‌گیری از نیروی کار زنان و کودکان با دستمزد کم، کارایی و بهره‌وری را افزایش دهد. در اینجا افزایش بهره‌وری می‌بایست از راه کاربرد علم و تکنولوژی به دست می‌آمد. در این حال اتوماسیون، مراحل مکانیزه شدن و تولید انبوه را با استفاده از دستگاه‌های پیچیده‌تر و کامپیوترهایی به پیش می‌برد که قادر به تولید کالا، کنترل میزان تولید، تبادل اطلاعات، هماهنگ ساختن جریان‌های مختلف تولیدات پیچیده و نیاز مختصر به عامل انسانی هستند.

نکته ۸: پیشرفت در خودکار شدن صنعت، تقاضا را برای گروه‌های کاری افزارمند (مهندسان و کارگران ماهر) افزایش داده است.

نکته ۹: استفاده فزاینده از تکنولوژی و گسترش صنایع خودکار باعث کاهش نیاز به کارگر شده است. به طوری که می‌گویند هر آدم مصنوعی که در صنعت راه می‌افتد، حداقل جای پنج نفر کارگر را می‌گیرد.

نکته ۱۰: برخی دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که اگر پردازشگرهای کامپیوتری بتوانند پیشرفت کلی داشته باشند، بیشتر نسل حاضر بیکار خواهند شد.

کج مثال ۳: کدام یک از موارد زیر، در باب نقش تکنولوژی در جامعه صنعتی صحیح است؟

- ۱) بین تکنولوژی و جامعه یک رابطه دوسویه برقرار است.      ۲) تکنولوژی رابطه‌ای مستقیم با جامعه دارد.
- ۳) تکنولوژی رابطه‌ای مستقیم با کار دارد.      ۴) هرچه تکنولوژی پیشرفت می‌کند، بیکاری کاهش می‌یابد.

پاسخ: گزینه «۲» تکنولوژی در جامعه صنعتی، رابطه‌ای مستقیم با جامعه دارد.

## جمعیت فعال و نظریه اشتغال

شاغل و غیر شاغل: اگر بتوان اشتغال را مجموع فعالیت‌هایی تعریف کرد که در یک دوره معین در مقابل آن مزدی پرداخت می‌شود، در مقابل عدم اشتغال چندین شکل کاملاً مشخص به خود می‌گیرد:

- ۱- عدم اشتغال ناشی از ناتوانی‌های جسمانی ۲- عدم اشتغال ناشی از رویه‌های انگل‌پروری ناشی از برخی انواع درآمد‌ها ۳- عدم اشتغال ناشی از نبودن کار (بیکاری) ۴- عدم اشتغال ناشی از نهادهای اجتماعی مانند نظام وظیفه.

مولد و غیرمولد: هر نوع فعالیتی در معنای وسیع، تولیدکننده چیزی است، اما فعالیت را نباید با کار یکی دانست. کار به عنوان فونکسیون اجتماعی، نوعی فعالیت ویژه است و خود قادر است در خدمت تولید، مبادله یا مصرف درآمد و در آن محو شود. کارها و اشخاص انجام‌دهنده آن‌ها را می‌توان به دو گروه عمده مولد و غیرمولد تقسیم کرد. کارهای غیر تولیدی آنهایی هستند که مستقیماً به تولید ارزش کمک نمی‌کنند. بنابراین ملاحظه می‌شود که جمعیت فعال ممکن است به جمعیت تولیدکننده و غیرتولیدکننده تقسیم شود. در این صورت جمعیت غیر مولد، هم بخشی از جمعیت فعال و هم بخشی از جمعیت غیر فعال را شامل می‌شود.



# مدرسان شریف

## فصل یازدهم

### «حوزه جامعه‌شناسی سازمان‌ها»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



هدف اصلی پژوهش جامعه‌شناختی، مطالعه کنش متقابل اجتماعی است. زمانی که این کنش متقابل اجتماعی، در یک ساختار رسمی سامان می‌گیرد، سازمان نامیده می‌شود. جامعه‌شناسی سازمان‌ها به مطالعه کنش اجتماعی در داخل سازمان‌ها می‌پردازد که گاه در سطح گروه‌های غیررسمی و گاه در قالب قوانین و مقررات رسمی شکل می‌گیرد. ضمن اینکه مطالعه روابط بیرونی تأثیرگذار بر درون سازمان نیز بر عهده جامعه‌شناسی سازمان‌ها می‌باشد. اساساً بحث سازمان‌ها به طور رسمی، بعد از صنعتی‌شدن جوامع و گذر از شیوه تولید خانوادگی به شیوه تولید سرمایه‌داری مطرح شد.

#### سطوح مطالعه سازمان‌ها

سازمان‌ها را می‌توان در سه سطح مورد مطالعه و بررسی قرار داد: (۱) سطح خرد (فردی) (۲) سطح گروه‌های کوچک محیط کار (۳) سطح سازمان رسمی. (۱) **سطح خرد (فردی)**: در این سطح، واحد تحلیل جامعه‌شناسی سازمان، فرد است و مطالعه، اغلب به توصیف روابط متقابل بین عوامل روانشناختی و «نقش‌های کار» محدود می‌شود. مطالعه و بررسی ویژگی‌های روانی و شخصیتی افراد درون سازمان، رضایت شغلی افراد و نیازهای آنان از مهم‌ترین موضوعات مورد مطالعه در این سطح است. به دلیل اینگونه تأکید کردن بر فرد، برخی از محققان از اصطلاح **روانشناسی سازمان** استفاده می‌کنند. در روانشناسی سازمان، اساساً انگیزه‌های فردی در گروه‌های کار مورد توجه قرار می‌گیرند و معمولاً تأکید اصلی بر فرد و چگونگی سازگاری یا انطباق وی با محیط کاری اوست. (۲) **سطح گروه‌های کوچک محیط کار**: در این سطح، جامعه‌شناسی سازمان‌ها بیشتر به بررسی این متغیرها می‌پردازد:

- الف - انسجام گروهی یا میزان به هم پیوستگی گروه‌های کوچک در محیط کار برای پیشبرد منافع مشترک
- ب - روابط غیررسمی در گروه کار و اینکه این روابط تا چه اندازه می‌تواند مکمل روابط رسمی در سازمان باشد
- پ - ترکیبات گروه کار (برای مثال جنس، سن، تجانس تحصیلی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی) و رهبر گروه
- ت - بازده یا بهره‌وری گروه کار

در این سطح مطالعه، گروه تا اندازه زیادی به عنوان واقعیتهای مستقل در نظر گرفته می‌شود.

محققان بین جنبه‌های رسمی و غیررسمی رفتار سازمانی تمایز برقرار کرده‌اند. ساختار رسمی، عبارتست از سازمان رسمی از دیدگاه کسانی که در سازمان دارای اقتدار هستند. بنابراین ساختار رسمی، مشروع و قانونی است، اما به گفته **سامیون**، در عمل، الگوی رفتارها و الگوی روابط افراد سازمان، معمولاً کم و بیش با طرح رسمی فرق می‌کند. بنابراین یک سازمان رسمی، نظامی خاص از ارزش‌ها و هنجارهاست. در سازمان‌های رسمی همواره سلسله‌مراتب قدرت وجود دارد.

**نکته ۱:** بیشتر، نظریه‌های مربوط به ساختارهای غیررسمی و نیز **التون مایو** به مطالعه سازمان در این سطح (کوچک محیط کار) پرداخته‌اند.

(۳) **سطح سازمان رسمی**: در این سطح، واحد تحلیل، **کل سازمان** است که به عنوان یک ساختار رسمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، مانند مطالعه وبر در مورد بوروکراسی.

بر اساس مشاهدات برخی جامعه‌شناسان مانند **فریدمان**، بین دو مفهوم «ساخت» و «سازمان» تمایز کاملاً مشخصی وجود دارد که مربوط به مقوله زمان است. به نظر فریدمان، زمان در سازمان بیشتر از ساخت دخالت دارد. حقیقت روابط اعضای سازمان که همواره در حال جانشین شدن هستند، با فعالیت‌های عملی سازمان و حتی با هدف سازمان، در یک دورنمای تاریخی قابل درک است. در مقابل، «ساخت» ثابت‌تر است.

#### تاریخ پیدایی سازمان‌ها

این تاریخ به سه دوره تقسیم می‌شود: (۱) دوره پیدایی سازمان‌های صنفی (۲) دوره پیدایی سرمایه‌داری تجاری (۳) دوره نظام تولید کارخانه‌ای.

#### (۱) دوره سازمان‌های صنفی

شکل ویژه سازمان، پیش از انقلاب صنعتی و ظهور روابط اجتماعی تولید سرمایه‌داری، حداقل در حوزه اقتصادی، نظام صنفی بوده است. این سیستم تولید، که بر پایه سازمان‌های کوچک کارگاهی و نظام استاد-شاگردی است، از قرن سیزدهم شروع شد و تا دوران اخیر ادامه داشت. البته در جامعه کنونی نیز هنوز حرفه‌هایی هستند که نظام آموزشی استاد-شاگردی دارند.



فقدان تقسیم کار گسترده و استفاده از تکنولوژی ساده، روی هم باعث می‌شد که روابط اجتماعی در محیط کار بسیار اساسی باشد. روابط اجتماعی بر پایه فرآیند تولید قرار نداشت و در واقع محیط فرهنگی صنف، اساس این روابط را فراهم می‌کرد. میزان زیاد تماس نزدیک بین اعضای کارگاه صنفی، باعث ایجاد روابط اجتماعی از نوع روابط نخستین می‌شد. نظام صنفی سازماندهی فرآیند کار، با پیدایش و توسعه نظام سرمایه‌داری تجاری رو به زوال گذارد. مهم‌ترین علل این زوال، عبارت بودند از:

**الف) محدودیت‌های تولید فئودالی:** با ظهور نظام سرمایه‌داری، تولید فئودالی از رقابت با تولید سرمایه‌داری واماند و به تدریج فروپاشید و چون نظام صنفی همبسته با شیوه تولید فئودالی بود. این فروپاشی منجر به زوال نظام صنفی شد.

**ب) سطح پایین تکنیک:** این خصوصیت نیز باعث بازماندن سازمان صنفی از رقابت با سازمان تجاری در تولید و نابودی تدریجی آن شد.

**ج) افزایش جمعیت و توسعه شهرها:** سازمان صنفی، دیگر با میزان تولید پایین خود نمی‌توانست تکافوی نیازهای جمعیت زیاد شهرهای بزرگ جدید را بکند.

## ۲) دوره نظام سرمایه‌داری تجاری

این نظام همزمان با تصویب «قانون فقرا» در انگلستان شکل گرفت. این شکل سازمانی با سلطه جدید سازمان اقتصادی، یعنی بازار، مشخص می‌شود. ویژگی اساسی سرمایه‌داری تجاری، مکانیسم قیمت است، یعنی عقلانیت کارفرما به وسیله انطباق با تغییرات قیمت در جستجوی حداکثر سود، تعریف می‌شود. تولید تجاری، در واقع نیاز داشت بر اینکه کارفرما کار خود را به دست کارگر بسپارد ولی کارگر این تولید را جدای از محیط کار انجام می‌داد. ویژگی‌های اساسی این دوره را می‌توان اینگونه مشخص کرد:

الف - کارگر در خانه به کار می‌پردازد؛

ب - کارگر مالک ابزار خویش است؛

ج - کارگر دستمزد نقدی دریافت می‌کند (حال آنکه در دوره قبل، دستمزد حالت نقدی و غیرنقدی داشت).

برای اولین بار، در نظام تولید تجاری، نقش بازار نمایان می‌شود. عقلانیت کارفرما در این نظام شکل می‌گیرد؛ کارفرما به دنبال دادن حداقل دستمزد و حداکثر سود است. در این نظام، کار، خانگی است و کارگر دستمزد نقدی دریافت می‌کند.

**نکته ۲: تورشتن و بلن می‌گوید:** سرمایه‌داری در ابتدای رشد صنعت، میل به رقابت داشت، اما به تدریج سرمایه‌داری تجاری این رقابت را به انحصار مبدل ساخت.

## ۳) دوره نظام تولید کارخانه‌ای

سازمان تولید کارخانه‌ای، در نتیجه «انقلاب صنعتی» ظهور کرد. انقلاب صنعتی شامل تغییرات اقتصادی است که جامعه «ماقبل سرمایه‌داری» را با بهره‌وری پایین و میزان رشد صفر، به جامعه‌ای با بهره‌وری بالا و رشد اقتصادی زیاد تبدیل می‌کند. این تغییرات اقتصادی نشان‌دهنده انتقال از تولید کالایی ساده - که از بهره‌کشی پدرسالارانه کار خانوادگی پدید آمده بود - به تولید کارخانه‌ای است که مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱- تقسیم کار و تخصصی شدن کارها (اساس بحث در این نظام) ۲- حاکمیت مدیریت علمی (که برای اولین بار بحث آن توسط آدام اسمیت مطرح شد) ۳- صرفه جویی در زمان در نتیجه تقسیم کار ۴- جدایی کار از خانه و تمرکز کارگران در کارخانه ۵- غیر شخصی بودن روابط ۶- افزایش مهارت و تخصص کارگران و افزایش بهره‌وری ۷- استفاده از تجهیزات سرمایه‌ای، به ویژه استفاده از ماشین‌هایی که از منابع جدید نیرو استفاده می‌کنند. ۸- جانشین کردن انواع قدیمی مواد خام با انواع جدید که کاراتر و فراوان‌ترند.

در طی این فرآیند توسعه، تحول از تولید خانگی برای استفاده و تولید کالاهای مصرفی تجملی برای مبادله، به تولید «انبوه» ارزش‌های مبادله و همراه با آن، فرآیند تحول از زندگی روستایی به زندگی شهری تحقق می‌یابد.

**نکته ۳:** با توجه به همه مسائل فوق، سازمان را اصولاً باید در داخل «نظام سرمایه‌داری» بررسی کرد.

## سرمایه‌داری نهادی

اشاره به ظهور شبکه به هم پیوسته‌ای از مدیران و رهبران بخش خصوصی دارد؛ نظامی مبتنی بر گسترش سهام (سهامی که شرکت‌ها در شرکت‌های دیگر دارند و از این طریق آن‌ها را کنترل می‌کنند).

**مثال ۱:** کدام یک از گزینه‌های زیر، ویژگی سرمایه‌داری نهادی در سازمان‌های امروزی می‌باشد؟ (سراسری ۹۴)

- ۱) گسترش سهام شرکت‌های بزرگ در شرکت‌های دیگر  
 ۲) شرکت‌های واحد دارای تصمیم‌گیری درون شرکتی  
 ۳) شرکت‌های مبتنی بر انحصار بازارهای ملی  
 ۴) نوعی از شرکت‌های دولتی با ویژگی چند رهبری دولتی

**پاسخ:** گزینه «۱» سرمایه‌داری نهادی به ظهور شبکه به هم پیوسته رهبران بخش خصوصی اشاره می‌کند که نه تنها با تصمیم‌گیری در داخل شرکت‌های واحد بلکه با توسعه قدرت شرکت‌ها در خارج نیز سروکار دارد. سرمایه‌داری نهادی مبتنی بر گسترش سهامی است که شرکت‌های بزرگ در شرکت‌های دیگر دارند و تا اندازه‌ای فرآیند نظارت مدیریت را وارونه می‌کند، یعنی سهامداران، اغلب رهبری را از دست مدیران خارج می‌کنند و خود، آن را به دست می‌گیرند. شرکت‌های مختلف با سرمایه‌گذاری در سایر شرکت‌ها چنان ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می‌کنند که به شکل شرکت‌های فراملیتی درمی‌آیند.



# مدرسان شریف

## فصل دوازدهم

### «جامعه‌شناسی شهری»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

در جامعه‌شناسی شهری، هدف، بررسی تأثیر ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه بر ساختار فیزیکی و اجتماعی شهر و همچنین، بررسی تأثیر شهر بر روی ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افراد شهرنشین است. به طور خلاصه، موضوعاتی که جامعه‌شناسی شهری با آن روبه‌روست عبارتند از:

- ۱) تحلیل مسائل و مشکلات اجتماعی شهرها (مسکن، اوقات فراغت، بیکاری، مهاجرت‌ها و ...)
  - ۲) دستیابی به قانونمندی‌های زندگی شهری در ابعاد مختلف آن
  - ۳) ارائه پیشنهادها و راه‌حل‌ها برای رفع مشکلات و فراهم کردن زندگی بهتر برای همه مردم.
- در کل، می‌توان موضوعات اصلی جامعه‌شناسی شهری را چنین خلاصه کرد:

- ۱- زندگی در شهر چه احساسی دارد و آیا تجربه شهری در همه جا یکسان است؟
  - ۲- چه عاملی باعث تعلق خاطر انسان‌ها به شهر می‌شود؟
  - ۳- ساختارهای اجتماعی چگونه بر حیات شهری تأثیر می‌گذارند؟
  - ۴- در شهر چگونه پیوندهای اجتماعی غیررسمی شکل می‌گیرند؟
  - ۵- چگونه می‌توان تاریخ شهرنشینی و تمرکز انسان‌ها در شهرها را تبیین کرد؟
  - ۶- ویژگی‌های اساسی ساختار فضایی شهر چیست؟ چه رابطه‌ای بین فضای شهری و شیوه تعامل انسان‌ها وجود دارد؟
  - ۷- ماهیت مشکلات شهری نظیر فقر، آلودگی، بزهکاری، خشونت و ترافیک چیست و چگونه می‌توان بر آن غلبه کرد؟
  - ۸- مدیریت شهری چگونه صورت می‌گیرد؟ عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در امور شهری چیست؟
- میزان فقر شهری و اختلافات زیاد میان محلات شهری از جمله عوامل اصلی بودند که انگیزه نخستین تحلیل‌های جامعه‌شناختی زندگی شهری را بوجود آوردند.
- نکته ۱:** نخستین مطالعات مهم جامعه‌شناسی و مهم‌ترین نظریه‌ها درباره شرایط زندگی شهری در شیکاگو آغاز شد؛ شهری که با آهنگ توسعه شگفت‌انگیز و نابرابری‌های بسیار آشکار، مشخص می‌شود.

#### تعریف شهر

از دیدگاه جامعه‌شناختی، می‌توان شهر را محل سکونت وسیع، دائمی و مترکام افرادی تعریف کرد که از نظر اجتماعی ناهمگونند. شهر یک پیکره سیاسی است، ویژگی‌های خودکفایی را در خود داراست و توسط سازمان‌ها و بوروکراسی دولتی همراه با قانون و مقررات اداره می‌شود، البته نباید شهرنشینی را مترادف با صنعتی شدن و سرمایه‌داری جدید دانست. در واقع، هر چند که ظهور و رشد شهرهای بزرگ، یقیناً مستقل از روند به کارگیری ماشین و تکنولوژی جدید، تولید انبوه و نگاه‌های سرمایه‌داری جدید صورت نگرفته است، لیکن شهرهای ماقبل سرمایه‌داری نیز علی‌رغم تفاوت‌هایشان با شهرهای صنعتی امروز، شهر بودند. رابرت لویز «شغل» را مهم‌ترین عامل متمایزکننده شهر و روستا دانسته و گسترش و زوال شهرها را به حصارها و دیوارها و نقش بازرگانی شهرها ربط می‌دهد. به نظر او با انقلاب صنعتی و گسترش تجارت، دیوارها کم کم از میان برداشته شدند و شهرهایی که حصارهایشان را به روی بازرگانان نگشودند، از بین رفتند.

#### ملاک‌های شهر

ملاک و معیار معین و ثابتی برای تشخیص شهر وجود ندارد. معیارهای زیادی برای این منظور مطرح شده است از جمله: جمعیت، ساختار اقتصادی - اجتماعی، معیشت، وجود شهرداری و ...

**ملاک شهر از نظر اقتصادی و معیشتی:** از این منظر، شهر مکانی است که افراد در آن عمدتاً فعالیت‌های اقتصادی دارند. از لحاظ معیشتی، اقتصاد شهری یک اقتصاد لیبرالیستی است، یعنی هر کس در کار خاصی تخصص دارد و مشغول آن است.



### تقسیم‌بندی شهر بر اساس ملاک‌های اقتصادی - اجتماعی:

- ۱- **شهر روستایی:** شهری که به دستگاه اقتصادی مبتنی بر معیشت دهقانی و کشاورزی متعلق است و هنوز داد و ستد بازرگانی در آن رایج نشده است. در این نوع شهر، ساختمان اجتماعی ساده است؛ فقط کشاورزان و طبقات همانند در آن زندگی می‌کنند و عده کمی از پیشه‌وران، نظامیان و کارمندان دولتی را می‌توان دید.
  - ۲- **شهر تجاری:** شهری است که بر اثر توسعه داد و ستد به وجود آمده است؛ مثل آبادان (و شهرهای کنار مدیترانه).
  - ۳- **شهر صنعتی - تجاری:** شهری است که در نتیجه تحول صنعتی و رشد اقتصادی پدید آمده است، مثل شهرهای آمریکایی و اروپایی. در این نوع شهر، فعالیت‌های صنعتی، تجاری، مالی، اداری و اجتماعی وجود دارد، تقسیم کار فراوان است و طبقات و گروه‌های مختلفی در آن زندگی می‌کنند.
  - ۴- **شهر مستعمراتی:** این نوع شهر، نتیجه توسعه قدرت استعماری غرب است و بعضی از آن‌ها دقیقاً به شکل شهرهای غربی هستند؛ مثل کازابلانکا و برازویل. بعضی از این شهرها نیز مخلوطی از فرهنگ و معماری بومی و مستعمراتی هستند؛ مثل شهرهای الجزیره و تونس.
- این شهرها بیشترین تأثیر را بر روند شهرنشینی و الگوهای شهری در سراسر جهان داشته‌اند.
- ملاک شهر در ایران:** تا سال ۱۳۶۵، جمعیت بالای ۵/۰۰۰ نفر و از سال ۱۳۶۵ به بعد، وجود شهرداری.
- شهرنشینی:** صفت مشخصه زندگی انسان در عصر جدید، تمرکز و تجمع در اجتماعات عظیم است که توسط مناطق کم‌تراکم‌تر احاطه شده است (شهرنشینی). شهرنشینی فراگردی است شامل دو مرحله:

- ۱- حرکت مردم از مناطق روستایی به شهری که در آن‌ها غالباً به وظایف و اشتغال‌های غیر روستایی می‌پردازند.
  - ۲- تغییر در شیوه زندگی این مردم از زندگی روستایی به شهری با ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مربوط به آن.
- دو متغیر مهم در موضوع حرکت، تراکم جمعیت و کارکردهای اقتصادی است و متغیر مهم در موضوع «شیوه زندگی»، به عوامل اجتماعی، روانشناختی و رفتاری بستگی دارد و هر دو وجه از یکدیگر حمایت متقابل می‌کنند. شهرنشینی، فراگرد رشد شهری است. اینکه دقیقاً چند نفر باید در یک منطقه متمرکز زندگی کنند و به فعالیت‌های اساساً غیر روستایی مشغول باشند تا بتوان آن نقطه را «شهر» نامید، در کشورهای مختلف معیارهایی متفاوت دارد.
- شهرگرایی:** شهرگرایی اشاره به روحیاتی دارد که در نتیجه شهرنشینی در افراد شهرنشین شکل می‌گیرد، در حالی که شهرنشینی به عنوان مجموعه‌ای از شرایط و فعالیت‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. به گفته ارنست برگن، شهرنشینی یک مفهوم پویاست، حال آنکه شهرگرایی یک مفهوم ایستا است. شهرگرایی مفهوم وسیعی است که معمولاً وجوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... زندگی شهری را دربرمی‌گیرد. در واقع، شهرگرایی محصول نهایی شهرنشینی است.
- نکته ۲:** احتیاط و محافظه‌کاری از مشخصه‌های اصلی شهرنشینان محسوب می‌شود. فرد شهرنشین روابط اجتماعی را بر حسب هدف‌های خودش تعقیب می‌کند. بنابراین به شیوه عقلانی و حساب‌شده رفتار می‌کند. هرچه شخص حسابگرانه‌تر رفتار کند، حس اخلاقی و عاطفی و دخالت در امور اجتماعی را که محصول زندگی یگانه است، از دست می‌دهد.

### عوامل پیدایش شهرنشینی در کشورهای MDC (توسعه‌یافته) و IDC (توسعه‌نیافته)

- شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته، در نتیجه تغییر و تحولات صنعتی و به گونه‌ای تدریجی همراه با رشد صنعت و بازرگانی شکل گرفته است. این رشد صنعت و بازرگانی، همراه با کاهش جمعیت، منجر به رشد اقتصادی مداوم در کشورهای توسعه‌یافته شده است. این نوع شهرنشینی را که از درون جامعه و با توجه به ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد شهرنشینی مستقل گویند.
- باید اضافه کرد که بین شهرنشینی و درآمد، رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی شهرنشین‌ترین کشورها (مثل آمریکا و انگلیس) دارای اقتصاد بالاتری هم هستند. ضمن اینکه شهرنشین‌ترین کشورها معمولاً از لحاظ سیاسی نیز قدرتمندترین کشورها هستند.
- نکته ۳:** «گذار دموگرافیک یا جمعیتی» اشاره به تحولاتی در شهرهای جوامع صنعتی پیشرفته دارد که طی آن، در محدوده زمانی مشخص، جمعیت جوامع یادشده به شدت افزایش می‌یابد و سپس این رشد متوقف می‌شود.

در کشورهای توسعه‌نیافته، شهرنشینی همراه با رشد صنعت و بازرگانی نبوده است، بلکه به صورت ناگهانی و بر اثر هجوم جمعیت اضافی روستاها به شهرها پدید آمده است. مهم‌ترین عوامل این هجوم و مهاجرت عبارتند از: برآورده نشدن انتظارات اقتصادی روستاییان در روستا، جاذبه کاذب شهرها و نیاز به کارگران غیرماهر برای صنایع مونتاژ (رشد ناقص اقتصادی). این نوع شهرنشینی را که جدا از منابع و امکانات و ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد، شهرنشینی وابسته می‌خوانند. از پیامدهای شهرنشینی وابسته، می‌توان به حاشیه‌نشینی و بیکاری پنهان اشاره کرد (در حالی که در شهرنشینی مستقل کشورهای MDC، بیکاری عمدتاً از نوع آشکار است).

### تعریف برخی از مفاهیم مرتبط با شهر

#### شهر (City)

اصولاً صبغه‌ای سیاسی دارد؛ منظور جایی است که توسط نوعی پیکره اداری و اجرایی یا سازمان، کنترل و اداره می‌شود. بنابراین وقتی از شهر یاد می‌کنیم، وجهه اندازه آن مطرح نیست، گرچه به طور طبیعی شهر از شهرک یا دهکده بزرگتر است.

#### شهر ماقبل صنعتی

شهر ماقبل صنعتی یا شهر سنتی، شهری است که قبل از پدیده صنعتی‌شدن در قرن نوزدهم وجود داشت. مرکز این شهرها کانون فعالیت‌های دولتی و مذهبی بوده است نه فعالیت‌های تجاری. به علاوه مرکز شهر، محل تمرکز و زندگی نخبگان بود ولی طبقات پایین بیشتر در پیرامون شهر پراکنده بودند. الگوی استفاده از زمین به شدت تحت تأثیر طبقه اجتماعی و تمایزات شغلی و نژادی بود. در این شهرها، گروه‌های قومی از بقیه جدا و منزوی بودند و دنیای کوچک خود را داشتند. در این شهر، از یک مکان برای اهداف مختلفی استفاده می‌شد.



# مدرسان شریف

## فصل سیزدهم

### «جامعه‌شناسی روستایی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

##### تعریف روستا:

ملاک‌ها و شاخص‌های مختلفی برای تعریف روستا به کار می‌رود که مهم‌ترین و متداول‌ترین آن‌ها در ذیل مطرح می‌شوند:

۱- **ملاک جمعیتی:** برنامه‌ریزان و مسئولان دولتی در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر، محیط شهری و روستایی را با استفاده از تعداد ساکنان یا رقم جمعیت، تفکیک می‌کنند. در ایران تا سال ۱۳۶۵، رقم پنج هزار نفر و در سرشماری سال ۱۳۶۵، رقم ده هزار نفر (به استثنای نقاطی که دارای شهرداری بوده‌اند) را واحد حداکثر جمعیت روستا قرار داده‌اند. کلیه نقاطی که بیش از رقم مزبور جمعیت دارند، «شهر» محسوب می‌شوند. علاوه بر عدد جمعیت، معمولاً ملاک دیگری مثل فاصله مسکن افراد از هم یا میزان تراکم جمعیت را نیز در نظر می‌گیرند. ملاک مزبور تصور درستی از محتوای فضای مورد نظر و اجتماع انسانی آن به دست نمی‌دهد.

##### کج مثال ۱: ملاک تفکیک شهر از روستا در سرشمارهای ایران چیست؟

(۲) جمعیت ۱۰ هزار نفر

(۱) جمعیت ۵ هزار نفر

(۴) وجود فرمانداری

(۳) تراکم و نوع فعالیت‌های اقتصادی

پاسخ: گزینه «۲» در ایران تا سال ۱۳۶۵، رقم پنج هزار نفر و در سرشماری سال ۱۳۶۵، رقم ده هزار نفر (به استثنای نقاطی که دارای شهرداری بوده‌اند) را واحد حداکثر جمعیت روستا قرار داده‌اند. کلیه نقاطی که بیش از رقم مزبور جمعیت دارند، «شهر» محسوب می‌شوند.

۲- **فضای روستایی:** در دهه‌های اخیر (بعد از سال ۱۹۵۰) و همراه با پیدایش برنامه‌های آمایش سرزمین، واژه «فضای روستایی» کاربرد وسیعی یافته است. در این مفهوم به جای تکیه بر انسان‌های ساکن در روستا، یعنی «اجتماع» یا «جامعه» روستایی، روی وسعتی از فضا تکیه دارند که در آن، مسائل مختلف مثل ویژگی‌های طبیعی جغرافیایی، جمعیتی، سکونتی، اراضی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. «فضا از آنچه عامل (محقق) در رابطه با پروژه‌ای خاص از آن برداشت می‌کند، هویتی مستقل ندارد». یعنی فضا چیزی جز موجود ممکن‌الحدوث یا محتمل نیست و همانند یک داده اساسی علمی نمی‌باشد. فضای روستایی، برداشتی از وسعتی محدود در مجموعه‌ای بسیار گسترده است.

اجرای برنامه‌های آمایشی در سطح کلی سرزمین (یک کشور) لاقلاً از نظر تأمین نیازهای جامعه شهری، توجه به روستاها را اجتناب‌ناپذیر کرد. محققان و آمایشگران ابایی نداشتند از اینکه گاه فضای روستایی مورد نظر را در سطح چندین مرکز جمعیتی در نظر بگیرند. کسانی مثل **کرمون** فضای روستایی را در حد یک واحد جمعیتی معین (روستا) در نظر می‌گیرند، از این رو آمایش روستایی، موضوع ساخت را نیز مطرح می‌کند؛ یعنی اینکه در سطح توزیع مسکن نیز باید تجدید نظر صورت گرفته، واحدهای بهره‌برداری در حد عقلانی و منطقی باشد.

۳- **جامعه روستایی:** در میان جامعه‌شناسان، اختلاف نظرهایی در تعریف روستا وجود دارد. در اینجا به تعریف دو دسته از جامعه‌شناسان می‌پردازیم که با سرگروهی **هانری مندراس** و **مارسل جولیوه** مشخص می‌شوند:

**هانری مندراس:** وی براساس مطالعاتی که در فرانسه و راجع به روستاهای اروپایی انجام داده، شیوه‌ای را برای تعریف جامعه روستایی ارائه کرده که به «نمونه مثالی» **ماکس وبر** و **سوروکین** نزدیک است. مندراس در پی یافتن تعریفی بوده که بتواند روستاهای اروپا را در فاصله هزار سال (از سال ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰) شامل شود.

او نمونه ایده‌آلی را مطرح می‌کند که بر پنج محور زیر استوار است:

- ۱- اجتماعات روستایی دارای نوعی استقلال (خومختاری) نسبی در مقابل جامعه کلی هستند و در مقابل سلطه جامعه کلی، اصالت خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند.
  - ۲- ساخت گروه‌های خانگی (واحدهای بهره‌برداری خانوادگی) در سازمان زندگی اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت است.
  - ۳- نظام اقتصادی آن، دارای خودکفایی نسبی است که تولید و مصرف را جدا نکرده و روابط خود را با اقتصاد کلی حفظ می‌کند.
  - ۴- یک اجتماع محلی دارای شناخت قوی از روابط داخلی است و رابطه صنفی با جوامع اطراف خود دارد.
  - ۵- اشراف و مالکان بین اجتماعات دهقانی و جامعه کلی، دارای نقش‌های واسطه‌ای، اما با کارکردهای مهمی هستند.
- مندراس جوامع روستایی را به سه دسته تقسیم می‌کند. انواع و مشخصات جزئی هر یک از این سه دسته جوامع در جدول زیر آمده است:

انواع سه‌گانه جوامع روستایی

ویژگی‌ها	جامعه سنتی	جامعه دهقانی یا روستایی	جامعه کشاورزی
استقلال نسبی جامعه محلی	کامل	نسبی	هیچ
خودکفایی معیشتی	کامل	علاوه بر خودکفایی، اضافه تولید	هیچ
تخصصی بودن مشاغل	هیچ	ضعیف	کامل
توزیع مشاغل و تقسیم کار برحسب	خویشاوندی، سن و جنس	گروه - خانواده	تکنولوژی و بازار
شناسایی متقابل افراد جامعه	بلی	بلی	خیر
عدم پذیرش افراد ناآشنا (خارج از گروه)	بلی	نسبتاً	خیر
ارتباط با محیط خارج	خیر	بلی	خیر

### تعاریف روستا در ایران:

- در تعریف روستا در ایران باید به عوامل مؤلفه و مؤثر در تعریف این مفهوم توجه داشت. از این حیث، می‌توان گفت که هر روستا ویژگی‌هایی به قرار زیر دارد:
- ۱- **واحدهای جغرافیایی** است: موقعیت مناسبی از شرایط طبیعی مطلوب برای تولید کشاورزی دارد. از آنجا که در ایران کمبود آب عامل محدودکننده کشاورزی بوده است، روستاها اغلب در مناطقی که آب داشته است (از طریق استفاده از رودخانه، قنات، چاه، چشمه و...) پدید آمده‌اند.
  - ۲- **واحدهای اقتصادی** است: روستاها تا قبل از گسترش روابط با محیط اطراف به‌ویژه شهرها، مجموعه‌ای خودبسنده بوده‌اند که از نوعی اقتصاد معیشتی برخوردار بوده‌اند.
  - ۳- **واحدهای اجتماعی** است: افراد ساکن در ده، فعالیت کشاورزی را عموماً بر محور واحد بهره‌برداری خانوادگی انجام داده‌اند. خانواده‌های مزبور به دلیل محدودیت و شرایط زندگی، دارای روابط نزدیک و خصوصی از نوع طبیعی و اولیه بوده‌اند، لذا علی‌رغم اختلافات گروهی، از نوعی تجانس در مقابل جوامع دیگر برخوردارند.
  - ۴- **واحدهای فرهنگی** است: هنجارهای اجتماعی حاکم بر رفتارهای روستاییان بر محور رسوم منبعث از زندگی فرهنگی جامعه قرار داشته و امروزه گرچه دچار تغییر شده، ولی هنوز خصلت فرهنگی خود را حفظ کرده است.
  - ۵- **واحدهای بهینه** بوده است: در روستاها استفاده از عوامل مختلف تولید، تابع مقرراتی نانوشته و برخاسته از خود جامعه بوده است که اصطلاحاً «نسق» نام دارد. نسق روستایی بر مبنای مطلوب‌ترین حد استفاده از عوامل مختلف تولید پدید آمده است. **نسق معمولاً بر پایه نادرترین یا با اهمیت‌ترین عامل تولید در هر منطقه شکل گرفته است.** در جایی که آب عامل محدودکننده تولید بوده، نسق بر پایه آب (طاق، فنجان و...) و در منطقه‌ای که عامل شخم محدودکننده تولید بوده، نسق بر پایه عامل شخم (جفت گاو و اجزای آن مثل فرد، پا، سُم) ایجاد شده است. در روستاهایی که کشت دیم بوده یا بذر عامل مهمی در تولید بوده، نسق بر اساس بذر و تخم‌پاش (مانند خروار، من و...) بنا شده است. در مناطقی که زمین محدود بوده است مبنای تعیین نسق، متراژ یا هکتار بوده است.
- نکته ۱:** بنابراین می‌توان اصطلاح روستا را چنین تعریف کرد: **واحدهای طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اداری است که فعالیت عمده ساکنان آن کشاورزی بوده و تولید در آن عمدتاً بر مبنای واحدهای بهره‌برداری خانوادگی جریان داشته است.** در این واحد اجتماعی، به دلیل محدودیت جمعیت، **روابط چهره به چهره و اولیه است.**

### جامعه‌شناسی روستایی و علوم اجتماعی روستایی:

هانری مندراس، پایه‌گذار «مکتب روستایی» می‌گوید: محیط روستایی، میدانی برای تحقیق و مطالعه رشته‌های مختلف علوم اجتماعی است. چنین نگاهی به محیط روستایی، نوعی مطالعه بین رشته‌ای را پدید می‌آورد که شایسته عنوان «روستاشناسی» است. منش روستاشناس، ادغام همه ابعاد اجتماعی، زمانی و فضایی در نگرش مطالعاتی خویش است. از این منظر بیشتر بر میدان مطالعه تأکید می‌شود تا بر نظریه‌ها یا مکاتب فکری. **میشل روبرت** در این مورد مدعی است: جامعه‌شناسی روستایی بیشتر بر اساس میدان مطالعه تعریف می‌شود تا بر مبنای همکاری نظریه‌های اصیل علمی.

هانری مندراس به دیدگاه دیگری هم اشاره دارد که بیشتر به تغییرات اجتماعی و تحولاتی برمی‌گردد که در دهه‌های اخیر به دنبال گسترش روابط شهر و روستا حاصل شده است. وی برای جوامعی که تا حدودی استقلال نسبی خود را در مقابل سایر جوامع، خاصه شهرها حفظ کرده‌اند، همان دیدگاه قبلی را دارد و جامعه‌شناس روستایی را مجاز می‌داند به قلمروهای سایر رشته‌های علوم اجتماعی از طریق تفسیر مجدد یا حتی تولید داده‌های مورد نیاز و ادغام آن‌ها وارد شود و به تحلیل نهایی مسائل روستایی اقدام کند. مندراس این نوع جامعه را «جامعه دهقانی» می‌نامد. او برای آن دسته از روستاهایی که با تغییرات انجام‌شده، راه ادغام با سایر جوامع را پیموده‌اند عنوان «جامعه کشاورزی» را برگزیده که دارای گروه‌های مختلف شغلی، بخش‌های اقتصادی یا طبقات و اقشار اجتماعی هستند. در این دسته از روستاها بیشتر از مطالعات جامع روستایی یا روستاشناسی یاد می‌شود که حضور محققان رشته‌های مختلف را در مطالعات روستایی ضروری می‌سازد.



# مدرسان شریف

## فصل چهاردهم

### «جامعه‌شناسی توسعه»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



### مفاهیم و اصطلاحات

**توسعه:** واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه «نوسازی»، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند.

در تعریف توسعه، باید نکاتی را مد نظر داشت که مهم‌ترین آن‌ها بدین قرارند:

۱- توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم. ۲- آن را جریانی چندبعدی و پیچیده بدانیم. ۳- به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم «بهبود» توجه داشته باشیم. از لحاظ تاریخی، پژوهشگران قرن نوزدهم، توسعه را در بیان تاریخ انسان به کار می‌بردند. اسپنسر و مارکس معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل (پایین‌تر) به مراحل (بالا‌تر) در حرکت هستند. آن‌ها در جستجوی کشف قوانین کلی برای چنین توسعه‌ای بودند. این دستاوردهای کلی و جهانی از تاریخ انسان با خوش‌بینی همراه بوده است.

**تغییر اجتماعی:** به طور کلی تغییر اجتماعی عبارت است از تغییر قابل رؤیت در طول زمان به صورتی که موقتی و کم‌دوام نباشد، بر روی ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخی آن را دگرگون کند.

**تالکوت پارسونز** دو نوع تغییر را از یکدیگر متمایز می‌کند:

۱- **تغییر متعادل:** منظور از آن فرآیندی است که به واسطه آن بدون اینکه نظام اجتماعی دچار دگرگونی کامل شود، جای خود را به تعادل و توازن جدید می‌دهد. در این نوع تغییر، بخش‌هایی از نظام اجتماعی مورد دگرگونی و تغییر واقع می‌شوند.

۲- **تغییر ساختی:** به آن نوع تغییری گفته می‌شود که کلیت نظام اجتماعی دچار دگرگونی و به واسطه آن نظام جدیدی جایگزین نظام قبلی شود. البته تأکید پارسونز در بحث از تغییر اجتماعی بر روی تغییر متعادل است و آن را تغییری می‌داند که به صورت پیوسته به نفع تمام طبقات اجتماعی صورت می‌گیرد. در علوم اجتماعی نیز دو برداشت از معنای تغییر اجتماعی وجود دارد:

**الف) معنای وسیع:** تغییر اجتماعی به معنای وسیع کلمه همان معنی گذار تاریخی را دارد.

**ب) معنای محدود:** در این معنا که بیشتر توسط جامعه‌شناسان به کار می‌رود، تاریخ بشر مد نظر نیست بلکه مطالعه تغییراتی مورد توجه است که منحصر به واقعیت‌های اجتماعی یک دوره است.

**توسعه‌نیافتگی:** توسعه‌نیافتگی از دید **فورتادو** وضعیتی است که به دلیل عدم هماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژی کاربردی امکان استفاده همزمان از سرمایه و نیروی کار در جامعه میسر نیست.

**نکته ۱:** به طور کلی توسعه‌نیافتگی را وضعیتی دانسته‌اند که ناشی از روابط نابرابر بین کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته است. بنابراین توسعه‌نیافتگی را که در پیوند با وابستگی به نظام سرمایه‌داری جهانی است، در نظر گرفته‌اند.

**جهان سوم:** اصطلاح جهان سوم را برای اولین بار در سال ۱۹۵۲، **آلفرد سووی**، جمعیت‌شناس فرانسوی مطرح کرد. در مورد منشأ آغازین طرح و شکل‌گیری این مفهوم، اندیشه‌های متفاوتی وجود دارد:

**الف) گلدتورپ** معتقد است که اصطلاح جهان سوم را نخستین بار نویسندگان آزادی‌خواه و رادیکال فرانسه در دهه ۱۹۵۰ به کار گرفته‌اند، یعنی زمانی که بسیاری در جستجوی یک «راه سوم» یا «نیروی ثالث» بودند که نه گرایش به ناسیونالیسم محافظه‌کارانه و نه به کمونیسم جزمی داشته باشد.



ب) از لحاظ پیوستگی‌های تاریخی، این مفهوم با «دولت سوم» مترادف است و منظور از آن توده مردم است که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه قیام کردند و طبقات ممتاز اول و دوم رژیم پیشین (به ترتیب اشراف و روحانیون) را سرنگون کردند. بدین ترتیب جهان سوم به کشورهایی اطلاق می‌شود که علی‌رغم تفاوت‌های گوناگون از سه نظر مشترک هستند:

- ۱- فقیر هستند.
  - ۲- از بند استعمار رهایی یافته‌اند.
  - ۳- در جنگ سرد بین دو ابرقدرت شرق و غرب قرار گرفته‌اند.
- ج) عده‌ای نیز معتقدند که در دوران جنگ سرد گروهی از کشورها به رهبری یوگسلاوی، هند، اندونزی و مصر، در باندونگ اندونزی، جنبشی را پایه‌گذاری کردند که سیاست عدم تعهد به کشورهای بلوک غرب و شرق را دنبال می‌کرد و کشورهای عضو این جنبش به جهان سوم معروف شدند.
- د) گروهی نیز به پیروی از تر رهبران چین، جهان را به سه قسمت تقسیم می‌کنند: جهان اول را ابرقدرت‌ها می‌دانند، جهان دوم را جهان کشورهای اروپایی و نیروهای بینابین تلقی می‌کنند و جهان سوم را دربرگیرنده تمامی کشورهای باقی‌مانده می‌دانند که همگی مورد ستم هستند.
- در مجموع می‌توان گفت که کشورهای جهان سوم دارای ویژگی‌های زیر هستند:
- ۱- حجم و گستردگی بیشتر بخش کشاورزی نسبت به صنعت و وجود بیکاری پنهان گسترده.
  - ۲- محدود بودن تولیدات این کشورها به تولید و استخراج مواد خام برای صدور.
  - ۳- دچار تغذیه و دارای رژیم غذایی بسیار فقیر هستند.
  - ۴- دچار میزان بالای بی‌سوادی‌اند.
  - ۵- رشد جمعیتی بالا و هرم جمعیتی جوان دارند.
  - ۶- نابرابری اجتماعی بالا و تجربه یک نظام استعماری را در گذشته خود دارند.

**کشورهای در حال توسعه یا کشورهای رشدیابنده:** واژه کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر ایده‌های تطوری به‌خصوص ایده‌هایی که بر سیر خطی جوامع تأکید دارند، شکل گرفته است؛ به تعبیری مناطقی که در قرن هجدهم «بتدایی و وحشی»، در قرن نوزدهم «عقب‌افتاده» و در سال‌های قبل از جنگ «کم‌توسعه» نامیده می‌شدند، اینک به «کشورهای کمتر توسعه‌یافته» تغییر نام داده‌اند.

**کشورهای توسعه‌نیافته:** کشورهای توسعه‌نیافته اشاره به کشورهایی دارد که از لحاظ استانداردها و شاخص‌های توسعه در سطح بسیار پایینی قرار دارند. در واقع کشورهای توسعه‌نیافته از منابع و شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی لازم برای گام نهادن در راه توسعه محروم مانده‌اند. مفهوم دیگری که لازم است در اینجا به آن اشاره شود مفهوم «کشور بی‌توسعه» است که منظور از آن کشوری است که هنوز نتوانسته وارد مراحل توسعه سرمایه‌داری و صنعتی بشود.

**کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده:** مبنای به کارگیری مفهوم «عقب‌نگه‌داشته‌شده» برای کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه، ناشی از تفکر خاصی است که نماینده اصلی آن **مکتب وابستگی** است. بر مبنای دیدگاه این مکتب، عقب‌ماندگی این کشورها ناشی از عوامل بیرونی و خارجی در قالب استثمار و رابطه نابرابر با این کشورها از جانب کشورهای پیشرفته بوده است، بنابراین مقصر و علت اصلی توسعه‌نیافتگی آن‌ها کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری هستند.

**کشورهای کم‌توسعه:** این اصطلاح پس از پایان جنگ جهانی دوم از طرف محافل بین‌المللی مطرح شده و به زعم آن‌ها کشورهای کم‌توسعه کشورهایی هستند که در پویش تاریخی خود نتوانسته‌اند مراحل توسعه‌نیافتگی را پشت سر گذارند و وارد مرحله توسعه‌یافتگی شوند.

**رشد اقتصادی:** رشد اقتصادی نسبت به مفاهیمی چون توسعه، مفهومی یک‌بعدی است و با شاخص‌های کمی‌ای چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و... قابل اندازه‌گیری است. بنابراین اختلاف چندان بین دانشمندان بر سر تعریف رشد وجود ندارد. بر مبنای ماهیت رشد اقتصادی، رشد به دو نوع «رشد اقتصادی برون‌زا» و «رشد اقتصادی درون‌زا» تقسیم می‌شود.

**الف) رشد اقتصادی برون‌زا:** رشدی است که ناشی از **عواملی غیر از عملکرد اقتصادی** است و به عبارتی در حصول آن نیاز به عملیات اقتصادی پیچیده‌ای نیست. مثلاً رشدی که از استخراج معادن زیرزمینی و منابعی چون نفت حاصل می‌شود به‌گونه‌ای که با اقدامات کم اقتصادی و صنعتی، درآمد سرشاری عاید یک کشور می‌شود، مصداق رشد برون‌زا هستند.

**ب) رشد اقتصادی درون‌زا:** رشدی است که حاصل **عملکرد داخلی نظام اقتصادی** می‌باشد. این نوع رشد با انجام عملیات اقتصادی پیچیده‌ای به دست می‌آید و حاصل سعی و تلاش اقتصادی و صنعتی یک جامعه است. وجود چنین رشدی در جامعه حکایت از پیشرفت و ترقی اقتصادی آن جامعه دارد.

**توسعه اقتصادی:** باید بین رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تمایز قائل شد. رشد اقتصادی دربرگیرنده شاخص‌های کمی اقتصادی است، لکن توسعه اقتصادی متضمن فرآیندهای پیچیده‌تری است به‌گونه‌ای که این مفهوم به مفاهیمی چون **تغییر و تحولات اقتصادی** نزدیک‌تر است تا مفهوم رشد.

در مجموع می‌توان گفت که توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود به‌طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه اول، **کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه** خواهد بود.



# مدرسان شریف

## فصل پانزدهم

### «جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

«تغییر» یکی از واضح‌ترین ویژگی‌های جامعه‌شناسی است. در واقع، حیات جامعه عین تغییر است، چرا که دائماً در حال حرکت تاریخی بوده و پیوسته خود و اعضای محیطش را دستخوش دگرگونی می‌کند. به همین دلیل است که مباحث جامعه‌شناسی از همان ابتدا با تبیین و تفسیر تغییرات اجتماعی همراه بوده است.

از مهم‌ترین عوامل توجه جامعه‌شناسان به بحث تغییرات و جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان به این موارد اشاره کرد:  
۱- فلسفه تاریخ ۲- تئوری‌های تکامل‌گرایان ۳- عکس‌العمل علیه علم تاریخ وقایع‌نگار.

مکاتب مختلف جامعه‌شناسی تعابیر مختلفی درباره تغییر اجتماع و ماهیت آن دارند. در این زمینه می‌توان به دو رویکرد عمده «نظم» و «تضاد» اشاره کرد که جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی از ظهور و افول این دو رویکرد بسیار تأثیر پذیرفته است. از میان دو رویکرد عمده جامعه‌شناسی، رویکرد «تضاد» نگرشی تاریخی داشته و عمدتاً مفاهیم مورد مطالعه را تاریخی می‌بیند، اما رویکرد «نظم» فاقد نگرش تاریخی است. از نظر گی روشه، ظهور کارکردگرایی و دوره حدوداً سه دهه‌ای تسلط آن در عرصه تئوری‌پردازی جامعه‌شناختی، باعث ایجاد وقفه‌ای در مطالعات جامعه‌شناختی شد.

دو مشکل اساسی همچنان در مطالعه تغییرات اجتماعی وجود دارد:

۱- چارچوب مشخصی برای بررسی در حوزه تغییرات وجود ندارد ۲- تکنیک‌ها و ابزارهای تحقیق معتبری تا به حال در این مورد وجود نداشته است. برای اولین بار، آگوست کنت جامعه‌شناسی را به دو حوزه استاتیک و دینامیک تقسیم کرد و آن را مورد مطالعه قرار داد. موضوع مطالعه استاتیک، «نظم» حاکم بر جامعه است، یعنی شیوه‌ای که بر اساس آن افراد یک جامعه در بین خود نوعی تفاهم به وجود می‌آورند که این تفاهم، زمینه وجود و ادامه حیات و عملکرد آن جامعه را فراهم می‌کند. موضوع مطالعه دینامیک نیز «پیشرفت و توسعه» است. مطالعه تکامل جوامع انسانی در طول تاریخ - که در قانون مراحل سه‌گانه کنت بیان می‌شود - در همین حوزه انجام می‌گیرد. از نظر کنت، با اینکه نظم (استاتیک) اساس و بنیاد سازمان‌ها و اعمال اجتماعی است، اما تغییر (دینامیک) مهم‌تر از نظم (استاتیک) است.

#### تعریف تغییر اجتماعی

جامعه‌شناسان و دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی اگرچه در خصوص مواردی چون تعریف تغییر، ماهیت تغییر، شرایط، منابع و کارکردهای تغییر اجتماعی، وحدت نظر ندارند اما همه آن‌ها در مورد این گزاره که تغییر و پویایی، خصلت اجتناب‌ناپذیر همه جوامع است، اجماع و وحدت نظر دارند.

ویلبرت مور، تغییر اجتماعی را تغییر در الگوهای رفتاری و فرهنگ تعریف می‌کند که شامل هنجارها و ارزش‌ها می‌شود.

به تعبیر گیدنز، خاستگاه جامعه‌شناسی امروزی را می‌توان در کوشش برای درک تغییرات چشمگیری جست‌وجو کرد که جهان سنتی را در هم پاشید و به ایجاد شکل‌های جدید نظم اجتماعی یاری رساند.

به نظر گیدنز، تغییر اجتماعی، تغییر در نهادهای اساسی جامعه طی یک دوره معین است به‌صورتی که کم‌دوام نباشد و جریان تاریخ یک جامعه را دگرگون سازد و قابل‌رؤیت نیز باشد.

گی روشه، دگرگونی اجتماعی را بیشتر تغییرات قابل مشاهده و قابل بررسی در زمان کوتاه می‌داند، اما تطور اجتماعی را تغییراتی می‌داند که جامعه در طی یک زمان طولانی به خود می‌بیند.

به نظر ریتزر، تغییر اجتماعی دلالت بر تغییر در روابط میان افراد، سازمان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع در طی زمان دارد.

استیون واگو معتقد است، تغییر در انضمامی‌ترین معنا، به این معنا است که بخش وسیعی از افراد جامعه در روابط و فعالیت‌هایی درگیر شوند که متفاوت با روابط و فعالیت‌هایی باشد که والدین آن‌ها در آن درگیر بوده‌اند.



جانسون تغییرات اجتماعی را تغییر در مهم‌ترین وجوه ساختاری جامعه همچون: نیل به اهداف، افزایش کارایی و بقای نظام می‌داند.

رونالد اداری در تعریف تغییر اجتماعی، دو عنصر ساختار و روابط را با هم ترکیب می‌کند.

به‌نظر واگو، مشکل مشترک اکثر تعاریف ارائه‌شده از تغییر، «شیء‌انگاری» است، بدین معنی که این تعاریف میل دارند مفاهیم انتزاعی را به‌مثابه خود واقعیت عینی در نظر گیرند.

واگو، تغییر اجتماعی را فرایند تغییرات کیفی و کمی می‌داند که براساس این مؤلفه‌های تحلیلی بررسی می‌شوند: هویت، سطح، مدت، جهت، وسعت و آهنگ تغییر. **هویت تغییر:** به پدیده‌های اجتماعی خاصی چون کنش، رفتار، گرایش، الگوی تعامل، ساختار اقتدار، منزلت، قشربندی و... دلالت دارد که دستخوش تغییر می‌شوند (در جواب سؤال «چه چیز تغییر می‌کند؟» می‌آید).

**سطح تغییر:** به سطح و لایه و جایگاه تغییر اشاره دارد، مثل سطح فردی، گروهی، سازمانی، نهادی و کل جامعه.

**مدت تغییر:** میزان دوام و پایداری تغییر را مورد توجه قرار دارد، مثل تغییر کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت.

**جهت تغییر:** آن را با مفاهیمی چون پیشرفت و انحطاط یا الگوی خطی، چرخه‌ای یا مرحله‌ای نشان می‌دهیم و بیانگر وضعیت آتی تغییر نسبت به موقعیت و وضعیت اولیه است.

**وسعت تغییر:** با ملاک وسعت و قلمرو تغییر بررسی می‌شود. مثلاً بر مبنای همین ملاک است که رابرت دال، برای اندازه‌گیری حجم و وسعت تغییر سیاسی، یک مدل سه‌قسمتی پیشنهاد می‌کند که دربردارنده تغییر حاشیه‌ای، جامع و انقلابی است.

**آهنگ تغییر:** دلالت بر سرعت و شتاب تغییر دارد، مثل کند بودن، مداوم بودن، گسسته و نامنظم بودن.

چرای تعریف تغییر اجتماعی: ۱- تعلق پارادایمی و نظری جامعه‌شناسان ۲- سطح تحلیل و قلمرو مطالعه.

تفاوت در تعلق پارادایمی که به تفاوت در بینش و نوع نگاه به واقعیت‌های اجتماعی ختم می‌شود، از چارچوب نظری ریشه و مایه می‌گیرد که متفکر اجتماعی تعلق و علاقه خود را به آن نشان می‌دهد. بدیهی است که این تفاوت‌های بینشی و رویکردی در چارچوب پارادایم‌های مختلف موجب تعاریف و تبیین‌های متفاوت از واقعیت واحد می‌شود.

از طرف دیگر اینکه محقق برای تبیین واقعیت مورد نظر خود، چه سطحی را اختیار کند، برداشت او از واقعیت را متفاوت خواهد کرد، زیرا واقعیت اجتماعی در سطوح خرد، میانی و کلان قابل تحلیل است. قبول هر یک از سطوح یادشده، تعریف و مفهوم‌سازی خاص خود را خواهد داشت.

**زمان‌مندی تغییر اجتماعی:** گوروچ معتقد است که زمان برای افراد و گروه‌ها و جوامع مختلف، به‌صورت متفاوت و متنوع ادراک می‌شود. بر این مبنا او از تعدد زمان‌های اجتماعی سخن می‌گوید و یک طبقه‌بندی هشت‌سنخی از زمان ارائه می‌دهد که مبتنی بر آهنگ زندگی و تغییرات زندگی اجتماعی است. ویژگی‌های تغییر اجتماعی را به‌صورت زیر می‌توان مطرح کرد.

الف- یک پدیده جمعی است. ب- ناشی از تعامل مجموعه‌ای از عوامل است (تک‌عاملی نیست). پ- نوعی تغییر ساختی است که عناصر بنیادی یک مجموعه را دگرگون می‌کند. ت- زمان‌مند است و طی زمان شناخته می‌شود. ث- حرکتی پیوسته و مداوم است. ج- می‌تواند صورت‌ها و شکل‌های گوناگونی بگیرد. چ- تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و محیطی، آهنگ آن تغییر می‌یابد.

#### انواع تغییر اجتماعی:

با ملاک «علت تغییر»: درون‌زا، برون‌زا و ترکیبی (ترکیبی از درون‌زا و برون‌زا).

با ملاک «تعمد و نیت‌مندی»: با برنامه و بی‌برنامه.

با ملاک «شدت تغییر»: تغییر اجتماعی روبنایی یا اصلاحی - تغییر اجتماعی زیربنایی یا انقلابی.

**تفاوت تغییر اجتماعی و تحول اجتماعی:** تغییر اجتماعی در قیاس با تحول اجتماعی به‌خصوص از حیث زمانی محدودتر است. تحول اجتماعی در قیاس با تغییر اجتماعی به لحاظ قلمرو زمانی و واحد مشاهده و تحلیل، تفاوت پیدا می‌کند.

**نکته ۱:** تغییر فرهنگی، نسبت به تغییر اجتماعی از گستردگی بیشتر و از آهنگ کندتری برخوردار است.

**نکته ۲:** به دلیل شدت و فراگیری تغییرات اجتماعی، جامعه‌شناسان تغییرگرا از ایده «جامعه، تاریخ است»، بحث می‌کنند.

**نکته ۳:** برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای نمونه تغییر اجتماعی هدایت‌شده از بالا هستند.

**نکته ۴:** گسترش هنجارهای اجتماعی امکان تغییرات اجتماعی را کاهش می‌دهد، حال آنکه گسترش هنجارهای رویه‌ای (قواعد فنی) امکان تغییرات اجتماعی را افزایش می‌دهد.

#### تحول اجتماعی (Social Transformation)

مجموعه‌ای از تغییرات است که در طول یک دوره و طی یک یا چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی مجموعه فرایندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه نمود. در حقیقت اولین جامعه‌شناسان به مطالعه تحول اجتماعی گرایش داشتند. گرایش کنت، مارکس، اسپنسر و دورکیم عمدتاً متوجه تفسیر و توجیه تحولات جامعه بشری یا بشریت در طی قرون بوده است.

**نکته ۵:** انقلاب عمدتاً تحول اجتماعی است، مثل انقلاب فرانسه که تکامل آن چندین قرن طول کشید.



# مدرسان شریف

## فصل شانزدهم

### «جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی»


#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعریف برخی از مفاهیم مورد استفاده در این حوزه

**پایگاه اجتماعی (Social status):** این واژه، واژه کلیدی در بحث قشربندی و جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی است. واژه پایگاه یا (Status) در عرصه جامعه‌شناسی در دو معنای مختلف به کار گرفته شده است:

(۱) رالف لینتون پایگاه را عبارت از موقعیتی خاص در نظام اجتماعی می‌داند مثل پایگاه کودکی و والدین و ... . در این تعریف، پایگاه به آن چیزی اطلاق می‌شود که فرد هست، در حالی که مفهوم نقش اجتماعی به رفتاری گفته می‌شود که از فرد در پایگاه اجتماعی معین انتظار می‌رود.  
(۲) دومین معنا، پایگاه اجتماعی را مساوی با احترام یا منزلت می‌داند.

گرهارد لنسکی ارتباط میان پایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی را بررسی می‌کند. مفهوم «تبلور پایگاه اجتماعی» و «ناهمگونی پایگاهی» را لنسکی مطرح می‌کند. عوامل تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی: (۱) نیاکان یا اصل و نسب (۲) وضع تمکن (۳) مفید بودن (مخصوصاً از لحاظ شغلی) (۴) میزان و نوع تحصیلات (۵) خصوصیات بیولوژیکی.  نکته ۱: عمده‌ترین ملاک‌ها و معرف‌هایی که اکثر محققان برای تعیین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و طبقه اجتماعی در نظر می‌گیرند عبارتند از: درآمد، شغل، سطح تحصیلات.

#### انواع پایگاه

پایگاه به دو نوع تقسیم می‌شود: اکتسابی و انتسابی.

**پایگاه انتسابی (موروثی):** پایگاهی که فرد علی‌رغم خواست یا کوشش خود دارای آن است، مثل جنسیت، قومیت و نظایر آن.

**پایگاه اکتسابی:** پایگاهی که فرد با کوشش شخصی یا به یاری بخت و اقبال و بهره‌گیری از موقعیت‌ها و معمولاً از طریق موفقیت‌های شغلی و تحصیلی به آن دست می‌یابد.


**نماد (نشانه‌های) پایگاه اجتماعی:** منظور از نماد یا نشانه‌های پایگاه، آن گروه از علائم و نشانه‌های ملموس و مشهود هستند که باعث تمایز فرد یا گروهی نسبت به سایرین می‌شود.

#### منزلت (Prestige)

جامعه‌شناسان آمریکایی منزلت را هم‌معنا با پایگاه و به معنایی که مد نظر وبر بود به کار می‌گیرند. ت. ه. مارشال با صراحت منزلت را هم‌معنا با پایگاه می‌داند و این دو مفهوم را به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌دهد.

به عقیده مارشال تفاوتی میان پایگاه و منزلت وجود ندارد. به عقیده او منزلت از پایگاه غیررسمی‌تر بوده و کمتر نهادی شده است. همچنین منزلت از دیدگاه مارشال نسبت به پایگاه‌ها از پویایی بیشتری برخوردار است و بیشتر به ویژگی‌های خود شخص مربوط می‌شود. بر این اساس، مارشال منزلت را «پایگاه اجتماعی شخصی» نامیده و آن را از «پایگاه اجتماعی موقعیتی» متفاوت می‌داند.

**آلن بیرو:** منزلت اجتماعی از نظر لغوی، به توهمات منبث از جادو یا پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که عجیب به نظر می‌رسند. اعتبار اجتماعی (منزلت) نفوذ و اعتباری است که دیگران به شخصی به جهت خصایص گوناگون و کم و بیش واقعی که به او منتسب می‌دارند، می‌بخشند.

 نکته ۲: در تعاریف منزلت باید این مفهوم را در ساخت اجتماعی یا در چارچوب روابط متقابل میان مدعی پایگاه و مخاطبین او و یا ویژگی‌های ذاتی و درونی فرد یا گروه مورد نظر جستجو کرد.



### خصوصیات منزلت:

منزلت را می‌توان از طریق کوشش‌های فردی کسب کرد یا آنکه الزامات و شرایط آن را از طریق ارث صاحب شد. پاداش‌ها و امتیازات مادی و یا نمادین که به فرد داده می‌شود، وجود منزلت را برای فرد مورد تأیید قرار می‌دهد و مؤید وجود منزلت است. ارزش‌هایی که افراد با منزلت، نماد آن‌ها می‌شوند از جامعه‌ای به جامعه دیگر در نوسان است و میزان آن با توجه به پیچیدگی جامعه مورد نظر افزایش یا کاهش می‌یابد.



**نکته ۳:** جامعه‌شناسان «شغل» را عامل اصلی منزلت می‌دانند.

### نقش اجتماعی (Social role)

مفهوم نقش اجتماعی علاوه بر محدوده جامعه‌شناسی قشربندی و طبقات اجتماعی در سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی مثل سازمان‌ها و خانواده نیز دارای کاربرد است. لیکن ارتباطی که میان مفهوم «نقش» و «پایگاه و منزلت اجتماعی» وجود دارد آن را به صورت یک مفهوم اساسی در قشربندی اجتماعی در آورده است. هنگامی که افراد، پایگاه یا موقعیت‌های اجتماعی را اشغال می‌کنند، رفتار آنان عمدتاً توسط انتظاراتی که از اشغال‌کننده چنین پایگاهی انتظار می‌رود تعیین می‌شود و ویژگی‌های شخصی در چگونگی رفتارشان تأثیر ندارد. نقش‌ها مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و انتظارات هستند که جامعه آن‌ها را تعریف و تعیین می‌کند و از پایگاه اجتماعی تفکیک‌ناپذیرند. به طور مثال یک معلم مدرسه، نقش معلمی را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و احساس ایفا می‌کند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، هر سازمان اجتماعی مشتمل بر مجموعه‌ای از نقش‌های کم و بیش متمایز از هم مثل مدیر مدرسه، ناظم، سرایدار، آموزگار، دانش‌آموز و ... است.

### تعارض در نقش (Role conflict)

تعارض در نقش از مفاهیم مرتبط با نقش است که با پیچیده‌تر شدن و متنوع‌تر شدن روابط اجتماعی و تقسیم کار، ارتباط مستقیم دارد. اشکال گوناگون تعارض در نقش: (۱) زمانی که فرد همزمان دو یا بیش از دو نقش را ایفا کند که مستلزم انتظارات متضادی هستند. مثل زن کارمند که همزمان بایستی نقش مادری، همسری و کارمندی را نیز ایفا کند.

(۲) زمانی که تعریف و تصور فرد از نقش خود با تعریف و تصور نقش‌های مرتبط با آن متفاوت و ناهمسان باشد. مثلاً آموزگار تعریفی مطابق حرفه‌اش از نقش خود دارد در حالی که والدین شاگردان یا مقامات آموزش و پرورش از دیدگاه نقش خود، وظایف آموزگار را تعریف می‌کنند که با تعریف آموزگار از نقش خود متفاوت است.

(۳) زمانی که نقش‌های مرتبط به هم انتظارات کاملاً آشتی‌ناپذیری از یکدیگر داشته باشند، مثلاً نقش کارگر و کارمند.

### مفهوم فاصله اجتماعی

این مفهوم برای اولین بار توسط جرج زیمل مطرح شد، اما کاربرد وسیع آن مریون رابرت پارک است. منظور پارک از این مفهوم، درجه نزدیکی میان گروه‌ها و افراد است. پارک مفاهیمی مانند آگاهی نژادی یا طبقاتی را بیانگر فاصله اجتماعی میان گروه‌های مردم می‌داند. فاصله اجتماعی، هم می‌تواند ناشی از ارزش‌های موجود باشد و هم ناشی از تمایز بین افراد از لحاظ نوع زندگی یا طرز تفکر یا عدم تفاهم بین طبقات اجتماعی، نژادها و مذاهب.

آلن بیرو دو نوع فاصله را مطرح می‌کند:

(۱) فاصله عمودی: در نتیجه برتری یک فرد یا طبقه و گروه نسبت به فرد یا طبقه دیگر پدید می‌آید.

(۲) فاصله افقی: عبارت است از فاصله اجتماعی میان دو قشر یا دو طبقه همسنگ که به دلیل پیشداوری یا عدم شناخت از یکدیگر پدید می‌آید.

### نظم اجتماعی (Social order)

سه نوع نگرش به مفهوم نظم اجتماعی وجود دارد:

(۱) **نگرش فایده‌گرایانه:** در آن، میان نظم اجتماعی و منافع فردی همه افراد جامعه علامت تساوی گذاشته می‌شود، مثل نگرش کنت. این نوع برخورد با نظم اجتماعی بیشتر در حوزه اقتصاد مخصوصاً اقتصاد مبتنی بر رقابت آزاد مطرح است و در عرصه جامعه‌شناسی امروز تنها در «نظریه مبادله» تأثیر گذاشته است.

(۲) **نگرش فرهنگی:** در آن بر نقش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در ایجاد و تحقق نظم اجتماعی تأکید می‌شود. **دورکیم** و **پارسونز** بانفوذترین نمایندگان این نوع نگرش به نظم اجتماعی هستند که «وفاق ارزشی» را پدید آورنده نظم می‌دانند.

(۳) **ارتباط نظم اجتماعی با عامل سلطه و قدرت:** در این نگرش، نظم اجتماعی امری است که با زور و تحمیل وجود می‌یابد. عامل قدرت می‌تواند عامل نظامی، اقتصادی، معنوی یا مجموعه‌ای از آن‌ها باشد. **مارکس گرایان** و **وبر** از نمایندگان چنین نگرشی هستند، هر چند خود مارکس نقش ارزش‌ها را کاملاً انکار نمی‌کند.

### قرارداد اجتماعی (Social rule)

این مفهوم، ارتباط نزدیکی با مفهوم نظم اجتماعی دارد. در فرهنگ جامعه‌شناسی هدف از تئوری قرارداد اجتماعی توضیح نیروی منسجم‌کننده الزامات و حقوق متقابل در جامعه است.

در جامعه‌شناسی امروز مفهوم قرارداد اجتماعی جای خود را به تئوری «توافق اجتماعی» و «تئوری مبادله» داده است.

**نکته ۴:** از نظر **پارسونز** پایه و اساس جامعه، قرارداد اجتماعی و ارگان‌های دولتی نیست بلکه وجود توافق بر سر ارزش‌ها و هنجارهاست.



### طبقه اجتماعی (Social class)

این مفهوم، کلیدی‌ترین و رایج‌ترین مفهوم در جامعه‌شناسی قشرها و طبقات اجتماعی است. مفهوم طبقه اجتماعی نسبت به سایر مفاهیمی که برای بیان و توصیف تقسیم جامعه به گروه‌های مختلف به کار می‌رفت تا حدودی جدید است و ابتدا توسط اقتصاددانان کلاسیک، **ریکاردو** و **آدام اسمیت** به کار گرفته شد. این دو، طبقه اجتماعی را «مجموعه‌ای از افراد که از جهات اجتماعی و اقتصادی، موقعیت مشابهی دارند» در نظر می‌گرفتند.



# مدرسان شریف

## فصل هفدهم

### «جامعه‌شناسی سیاسی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



در جهان مدرن، دولت بخش اصلی و اساسی ساختارهای سیاسی جامعه است. تعداد اندکی از جوامع که در گذشته، انسان‌شناسان آن‌ها را جوامع «بی‌دولت» توصیف می‌کردند هنوز هم در نقاط دوردست جهان مانند گینه نو و جنگل‌های بارانی آمازون وجود دارند، اما آن‌ها دست کم اسماً در محدوده یک دولت مدرن هستند. همچنین بعضی از گروه‌های مذهبی وجود دارند که اصالتاً می‌توانند جامعه توصیف شوند، زیرا به اندازه کافی از جامعه بزرگ‌تری که آن‌ها را احاطه کرده است دورند و کمتر با دولت در تماسند. اما بیشتر جوامع مدرن، ارتباط نزدیکی با یک دولت معین دارند و بنابراین شناخت سیاست در بیشتر جوامع به معنای بررسی و مطالعه نقش دولت است.

وبر سیاست را «کوشش برای سهیم شدن در قدرت یا کوشش برای نفوذ کردن در توزیع قدرت، خواه میان دولت‌ها یا میان گروه‌های درون یک دولت» تعریف کرد. جامعه‌شناسی سیاسی اساساً با اعمال و توزیع قدرت در زمینه دولت سروکار دارد، اگرچه توانایی یک دولت برای اعمال قدرت یا نفوذ بر دیگری ممکن است متغیر مهمی در اعمال قدرت در درون یک دولت معین باشد. اینکه چه کسی در جامعه اعمال قدرت می‌کند موضوعی است که شاید بیش از هر بحث دیگری در علم سیاست، هم از جهت تجربی و هم از نظر هنجاری مورد توجه قرار گرفته است. از جهت تجربی معمولاً استدلال‌ها پیرامون این مسئله متمرکز می‌شوند که آیا قدرت در دست یک گروه کوچک یا یک گروه نخبه متمرکز شده است یا آن‌گونه که نظریه کثرت‌گرایی استدلال می‌کند در میان گروه‌های متعدد پراکنده است. از نظر هنجاری، استدلال درباره توزیع اقتدارگرایانه، توتالیتر و دموکراتیک قدرت بیش از همه مورد توجه قرار گرفته است. دولت مدرن معمولاً عامل قدرتمندی در این معادله است، اما نه عاملی بی‌طرف است و نه عاملی با قدرت مطلق. به گفته هلد، دولت مدرن «عمیقاً در روابط اجتماعی-اقتصادی احاطه شده است» و تابع محدودیت‌های قابل ملاحظه‌ای است که بعضی درونی (ساختار اداری، عوامل اقتصادی و منافع رقابت‌کننده) و برخی بیرونی (هم سیاسی و هم اقتصادی) هستند.

#### دولت و جامعه

برای وبر دولت مدرن با چیزی بیش از قدرت و استفاده مشروع از آن مشخص می‌شد: دولت مدرن از جهت دارا بودن یک سازمان اداری که از طریق آن موجودیت روز به روز خود را حفظ می‌کرد، متمایز می‌شد و این باعث شد که وبر تعریف نسبتاً دقیق‌تری از دولت ارائه کند: «یک نهاد سیاسی اجباری و دارای سازمانی مستمر و پیوسته تا آنجا که خود و مقامات اداری‌اش از حق انحصاری استفاده از زور در اجرای دستورهای آن برخوردارند «دولت» نامیده می‌شود». تأکیدی که وبر بر انحصار استفاده مشروع از زور کرده، آشکارا مفهوم دولت را با مفهوم مشروعیت پیوند می‌دهد.

البته پذیرش دولت ممکن است بر عواملی غیر از مشروعیت و در نهایت بی‌تمایلی فرد برای پذیرش پیامدهای عدم اطاعت از قانون و رویارویی با سیاست‌هایی که رسماً توسط دولت اعلام و اجرا می‌شود استوار باشد. این پیامدها ممکن است ترس از زندانی شدن یا حتی شکنجه و مرگ و کمتر از آن نیز - از دست دادن کار، کاهش استانداردهای زندگی، شکلی از تبعیض یا برچسب اجتماعی - باشد. معقول‌تر می‌نماید که بگوییم مشروعیت تنها یک تبیین ادامه موجودیت دولت است، اما نه تبیینی منحصر به فرد.

📖 نکته: سازمان‌هایی مانند جامعه اروپا ممکن است ظاهراً تعریف دولت را با دشواری روبه‌رو سازند از این جهت که آن‌ها دارای بسیاری از ویژگی‌هایی هستند که به دولت نسبت داده می‌شود اما این سازمان‌ها فاقد حق انحصاری استفاده مشروع از زور هستند. جامعه اروپا و سازمان‌های مشابه دیگر از جنبه مهم دیگری نیز با دولت تفاوت دارند: این‌گونه سازمان‌ها یک اتحادیه داوطلبانه هستند در صورتی که دولت همان‌گونه که وبر خاطر نشان می‌سازد یک نهاد اجباری است.

نمایندگی (و بنابراین قدرت، اقتدار و مشروعیت) تفاوت قابل ملاحظه‌ای با دیدگاه وبر و سایر غیرمارکسیست‌ها دارد. مارکسیست‌ها ماهیت ارضی دولت مدرن را انکار نمی‌کنند، اما «نقش» آن را به گونه‌ای بسیار متفاوت در نظر می‌گیرند. برای بعضی از غیرمارکسیست‌ها دولت یک دستگاه ضروری اما از لحاظ سیاسی، بی‌طرف است که جامعه از طریق آن نظم را حفظ می‌کند، تضادهای درونی را حل و فصل می‌نماید و به هدف‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش دست می‌یابد. اما نظریه مارکسیستی، نقش اساسی نمایندگی منافع طبقه مسلط در جامعه و عمل به نفع این طبقه را به دولت نسبت می‌دهد. به



گفته انگلس، دولت ابزاری است که به وسیله آن قدرتمندترین طبقه مسلط از نظر اقتصادی به صورت طبقه سیاسی مسلط نیز درمی‌آید و بدین ترتیب وسیله جدیدی برای سرکوب و استثمار طبقه زیر ستم به دست می‌آید. با توجه به آرای مارکسیستی، دولت سرانجام محو می‌گردد یا از میان می‌رود چون بنا به تعریف در جامعه بی طبقه که ویژه جامعه کمونیستی است، دولتی به وجود نخواهد آورد.

### نظریه‌های تشکیل دولت:

دو نظریه اساسی درباره شکل‌گیری و پیدایش دولت به وجود آمده‌اند:

۱- **نظریه‌های تضاد:** نظریه تضاد این گونه استدلال می‌کند که دولت‌ها در نتیجه برخوردهای بین افراد یا گروه‌ها یا بین جوامع به وجود آمده‌اند. جان کلام نظریه‌های گوناگون تضاد، این استدلال است که تضادهایی که تضادهایی که موجب پدید آمدن دولت‌ها شده‌اند درباره اعمال قدرت بوده‌اند. برای مثال برخی از صاحب‌نظران با بهره‌گیری از مطالعات انسان‌شناختی استدلال کرده‌اند که تبدیل جوامع بی‌دولت به دولت‌ها در آغاز، در نتیجه مبارزات قدرت بین گروه‌های خویشاوندی در جوامع یکجانشین بود که منجر به تمرکز قدرت در دست یک گروه معین گردید و این گروه‌ها بعداً با ایجاد ساختارهای سیاسی و اداری، موقعیت خود را مستحکم کردند. تبیین دیگری که چندان از این تبیین دور نیست از آن نظریه مارکسیستی است که می‌گوید: دولت، محصول یک مبارزه طبقاتی تاریخی ناشی از شیوه تولید مسلط در جامعه است. هر دو نظریه توجه خود را بر قدرت و تضادهای درون جامعه متمرکز می‌سازند، اما استدلال انسان‌شناختی، قدرت را هدف مبارزه و استدلال مارکسیستی، قدرت را وسیله مبارزه در نظر می‌گیرد.

گونه دیگری از تبیین تضاد در درون جامعه، توجه خود را بر تضادهای فردی متمرکز می‌کند. یکی از قدیمی‌ترین آن‌ها نظریه قرارداد است: بنا بر این نظریه، دولت، محصول نیاز فرد به حمایت در برابر تضادهای اجتناب‌ناپذیر است که در جامعه یافت می‌شود. این دیدگاهی است که هم هابز و هم لاک به آن باور داشتند و از نظر تاریخی، روشن‌تر از همه در تکامل فئودالیسم نمایان شد که در آن حقوق و تعهدات بین ارباب و واسال به صورت یک رابطه قراردادی پیچیده تنظیم می‌شود و در نهایت به حمایت در مقابل انجام خدمات توافق‌شده، متکی است. شاید آشکارترین محدودیت نظریه تضاد، عدم تمایل آشکار آن برای تصدیق هیچ علتی غیر از تضاد باشد، به طوری که اگرچه همکاری و توافق نیز ممکن است در توسعه دولت دخالت داشته باشد، منشأ آن منحصراً تضاد تلقی می‌شود.

۲- **نظریه‌های یگانه‌ساز:** نظریه‌های یگانه‌ساز تشکیل دولت، بدون اینکه لزوماً تضاد را به منزله یک عامل، مستثنی کنند چشم‌انداز متفاوتی ارائه می‌دهند. این نظریه‌ها معمولاً به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. **یگانگی ناشی از محدودیت جامعه:** نظریه محدودیت، استدلال می‌کند که جامعه‌ای که نمی‌تواند جمعیت مازاد خود را به علت موانع جغرافیایی مانند کوه‌ها، دریاها و صحراها از طریق مهاجرت به بیرون بفرستد، خواهد کوشید تا خود را به گونه‌ای مؤثرتر به صورت یک دولت سازمان دهد. تضاد می‌تواند در اینجا از نظر داخلی به علت فشارهایی که ناتوانی در گسترش را ایجاد کرده‌اند یا از نظر خارجی از جانب جوامع رقیب یا مهاجمان غارتگر بیابان‌گرد نقش داشته باشد.

۲. **یگانگی‌ای که مزایای سازمانی به همراه می‌آورد:** به همین گونه، مزایایی که می‌تواند از سازماندهی برتر پدید آید نیز ممکن است به ایجاد دولت منجر شود. برای مثال ساختن بناهای عمومی مانند سیستم‌های آبیاری یا بناهای بزرگ یادگاری، مستلزم سازماندهی قابل ملاحظه و بسیج منابعی است که معمولاً فراتر از مجال و توانایی یک رهبر یا یک گروه کوچک ولی کمتر سازمان‌یافته است و با سازماندهی رسمی‌تر و پیچیده‌تر، عملی می‌شود. همین مطلب در مورد توسعه توانایی یک جامعه نیز صادق است.

### مفهوم مارکسیستی دولت:

پیشتر یادآوری شد که مفهوم مارکسیستی دولت از این نظر متمایز است که دولت را محصول مبارزه تاریخی بین طبقات و روساختارهای نهادی تعریف کرده که بر شالوده اقتصادی استوار است. بنابراین دولت، تنها می‌تواند به سود طبقه مسلط عمل کند. به دنبال انقلاب پرولتری و ظهور جامعه بی طبقه که در آن مبارزه طبقاتی از میان می‌رود، دولت به تدریج محو خواهد شد.

**نومارکسیست‌ها** مانند گرامشی و آلتوسر، دوام دولت در جوامع سرمایه‌داری را از طریق توانایی آن در به وجود آوردن رضایت از جانب اعضای جامعه و تهدید اولیه توسل به زور تبیین کرده‌اند. گرامشی استدلال کرد که بورژوازی با دادن امتیاز به طبقه کارگر و پذیرش سازش‌هایی که به طور بنیادی، موقعیتش را و بنابراین موقعیت دولت را تضعیف نمی‌کنند به حفظ سلطه خود کمک می‌کند. آلتوسر بر اهمیت ایدئولوژی و توانایی دولت بورژوایی برای تأمین پذیرش ارزش‌هایش تأکید می‌کند این امر از طریق آنچه او «دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت» می‌نامد، انجام می‌پذیرد - یعنی نظام آموزش و پرورش، کلیسا و اتحادیه‌های کارگری - که در عین حال از دستگاه‌های سرکوب‌گر دولت از قبیل نیروهای مسلح و پلیس متمایز است.

با این حال قدرت دولت مسئله‌ای را برای مارکسیست‌ها مطرح می‌کند. لنین آشکارا بیان می‌کرد که پس از انقلاب پرولتری، دولت بی‌درنگ محو می‌گردد و دیکتاتوری پرولتاریا جانشین آن می‌شود. در عمل پس از انقلاب اکتبر، دیکتاتوری پرولتاریا اگر هم وجود داشت به سرعت جای خود را به دیکتاتوری حزب داد. منتقدان مارکسیست اتحاد شوروی، دولت‌هایی به سبک شوروی را «دولت‌های کارگری تحریف‌شده» توصیف کرده‌اند. با وجود این، مفهوم دولت همچنان مسئله‌ای را برای مارکسیست‌ها نه درباره نقش و ماهیت دولت «پیش» از انقلاب پرولتری، بلکه پس از آن، حل‌ناشده باقی می‌گذارد.

شاید این استدلال که دولت بی‌طرف نیست مهم‌ترین کمک مارکسیسم به بحث درباره نقش و ماهیت دولت باشد. نهادهای اجتماعی و سیاسی در خلأ عمل نمی‌کنند؛ آن‌ها خود ارزش‌های معینی را منعکس می‌کنند اما می‌توانند توسط گروه‌های مختلف که گاهی آن‌ها را کنترل می‌کنند، برای مقاصد مختلفی مورد استفاده قرار گیرند.



# مدرسان شریف

## فصل هجدهم

### «جامعه‌شناسی انقلاب»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

جامعه‌شناسی انقلاب بیشتر در پی بررسی نحوه دگرگونی ساخت سیاسی است. این جامعه‌شناسی با جامعه‌شناسی سیاسی دارای یک تفاوت عمده می‌باشد، بدین‌صورت که جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی ساخت اجتماعی و ساخت سیاسی در یک جامعه در سطح بین‌المللی می‌پردازد، در حالی که جامعه‌شناسی انقلاب به بررسی شناخت کشمکش‌ها، تضاد و... در روابط موجود در یک نظام اجتماعی می‌پردازد.

#### اهداف جامعه‌شناسی انقلاب:

- ۱- توصیف فرایند انقلاب در جامعه
- ۲- تبیین دگرگونی‌های نظام اجتماعی و سیاسی
- ۳- نظریه‌پردازی و کشف قانون‌مندی انقلاب‌ها

#### تعاریف انقلاب:

در واقع دو دسته تعریف از پدیده انقلاب وجود دارد که عبارتند از:

الف) تحولاتی که می‌توان آن‌ها را **انقلاب کبیر** نامید. تعاریف افرادی مانند برینتون، پتی، نیومن و نیز مارکسیست‌هایی مانند لنین، مائو و کاسترو از این دسته‌اند. ب) دومین دسته از تعاریف گسترده است و تمام انتقال قدرت‌های غیرقانونی یا خشونت‌آمیز را دربرمی‌گیرند. تعاریف افرادی مانند رومر، تانتر، کالورت و دیویس را می‌توان در این دسته قرار داد.

#### انقلاب:

انقلاب (Revolution)، از جمله مفاهیمی است که برای نشان دادن یک دگرگونی بسیار جدی و ماهوی به کار می‌رود و از حیث لغوی، به معنی «دگرگون کردن و به‌هم‌زدگی همه چیز» است.

انقلاب به عنوان یک «پدیده اجتماعی» تلقی می‌شود و نتایج و علل آن بر اساس فرآیند شکل‌گیری تعریف می‌شود. به نظر برخی، چون در انقلاب، اهداف محقق نمی‌شود، آوردن اهداف در تعریف انقلاب درست نیست.

با معیار فرآیند، ویژگی‌های انقلاب عبارتند از: خشونت، غیرقانونی بودن، بسیج ایدئولوژیک. و با معیار نتایج، ویژگی‌های آن عبارتند از: تغییرات در قشربندی، ساختارها و نهادهای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی.

تعاریف متعددی درباره مفهوم انقلاب صورت گرفته است که برخی از این موارد، عبارتند از:

**تعریف اول:** به بیان کوهن ابعادی که معمولاً در تحول انقلابی رخ داده است عبارت‌اند از:

۱- استحاله ارزش‌ها یا دگرگونی اسطوره‌های جامعه.

۲- تغییر ساختار اجتماعی.

۳- دگرگونی نهادها (وجه تمایز تغییر نهادها در تغییر کلی‌تر ساختارها آن است؛ دگرگونی نهادی اشاره به برخی تحولات در نهادهای سیاسی دارد، حال آن که منظور از تحول ساختاری، می‌تواند تغییر کلی روابط طبقاتی جامعه باشد. بدین ترتیب تحول نهادی ممکن است مشتمل بر انواع مختلفی از دگرگونی، مانند تغییر سلطنت یا منسوخ شدن آن، تأسیس یا برجیده شدن یک مجلس قانون‌گذاری یا تغییر اساسی در وظایف خاص قوه‌ی قانون‌گذاری در جامعه باشد).

۴- دگرگونی در ترکیب نخبگان (تغییر ریشه‌ای در ترکیب نخبگان، متضمن تغییر خاستگاه طبقاتی نخبگان است).

۵- انتقال غیرقانونی قدرت.

۶- حضور رفتار خشونت‌آمیز در قالب وقایعی که به انقلاب منجر می‌شود.





**تعریف دوم:** در برخی از تعاریف، انقلاب به معنای «منازعه انقلابی» نیز در نظر گرفته شده است که در آن، بخش عمده‌ای از جمعیت به صورتی مؤثر بسیج می‌شوند. در این بیان، انقلاب منازعه‌ای خشونت آمیز برای قبضه قدرت در درون یک واحد سیاسی مستقل است که در طی آن، گروه‌های خارج از بلوک قدرت، اقدام به بسیج توده‌های می‌کنند و در صورت پیروزی، قدرت را به دست می‌گیرند.

**تعریف گیدنز:** انقلاب عبارت از تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای به منظور استفاده بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی است.

**تعریف هانتینگتون:** انقلاب عبارت از تحولی سریع، اساسی و خشونت‌بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و نیز در نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت سیاست‌های حکومتی است.

**تعریف دکتر پناهی:** انقلاب اجتماعی، حرکت توده‌ای نسبتاً سازمان‌یافته‌ای است که با حمایت اکثریت مردم، در ساختارهای سیاسی و ترکیب طبقاتی نخبگان سیاسی، دگرگونی سریع و اساسی ایجاد می‌کند.

**نکته ۱:** نظریه‌های مربوط به انقلاب، در جامعه‌شناسی انقلاب، به بررسی فرآیندی می‌پردازند که طی آن، جامعه از حالت عادی به حالت انقلابی می‌رسد.

**کلمه مثال ۱:** در مطالعه پدیده اجتماعی انقلاب، نظریه‌های انقلاب بیشتر در تبیین چگونگی انتقال جامعه از وضعیت ..... به کار می‌روند. (سراسری ۸۱)

- (۱) انقلابی به وضعیت عادی  
(۲) انقلابی به وقوع انقلاب  
(۳) عادی به وضعیت انقلابی  
(۴) موجود به وضعیت آرمانی

**پاسخ:** گزینه «۳» نظریه‌های انقلابی بیشتر در پی تبیین چگونگی انتقال جامعه از وضعیت عادی به وضعیت انقلابی است.

**کلمه مثال ۲:** یک جنبش انقلابی، چگونه انقلاب محسوب می‌شود؟

(سراسری ۹۷)

- (۱) آنگاه که بتواند نخبگان سیاسی جدیدی با خاستگاه اجتماعی متفاوت از نخبگان قبلی، بر سر کار آورد.  
(۲) آنگاه که بتواند یک حرکت جمعی نسبتاً سازمان‌یافته به منظور ایجاد اصلاحات ساختاری در ابعاد جامعه، پدید آورد.  
(۳) آنگاه که بتواند به تغییر نسبتاً ناگهانی، سریع و خشونت‌آمیز قوانین رسمی گروه، نهادها و نظام ارزش‌های مسلط بپردازد.  
(۴) آنگاه که بتواند به ابراز احساسات خاص، تأیید و تحکیم ارزش‌ها و باورهای موجود یا تبلیغ فکر و مذهب جدیدی بپردازد.

**پاسخ:** گزینه «۱» طبق تعریف دکتر پناهی، انقلاب عبارت است از دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان سیاسی حاکم که پس از سرنگونی رژیم به وسیله یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی به قدرت می‌رسند یا به عبارت دیگر، انقلاب یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی است که به سرنگونی رژیم و دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان سیاسی حاکم منجر می‌شود؛ مثلاً در انقلاب اسلامی ایران هر پنج عنصری که در تعریف آمده است؛ حضور دارد.

**کلمه مثال ۳:** کدام گزینه مؤلفه‌های اساسی مفهوم انقلاب را به نحو کامل تری دربر می‌گیرد؟

(سراسری ۸۶)

- (۱) توسل به روش‌های غیرقانونی، مشارکت مردم، ساقط شدن حاکمیت موجود  
(۲) ساقط شدن حاکمیت موجود، مشارکت مردم، رهبری واحد، تحولات فرهنگی عمیق  
(۳) مشارکت مردم، رهبری واحد، خشونت، پیامدهای گسترده بین‌المللی  
(۴) مشارکت مردم، ساقط شدن حاکمیت موجود، پیامدهای گسترده بین‌المللی

**پاسخ:** گزینه «۱» انقلاب به معنی دگرگونی بسیار جدی و ماهر به کار می‌رود و به معنای نابودی ساختار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی (ساقط شدن حاکمیت موجود) است و غیرقانونی بودن - استفاده از عامل قهری (زور) - بسیج ایدئولوژیک - خشونت و مشارکت اساسی و وسیع توده مردم بالاخص قشر پایین از ویژگی‌های انقلاب به شمار می‌آیند.

**کلمه مثال ۴:** آیا یک انقلاب بنا به ماهیت، بدون سازمان و تشکیلات ممکن است و از این حیث وضع انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

(سراسری ۸۸)

- (۱) بله - بدون سازمان و تشکیلات و کاملاً مردمی بود.  
(۲) بله - اسلامی بود که از درون حرکات کاملاً خودجوش مردم به وجود آمد و ادامه یافت.  
(۳) نه - آن را گروه‌ها و احزاب چریکی و غیر چریکی ایجاد کردند.  
(۴) نه - آن را سازمان‌های غیر رسمی مساجد، هیأت‌های دینی و سازمان نیمه‌رسمی علمای دینی هدایت کردند.

**پاسخ:** گزینه «۴» انقلاب یک تغییر ساختاری است پس با شدت تضاد در رابطه است. شدت تضاد هم مربوط است به افزایش سازماندهی. پس هیچ انقلابی بدون سازماندهی اتفاق نمی‌افتد. پس گزینه «۱» و «۲» غلط است. گزینه «۳» را هم باید با بخش دوم سؤال رد کرد. می‌دانیم که گروه‌های چریکی و احزاب سیاسی خیلی در انقلاب اسلامی نقش نداشتند و بیشتر رهبران مذهبی و مردم رهبران نیمه‌رسمی بودند. پس گزینه «۳» هم غلط است.